



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

آخوند مرحوم کلام ذیل (ره) خوئی محقق فرمایش بررسی ؛ بحث مرور

خراسانی محقق آخوند مرحوم فرمایش ذیل در بود (ره) خوئی محقق فرمایش درباره ما بحث می بر نزاع و است جهتی ما نزاع نهی، و امر اجتماع مسئله در فرمودند که فرمودید ملاحظه .(ره) . نیست معنون تعدد مستلزم عنوان تعدد یا است معنون تعدد مستلزم عنوان تعدد آیا اینکه به گردد تعدد عنوان تعدد اگر و ، هستیم اجتماعی و جوازی ما آورد دنبال به را معنون تعدد عنوان تعدد اگر . ونهی امر اجتماع جواز به شویم نمی قائل واقع در و هستیم امتناعی ما نشد سبب را معنون عنه منهی عبادت فساد مستلزم نهی آیا که است این بحث جهت ، فساد بر نهی دلالت مسئله در ولو ، اند مختلف مسئله دو ، جهت اختلاف بخاطر داریم جهتی نزاع یک پس ، نیست یا هست تعدد فرض با توانیم می ما نبود بین در جهت اختلاف اگر و ، باشند داشته واحد محمول و موضوع

محقق اساس همین بر . باشیم داشته مسئله یک جهت، وحدت بواسطه محمول تعدد و موضوع ما نزاع شدن عقلی و لفظی مسئله با ارتباط در و کردند رد را فصول صاحب نظریه (ره) خراسانی مسئله فساد بر نهی دلالت در و است عقلی مسئله اجتماع در بگوید کسی که نهی و امر اجتماع در عقل یا است لفظ ما دال اینکه و است جهت اختلاف تعدد ملاک ، شود نمی فرمودند باز است لفظی مسئله تفصیل موجب است ممکن دال تعدد حداکثر ، باشیم داشت مسئله دو ما شود نمی سبب تفصیل این ، جواز به نیستم قائل لفظاً و جواز به هستم قائل عقلاً مثلاً بگویم من یعنی بشود واحد . کند نمی پیدا تعدد مسئله اما بدهم من که است ممکن را

برگرداندند کبروی و صغروی نزاع به را جهت تعدد مسئله (ره) خوئی محقق

و کبروی نزاع به برگرداندند آخوند مرحوم بیان در را جهت تعدد مسئله آمدند (ره) خوئی محقق استحاله آن صغرای معنونات تعدد اختلاف که است این معنایش جهت تعدد گفتند و صغروی حالی در آورد می بوجود را اجتماع استحاله صغرای معنون وحدت یا ، برد می بین از را اجتماع تعدد پس . صغروی مسئله یک نه داریم کبروی مسئله یک ما ، فساد بر نهی دلالت مسئله در که کبروی و صغروی حیث به است شده تفسیر (ره) خوئی محقق توسط آخوند مرحوم عبارت جهت اند کرده رد را فصول صاحب نظریه هم مبنا همین بر و مسئله

خیر یا کرد ذاتی اختلاف بر حمل شود می را خراسانی محقق بیان در جهت، در اختلاف  
؟

که فرمودند بیان (ره) خوئی محقق ، عقل و لفظ بین تفصیل به بشویم قائل ما مسئله در اینکه ولی  
، موضوع در اختلاف یعنی ذاتی اختلاف و دارند هم با ذاتی اختلاف که داریم مسئله دو ما نه  
مقدم ذاتی اختلاف این و ، غایت و غرض در اختلاف و جهت در اختلاف ، محمول در اختلاف  
فرمایش ، کنیم می معنا داریم که را ذاتی اختلاف آیا که شد اینجا بحث . عرضی اختلاف بر است  
مسئله در خراسانی محقق فرمایش یا ، کرد ذاتی اختلاف بر حمل شود می را خراسانی محقق  
کرد ذاتی اختلاف مسئله بر حمل توان نمی را جهت اختلاف

### ذاتی اختلاف مثال و توضیح

یا موضوعاً یا محمولاً و موضوعاً که است قضیه دو اختلاف : بزنیم مثال بخواهیم را ذاتی اختلاف  
در مسئله تا دو این ، مرفوع المبتداء ، مرفوع الفاعل بگویم من اگر ، دارند فرق هم با محمولاً  
محمول ، است مبتداء یکی موضوع و است فاعل یکی موضوع ، دارند اختلاف هم با موضوع  
که دارم مسئله تا دو ، مرفوع الفاعل گفتم و المفعول علی مقدم الفاعل گفتم من اگر دارند، واحدی  
داشتیم مسئله تا دو اگر اما ، است متفاوت هم با خبرهایشان و ها محمول اما دارند واحد موضوع

هم با محمول در هم و موضوع در هم که دارم گزاره دو ، منصوب المفعول و مرفوع الفاعل مثلا که  
یا ، است محمول در اختلاف یا است موضوع در اختلاف یا ذاتی اختلاف پس ، دارند اختلاف  
در اختلاف بر علاوه آیا . است مسلّم و روشن ، ذاتی اختلاف مقدار این . است دو هر در اختلاف  
معنون در تعدد فرمود آخوند مرحوم الان که را جهت در اختلاف شود می ، محمول و موضوع  
شود می آیا ، عنوان تعدد فرض با آید نمی بوجود معنون تعدد یا ، عنوان بوجود آید می بوجود  
را قولی چنین (ره) خوئی آقای که دانست ذاتی اختلاف موارد از هم را جهت در اختلاف این  
اختلاف آیا اینها از قبل و ؟ دانست ذاتی اختلاف را غرض در اختلاف توان می یا ؟ اند قائل  
است (ره) خوئی محقق ابهام موارد اینها اند؟ اختلاف یک یا اند اختلاف دو غرض اختلاف و جهت  
.

### جهت اختلاف با آخوند مرحوم توسط فصول صاحب نظریه رد

جهت اختلاف با آخوند مرحوم و داریم جهت اختلاف ما آخوند مرحوم عبارت در کردید ملاحظه  
آن نظریه هم و ، جهت اختلاف با کردند رد را فصول صاحب نظریه هم . کردند رد را نظریه دو هر  
لفظ و عقل بین تفصیل با و بدهند تفصیل لفظ و عقل بین خواستند می که کردند رد را آقایانی  
مرحوم عبارت در . کردند رد جهت اختلاف با آخوند مرحوم را دو هر . کنند مسئله دو را مسئله  
جهت اختلاف بیایم من اما . نداریم دیگری مطلب جهت اختلاف و جهت تعدد مسئله جز ما آخوند

اختلاف و جهت اختلاف :ثانیا .است غرض اختلاف همان جهت اختلاف :اولا کنم معنا چطور را  
(ره) خوئی محقق فرمایش در که است ابهاماتی اینها . است ذاتی اختلاف به بازگشتش غرض  
. دارد وجود

جدا هم از یا است یکی (ره) خوئی محقق بیان در جهت و غرض آیا اینکه بررسی

هستند

رد را فصول صاحب حرف خواستند می که وقتی ایشان کردید ملاحظه همانطورکه قبلی عبارت در  
این در اینجا نزاع که فرمودند ، است یکی غرض اختلاف و جهت اختلاف که کردند می تعبیر کنند  
که شود می سبب اختلاف همین و ؟ آورد نمی یا آورد می معنون تعدد عنوان تعدد آیا که است  
و المسئلة تعدد میزان : بود این تعبیرشان . بشود صغروی نزاع نهی و امر اجتماع در ما نزاع  
خوئی محقق ببینید . وحدتہما و البحث الجہۃ و الغرض بتعدد هو انما العلم هذا امثال فی وحدتها  
و جهت تعدد به برگرداند را میز ملاک و تعدد ملاک که کردند معنا یک را جهت و غرض اینجا  
. واضح هو کما اختلافہما عدم و المحمول و الموضوع باختلاف لا : صورت این به غرض تعدد  
اختلاف با را جهت اختلاف و ، جهت اختلاف از کردند جدا را محمول و موضوع اختلاف آنجا  
. دانستند یکی غرض

که بود این شان اصلی حرف ایشان که کردید ملاحظه رسیدیم شدن عقلی و لفظی بحث به وقتی اما والوجه چرا؟ است لفظی فساد بر نهی دلالت ، است عقلی نهی و امر اجتماع بگوید تواند نمی کسی اختلاف گفتند ذاتاً المسئلة تلك تغاير المسئلة هذه فلان که است این اول اشکال گفتند ذلك فی لا و المحمول فی لا و الموضوع فی لا نیست آنها در اشتراکی لهما اشتراک فلا هم با دارند ذاتی غرض و کردند تا دو را جهت و غرض که است این ظاهرش این ببینید الغرض فی لا و الجهة فی . کردند تلقی ذاتی اختلاف جزء را جهت و

من را جهت و غرض دو، ؟ تا دو یا است یکی غرض و جهت :یک که الان است بحثی محل این موضوع در اختلاف به شود می منحصر ذاتی اختلاف یا کنم تلقی ذاتی اختلاف در داخل توانم می . است ما مهم بحث این ؟ دو هر در اختلاف یا محمول در اختلاف یا

آخوند مرحوم فرمایشات در غرض و جهت بودن جدا یا بودن یکی بررسی

اینجا آخوند مرحوم ، کفایه در کردم عرض که همانطور آخوند مرحوم عبارت خود با ارتباط در اگر) داشت عبارتی یک آخوند مرحوم کفایه در منتهی ، فقط است جهت در اختلاف شان مطلب یک کفایه در آخوند مرحوم را خراسانی محقق نظریه دادیم می توضیح که باشد یادشان دوستان غرض گویند می که جهت آخوند مرحوم که کرد استفاده شود می عبارت آن از که (داشت عبارتی

ابتداء در که بود این باشد یادتان اگر آخوند مرحوم عبارت باشند، کرده اراده که دارد احتمال هم را این هم ما و کرد تفکیک غرض با باید را مسائل اصلاً گفتند آمدند مسئله دو این بین گذاری فرق حق یعنی ، کنند می معنا غرض به را میز که ایشان مبناء به برگرداندیم را آخوند مرحوم عبارت ، کنند تفسیر غرض در اختلاف به را آخوند مرحوم جهت در اختلاف این آقایان از بعضی که دارند ، دو و آخوند مرحوم مبناء بخاطر ، یک

خود ی مسئله در آخوند مرحوم عبارت ، اند کرده ذکر آخوند مرحوم اینجا در که عبارتی بخاطر که کردند می اصرار که بود این دادیم را توضیحش و کردید ملاحظه قبلاً که نهی و امر اجتماع بحث مبناء چون ، است غرض به مسائل کردن جدا ، کنم جدا را مسائل خواهم می وقتی من اصلاً می غرض با را مسئله به مسئله میز یا را علم به علم میز چون بود همین کفایه در آخوند مرحوم للوجوب موضوعه افعال صیغه این بگویم بعد ، للوجوب موضوعه افعال صیغه بگویم من مثلاً ، دهم کلام فهم برای اصولی را للوجوب موضوعه افعال صیغه ، برد می کار به ادبی فائده برای ادیب را و روشن مثال خیلی غرض در اختلاف . غرض در اختلاف شود می این ، برد می کار به شارع

واحدی گزاره یک که گفتند می بود همین کردند می مطرح آخوند مرحوم کفایه اول از که آن واضح به را آن غرض یک با ادیب ، برود کار به علم دو در تواند می خلاصه واحد گزاره این که دارم من

غرض به میز میز چون ، ندارد هم اشکالی ببرد کار به را آن غرض یک با هم اصولی ، ببرد کار ، است ،

می مسائل از قلیلی در نیست مسائل اکثر در غرض به میز این که گفتند می آخوند مرحوم منتهی در خواندیم قبلاً را عبارتش که اصطلاح به است عقلائی این که بشود درست بالغرض تداخل شود بگویم من که شود می این معنایش غرض ببینید بود این آخوند مرحوم تعبیر هم اینجا و کفایه اول دو در هدف دو با اما ، است واحد محمولش هم و است واحد موضوعش هم که دارم گزاره یک معنا غرض را آخوند مرحوم عبارت در جهت ها بعضی اما . این یعنی غرض رود می کار به علم : فرمودند عبارت این بخاطر و مبناء آن بخاطر کردند

آن التي فيها عنها المبحوث الجهة أن هو العبادة في النهي مسألة و المسئلة هذه بين الفرق الثاني اصلی مبناء آن به اشاره یعنی المسائل متماز بها الی این ببینید گفتند المسائل متماز بها که جهتی باید غرض با را علم از علم مسائل میز گفتیم قبلاً ما . غرض یعنی جهت که است آخوند مرحوم برای رود می کار به غرض به ادیب برای للوجوب موضوعة افعال صیغة بگوئیم ، کرد جداسازی معنایش غرض که احتمال یک این ، ندارد هم عیبی رود کارمی به دیگری غرض یک به اصولی جای در هم غائی علت و غرض بین فرق آن که است غائی علت واقع در و غرض و غایت همان شود می تصور که است آئی غائی علت کند می پیدا تحقق که است آئی غایت ، شده گفته خودش



از متاخر غایت خود ولی ، غائی علت بر شود می متوقف معلول تحقق لذا . معلول تحقق از قبل  
تعبیر طور هر ، غائی علت ، غایت غرض ، برسد غایت به و برود باید شیء این ، است معلول تحقق  
. است احتمال یک است شده تعبیر خودش جای در فلسفه در که بکنیم فنی دقیق

## آخوند مرحوم فرمایش در جهت تعدد دیگر احتمال

که جهت مسئله من که اند داده توضیح (ره) خوئی محقق که است اینی جهت تعدد دیگر احتمال  
، بحث است این بحث جهت ؟ آورد نمی یا آورد می معنون تعدد عنوان تعدد آیا یعنی گویم می  
به جهت تعدد ، اینطوری ، ام امتناعی نیاورد اگر ، ام جوازی بیاورد اگر ، اصطلاح به است جهتی  
خوئی آقای موقع آن گفتیم اینطور اگر خوب ، غرض تعدد معنای به نه باشد بحث محل معنا این  
فصول صاحب رد در اما ، کنند جدا جهت از را غرض اخیرشان عبارت این در دارند حق (ره)  
حیث ، است دیگری مسئله جهت ، است مسئله یک غرض ، کنند یکی را غرض و جهت نباید  
. کردیم ارائه تان خدمت که توضیحی این اساس بر شوند می جدا غرض حیث از جهت

دانست ذات اختلاف جزء را غرض و جهت توان می آیا اینکه بررسی

قبول را جهت و غرض من اگر دید باید آنموقع ، توضیح یک حالا این عارضم تان شریف محضر  
؟ بدانم ذاتی اختلاف جزء را جهت و غرض توانم می آیا ، معنا دو به یا معنا یک به یا حالا کردم

غرض به تعریف بخواهد کسی اگر گویند می آقایان لذا و است شیء از خارج غایت و غرض نه یا شیء ذاتیات و فصل و جنس به تعریف ، است رسمی تعریف تعریف ، کند غایت به تعریف کند و گرفتم یکی جهت با را غرض من اگر ، اما بدهم قرار شیء از متأخر را غرض باید من ، نیست منظور بلکه ، نیست اند گفته کفایه اول در آخوند مرحوم که غرضی آن غرض از منظور اینجا گفتم (ره) خوئی آقای با بحثی یک باید ما آموغ ، کردم عرض که است جهتی تعدد همین غرض از آخوند مرحوم که جهتی این که ، کنیم می رسیدگی آن به خودش جای سر الله شاء ان که بکنیم صغروی نزاع که نکردیم قبول ما ، کنیم صغروی را نزاع ما که است بنابراین گویند می اینجا در اختلاف اختلاف چون ندارد اشکالی این ، یک این است کبروی نزاع ما نزاع که گفتیم ما ، است . است مبنائی

### خراسانی محقق فرمایش در جهت برای دیگر احتمال

این به جهت این اینکه آن و است شده داده احتمال آخوند مرحوم عبارت در دیگری حیث یک اما امر اجتماع که است این سر ام نزاع من بگویم بیایم من یعنی ؟ چه یعنی ، باشد تعلیلی حیثیت معنا معنون وحدت ام امتناع دلیل یا باشد معنون تعدد جوازم دلیل اما ، نیست جائز یا است جائز نهی و به و تعلیلی حیثیت بشود عنوان تعدد به معنون تعدد عدم یا عنوان تعدد به معنون تعدد ببینید ، باشد

می تصدیقی مبداء تر، مفصل تان خدمت بعداً کرد خواهیم تشریح بعداً الله شاء ان ما که اصطلاحی  
. ما بحث تصدیقی مبادئ از شود می ، شود

که جهتی این اما ، گوئید می شما که است همینی جهت آخوند آقای است درست بگویم من اینکه  
تصدیقی مبداء واقع در بحث تعلیلی حیثیت ، است بحث تعلیلی حیثیت اسمش گوئید می دارید شما  
می قولش برای تصدیقی مبداء یک کند اختیار خواهد می که را قولی کسی هر ، شود می مختار قول  
ندارم یا دارم عنوان تعدد به معنون تعدد من که است این کردید مطرح شما که بحثی این ، خواهد  
به قول تصدیقی مبداء پس ، است درست امتناع یا است درست جواز بگویم من که است این مبداء  
اشکال یک این . دادید قرار بحث خود آوردید شما تعلیلی حیثیت عنوان به را امتناع یا جواز  
یک دارم مسئله یک من ، علوم اجزاء گویند می من به علوم اجزاء بحث در من که است مهمی  
تصدیقی مبداء تصدیقی مبداء ، نیست مسئله خود تصدیقی مبداء و دارم مبادئ یک دارم موضوع  
ولی کرد قبول آخوند مرحوم از را جهت کسی اگر ، است مسئله تعلیلی حیثیت مثل ، است مسئله  
حیثیت توان می آیا ، است بحث محل تعلیلی حیثیت عنوان به آخوند مرحوم عبارت در جهت گفت  
؟ برگرداند ذاتی تغایر به را آخوند مرحوم تعلیلی

خراسانی محقق به مظفر مرحوم اشکال

ما هم شان سابق اطلاعات آن از و باشند داشته هم ای ملاحظه یک دوستان اینکه برای من حالا دیده مظفر آقای مرحوم (ره) نائینی محقق تلمید عبارات در را مسئله این شما کنند استفاده بخواهیم ذیل در آمدند اینجا که بود این اند داده انجام اینجا که مهمی کار یک مظفر آقای مرحوم ، قبلاً اید چون ؟ چرا کند جهتی را بحث آخوند مرحوم نباید که عنوان این از اند کرده استفاده مسئله این کار انصافاً ، است تصدیقی مبدأ تعلیلی حیثیت بحث در است تعلیل حیثیت آوردن بحث کردن جهتی عدم و : گویند می دهند می توضیح و دادند انجام نهی و امر اجتماع بحث در آنجا ایشان مرتبی المسئلة فی النزاع بیان من حررناه ما بعد و دارند آنجا بحثی یک النزاع تحریر فی الکفایة المناقشة تعدد به قائل من اینکه بر است مبتنی جواز دادیم نشان و کردیم تحریر را نزاع محل ما اینکه از بعد از بعد ، خورد نمی معنون به اصلاً است خورده معنون به تکلیف بگویم اینکه یا مثلاً، بشوم معنون معنونی من که است این بر مبتنی هم امتناع ، است این بر مبتنی جواز دادیم توضیح را این اینکه المعنون تعدد مسئله فتکون گیرند می نتیجه ایشان آورد، نمی معنون تعدد عنوان تعدد بگویم و بشوم علی تازه هم آن ، لها التصدیقیة المبادئ من و مسئلتنا فی تعلیلیة حیثتاً تعدده عدم و العنوان بتعدد تصدیقی مبدأ شود می اش تصدیقی حیثیت آن تازه بشود معنونی کسی اگر یعنی ، الاحتمالین احد . ندارد معنون و عنوان تعدد با کاری اصلاً شد عنوانی اگر الا و شود می اش

آخوند مرحوم توضیح با را جهت توانم می من که اند پرداخته نکته این به آنجا در ایشان خلاصه  
 مبدأ و تعلیلی حیثیت واقع در جهت آن ولی ، باشد غرض از غیر جهت بنابراینکه کنم قبول  
 به دارند اشکال و آخوند آقای به دارند اشکال ایشان موقع آن شد این اگر ، است بحث تصدیقی  
 تعدد سر من نزاع بگویم من اینکه نه الباب فی النزاع محل نفس هی آنها لا: (ره) خوئی آقای  
 این که بگویند خواهند می ایشان عنوان، تعدد به معنون تعدد عدم با ، عنوان تعدد به است معنون  
 تعدد ، است اجتماع و جواز سر دعوا اینجا الجواز نفس عن الا لیس هنا البحث فإنّ ، نیست نزاع  
 مبدأ اینها ، اند تعلیلی حیثیات اینها عنوان تعدد به معنون تعدد عدم یا ، عنوان تعدد به معنون  
 ، بدانید مسئله خود ندارید حق شما را تعلیلی حیث و تصدیقی مبدأ ، اند تصدیقی  
 است چیز یک مسئله است چیز یک موضوع کردم عرض که دادند یاد علوم اجزاء در ما به چون  
 بکنید را کار این ندارید حق شما ، هستند دیگری چیز یک اند تصوری یا اند تصدیقی یا که مبادی  
 .

### مظفر آقای مرحوم به اشکال

در بعداً ما الله شاء ان که بکنند اشکال آخوند مرحوم به اند خواسته اساس همین بر ایشان لذا و  
 کردید صغروی آنجا شما چرا پس باشد درست حرف این اگر که گفت خواهیم حرف این ارزیابی  
 و خوئی آقای فرمایش این و است کبروی نزاع که کردید می تصریح آنجا باید شما ، را نزاع

مبادئ دادن دخالت ، مسئله خود در است تعلیلی حیث دادن دخالت واقع در آخوند آقای فرمایش  
ما بکنیم را کار این نباید و است غلط این و مسئله خود در است تصدیقی

فضا این در بگوئیم خواهیم می ولی ، کنیم می ارزیابی بعداً الله شاء ان حالا که بشود اینطوری اگر  
حیث و ، دو ، تعلیلی حیث به برگرداند را جهت و ، یک ، کرد قبول آخوند مرحوم از کسی اگر  
است کرده اشتباهی یک آخوند مرحوم ندارد عیب گفته است تصدیقی مبدأ اینکه باب از را تعلیلی  
کرده را تصدیقی مبدأ کرده اشتباه (ره) خوئی آقای ، مسئله خود است کرده را تصدیقی مبدأ که  
تغایر به گردد می بر جهت بگویم ، ذاتی تغایر به برگردانم را حیث این من دارد راه ، مسئله خود  
رها را ذاتی تغایر اینکه نه ، است ذاتی تغایرشان بود آنها در جهت اختلاف مسئله دو اگر ، ذاتی  
است مهمی بسیار بحث این عقلی یا است لفظی مسئله این که عرضی تغایر دنبال به و بروم کنم

### مسئله حل راه

باشد هم پاسخی یک و کند کمک آخوند مرحوم به شود می واقع در که هست اینجا حل راه یک  
راه حل، راه آن و (ره) خوئی محقق فرمایش از باشد هم دفاعی یک و مظفر مرحوم اشکال به  
که اینجا تا یعنی ، پردازیم می آن به (ره) امام حضرت فرمایش ذیل الله شاء ان که است حلی  
ندانستیم مسئله خود داخل را جهت اصلا و کردیم جدا غرض از را جهت ما دهیم می توضیح داریم

و موضوع جهت از مسئله تغایر به برگرداندیم را ذاتی تغایر ، ندانستیم مسئله خود داخل را غرض ، راه یک ، الان تا است شده خراب (ره) خوئی آقای فرمایش یعنی ، تنهایی به موضوع یا محمول و تعلیلی و تصدیقی حیثیات تعدد یعنی جهت تعدد ، نه بگویم بیایم من که دارد وجود اینجا حلی داشته حل راه یک توأم می اما ، است مسئله از غیر تصدیقی مبدأ دارم هم قبول و تصدیقی مبادئ ؟ ذاتی بشود تغایر که مسئله خود به برگردد تصدیقی مبدأ این که باشم

### (ره) امام حضرت مبناء

با عقلیه لازمات بحث در یا واجب مقدمه بحث در قبلاً را مبناء این که دارند مبنایی یک (ره) امام که است این (ره) امام مبنائی . را مبناء این دهم می توضیح بعد جلسه الله شاء ان کردیم کار آن اگر اما ، بگذارید فرق تقییدی حیث و تعلیل حیث بین توانید می شما شد لفظی ای مسئله یک اگر ، گردند می بر تقییدی حیثیات به همه تعلیلیه حیثیات عقل منظر در شد عقلی ای مسئله یک اگر ، موضوع قید شود می ما تعلیل حیثیت این موقع آن برگشتند تقییدی حیثیات به تعلیل حیثیات ، (ره) امام کمک با این البته ؟ ذاتی مغایرت مصداق بشود تواند نمی موضوع قید شد

، دید عقلی را واجب مقدمه مسئله دید عقلی را ونهی امر اجتماع مسئله که کس هر بگویم یعنی خواهم توضیح را این تقییدی حیثیات به برگرداند عقل محکمه در را تعلیلی حیثیات است مجبور

توانید می را مظفر آقای جواب این موقع آن تقییدی حیثیات به برگشت تقییدی حیثیات اگر و ، داد  
دفاع (ره) خوئی آقای حرف از توانید می ، بدهید توانید می را (ره) نائینی محقق جواب ، بدهید  
می ما که ، کنیم دفاع ما ، البته نیستند قائل آن به (ره) خوئی آقای خود که مبنائی با البته کنید  
باب از را جهت و ، دو ، بدانیم تعلیلی حیثیات را جهت ، یک ، بدانیم غرض از غیر را جهت توانیم  
بشود مسئله دو اختلاف ، سه ، برگردانیم تقییدی حیثیات به را تعلیلی حیثیات است مسئله اینکه  
دو اختلاف به شد مسئله دو اختلاف اگر ، شان تقییدی حیثیات جهت از موضوع دو اختلاف  
، است ذاتی مغایرت اینجا در بگوئیم داریم حق موقع آن تقییدی حیثیات باب از موضوع  
سه موقع آن جهت برای ما کنید می توجه اساس این بر ، دهم می توضیح را این الله شاء ان که  
:دهیم می احتمال

### غرض برای احتمال سه

دوم احتمال ، بسازد آخوند مرحوم کفایه اول مبنائی آن با که غرض بگوئیم را جهت اول جهت  
عبارت ظاهر کردند تحلیل (ره) خوئی آقای که کبروی و صغروی نزاع بگوئیم را جهت اینکه  
ولی بدانیم تعلیلی حیثیت را جهت که است این سوم احتمال ، است این اینجا در آخوند مرحوم  
برمی تقییدی حیثیت به تعلیلی حیثیت اینکه جهت از کنیم بحث محتوای خود وارد را تعلیلی حیثیت  
آقای ، اند نکرده استفاده آن از خودشان آخوند مرحوم که است مبنائی کردم عرض البته که ، گردد



و آخوند مرحوم و نجف فضای در مظفر آقای اشکال یعنی ، اینها و مظفر آقای خود و (ره) خوئی  
ببینیم مطلب این از کنیم دفاعی یک خودمان مبناء با ما خود اما ، است وارد آخوند مرحوم تبع من

۔ شاء الله ان رسد می کجا به

الطاهرین آله و محمد علی الله صلّی و



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث ؛ مرحوم آخوند : اختلاف مسئله اجتماع و مسئله دلالت نهی بر فساد جهتی است

...محقق خراسانی و محقق خوئی رضوان الله تعالى عليهما بود و عرض کردیم که در عبارت مرحوم آخوند که فرمایش فرمودند اختلاف مسئله اجتماع و مسئله دلالت نهی بر فساد جهتی است ، در توضیح جهت چند احتمال وجود دارد :

احتمال اول از ظاهر فرمایش مرحوم آخوند

احتمال اول که ظاهر از فرمایش مرحوم آخوند است همین که محتوای بحث ما در اینجا صغروی است و در آنجا کبروی ، که عبارت هایش خواندیم و قرائنش هم موجود است ، گفتند آنجا بعد از فراغ از اینکه نهی به خود عبادت می خورد دعوا داریم بر این که این نهی فساد عبادت را منجر می شود یا نمی شود و در کبری بحث داریم ، تعلق نهی به عبادت مفروغ عنه است ،

اما در اینجا دعوی ما این است که تعدد معنونی داریم تا اصلا نهی خورد به چیزی که امر به آن خورده است ، یا تعدد معنونی نداریم تا اینکه نهی و امر به یک چیز بخورند ، امر به صلاة بخورد به

غصب و نهي از غصب بخورد به صلاة، اگر تعدد معنونی در کار نباشد و من قائل باشم به اینکه احکام به معنونات می خورند نه به عناوین، بالاخره اینجا نزاع صغروی است و آنجا نزاع کبروی است،

تعدد جهت معنایش در عبارت مرحوم آخوند اینی است که گفته شده این ظاهر عبارت مرحوم آخوند است، اگر معنای جهت این باشد خوب این مطلب روشن و درستی است آقای خوئی (ره) هم همینطور تفسیر فرمودند در جای خودش بحث جهت را و خواستند فارق ها را به حیث جهت یعنی صغرویت و کبرویت برگردانند،

### احتمال دوم: منظور از جهت در عبارت مرحوم آخوند غرض باشد

اما اگر جهت معنایش غرض باشد که میز به غرض مبناء مرحوم آخوند است در اول کفایه، خوب آن یک مطلب دیگری است، آنموقع صیغۀ افعال ظاهره فی الوجوب یا موضوعه للوجوب، با یک غرض ادبی است با یک غرض اصولی است، این بحث غرض است دیگر نه بحث جهت به این مهعنا، خوب اگر این معنا مرود نظر باشد که یک اشاره و نکته ای هم دارد در عبارت مرحوم آخوند که جلسه قبل مجدداً اشاره کردیم که مرحوم آخوند فرمودند میز مسائل به همین غرض است در همه جا مبناء مرحوم آخوند این است، این اشکالی ندارد، این خوب است و سازگار با مبناء مرحوم آخوند است، اما نمی شود جهت قبلی را که ما حیث صغرویت و کبرویت دانستیم با این غرض یکی بگیریم، یکی شدن شان درست در نمی آید، غرض یک حیث پیدا می کند، جهت یک حیث دیگری پیدا می کند و محقق خوئی (ره) نباید غرض و جهت را به یک معنا به آن بدهد،

کما اینکه اگر مسئله مسئله غرض باشد مبناء آقای خوئی (ره) در میز مسائل غرض نیست ، در اول اصول بحث شده است که حالا نمی خواهیم برگردیم به مبناء ایشان ، حالا مبناء مرحوم آخوند غرض بود اما مبناء آقای خوئی (ره) غرض نیست ، خوب این هم احتمال دوم که من بگویم منظور از جهت غرض است بر اساس مبناء مرحوم آخوند و اینطوری

بررسی این مطلب که آیا می توان غرض و جهت را برگرداند به اختلاف ذاتی

نکته بعدی این است که من چه جهت را به معنای صغرویت و کبرویت معنا کنم ، و چه جهت را به معنای غرض بگیرم آیا می شود مسئله غرض و جهت را برگردانم به اختلاف ذاتی ؟ گفتیم که این هم محل اشکال است ، اختلاف ذاتی یعنی کاری که مثلاً صاحب فصول می خواست انجام بدهد ، بگوید مثلاً در آنجا موضوع صلاة است یا موضوع غصب است در اجتماع امر و نهی ، اما در دلالت نهی بر فساد موضوع صلاة است ، صلاة مطلق که مامور به است و صلاة در مغضوب و صلاة در حمام که منهی عنه است ، ببینید می خواست اختلاف به موضوع را مطرح کند ، یا اختلاف به محمول را مثلاً ، که من بگویم مثلاً درباره صیغه افعال بحث می کنند یک بار از باب ظهورش در وجوب و یک بار از باب بحث فور یا تراخی و یا مره و تکرار ، یعنی در واقع برود سر محمول و نرود سر موضوع ، اختلاف به موضوع یا محمول یا هر دو ، خوب یک بحثی است سر اختلاف ذاتی که این دو قضیه این دو گزاره ذاتاً با هم متفاوت اند چون موضوعات شان با هم متفاوت است یا چون محمولات شان با هم متفاوت است یا چون هم موضوعات شان و هم محمولات شان متفاوت است خوب این بحث اختلاف ذاتی است ،

من اینجا می توانم بگویم که من در اینجا یک مسئله ایی دارم به نام هل الامر و النهی یجتمعان ؟ الامر و النهی یجتمعان ام لا؟ آیا امر و نهی با هم جمع می شوند یا نمی شود؟ امر و نهی می شود موضوع من ، اجتماع و عدم اجتماع می شود محمول من ، خوب بله در اینجا می گویم العبادة المنهية فاسدة ام لا ، آنجا موضوع من می شود عبادت منهی و محمول من می شود فساد ، اینکه من بگویم دو تا قضیه دارم که موضوعاً و محمولاً با هم فرق دارند ، اسم این تفاوت موضوعی و محمولی را می گذارم تفاوت ذاتی این حرفی در آن نیست ،

که حالا باید بحث کنیم همانطوری که مرحوم آخوند با صاحب فصول بحث کرده اند که نه حتی اگر موضوع ها متعدد باشند و محمول ها متعدد باشند اما جهت یکی باشد این یک مسئله است ، ببینید مسئله جهت یکی چیزی است وراء مسئله موضوع و محمول ، که اسم آن را می گذاریم اختلاف ذاتی ، حالا مسئله جهت اگر شد واره موضوع و محمول یا منظور غرض است ، خوب آدم می گوید غرض رتبه اش در رتبه ذاتیات نیست ، غرض یا غایت یا علت غائی که جلسه قبل عرض کردم در فلسفه اینها جدا جدا می شوند از هم ، شیء از آن جهت که ما الیه الحركة ایی دارد آن غایتش است اما از آن جهت که تا آن غایت در نظر گرفته نشود شیء بوجود نمی آید به آن می گویند علت غائی ، حیث توقف تحقق معلول بر او را می گویند علت غائی ، منتهی غایت و علت غائی خارج از ذات و ذاتیات شیء است ، لذا من نمی توانم غایت و غرض را داخل در ذات و ذاتیات شیء بدانم ، این درست نیست ،

کما اینکه جهت به این معنایی که مرحوم آخوند به کار می برد که محتوای بحث ما اینجا در واقع صغروی است اما محتوای بحث ما در دلالت نهی بر فساد کبروی است ، اینجا دعوا داریم که آیا

صغریایی به نام اجتماع داریم یا نداریم ، آنجا مسلم است برای مان که امر و نهی به یک چیز خورده اند ، دعوا سر فساد است ، جهت به این معنا سوال این است که این را چه کار کنیم ؟

جهت به این معنا با مختار ما در مسئله (که نزاع کبروی است) سازگار نیست

درباره جهت به این معنا گفتیم باز اگر کسی بخواهد جهت به این معنا را برگرداند به اختلاف ذاتی ، البته ما که جهت به این معنا را قبول نکردیم چون ما نزاع را در هر دو مقام کبروی دیدیم ، گفتیم نزاع کبروی است و ظاهر بحث آقایان در علم اصول که نزاع را کبروی می کنند ما خراب نمی کنیم ، ما نزاع را کبروی می بینیم ، آیا اجتماع امر و نهی در دو عنوانی که متصادق بر عنوان واحد اند یجوز ام لا یجوز ؟ دعوا سر جواز اجتماع است ، اما در دو عنوان متصادق ، خوب اگر ما دعوا را کبروی دیدیم خوب اصل مسئله جهت را به این معنا قبول نمی کنیم از مرحوم آخوند ، که بعد مایز را بین اجتماع امر و نهی و دلالت نهی بر فساد جهتی بدانیم ، اصلاً این را زیر بار نمی خواهیم برویم ، اما یک راه حلی گفتیم ممکن است که پیشنهاد کنند که این راه حل قابل بحثی است از جهت علمی ، هر چند خود محقق خوئی (ره) از این راه حل استفاده نمی کنند ، اما ما می خواهیم از جهت علمی ببینیم می شود با این راه حل جهت به این معنا را ببریم در حیث اختلاف ذاتی ،

گفتیم توضیح این راه حل به این است که جهت به این معنایی که مرحوم آخوند مطرح کرده است در واقع حیث تعلیلی بحث است ، یا از جهت فنی مبداء تصدیقی بحث است ، که در بحث اجزاء علوم به ما یاد می دهند که من یک موضوع دارم یک مسئله دارم که مسئله مثلاً موضوعش موضوع علم است یا موضوعش نوعی از موضوع علم است یا موضوعش مثلاً عرض ذاتی است از عوارض ذاتی علم ، اینطوری مسئله دارند که موضوعی دارد و محمولی دارد ، می گویند کلمه موضوع است فاعل مثلاً موضوع مسئله است که یکی از انواع کلمه است ، رفع و نصب و جر محمول مسئله است مثلاً ، بعد می

آیم می گویم علاوه بر این موضوع و مسئله یک چیزی دارم به نام مبداء تصوری و مبداء تصدیقی ، که حالا دعوا سر مبداء تصدیقی است ، که اگر من بخواهم تصدیق بکنم به این مسئله باید یک مبداء داشته باشد که بر اساس آن حد وسط تصدیقش بکنم ،

در ما نحن فیه اینطوری می شود که من یک موضوعی دارم به نام الامر و النهی هل یجتمعان ام لا ؟ یجوز اجتماعهما ام لا ، این یجوز اجتماعهما که بخواهد محمول بر امر و نهی بشود مبداء تصدیقی اش این است که من بگویم یجوز چون تعدد معنون دارم ، یا یجوز چون عنوانی هستم و عنوان ها متغایر اند ، ببینید بحث این است که این حیثیت که من می گویم تعدد عنوان کافی است یا نه ، تعدد عنوان مستلزم تعدد معنون است پس یجوز ، یا نه تعدد عنوان کافی نیست تعدد عنوان هم تعدد معنون نمی آورد پس لایجوز ، این می شود مبداء تصدیقی بحث من ، این می شود حیث تعلیلی این بحث اینطوری ،

حالا اگر من این حیث تعلیلی و مبداء تصدیقی را اشتباهاً آوردم و خودش را کردم موضوع بحث ، مرحوم آخوند این کار را کرده است ، مرحوم آخوند آمده گفته است نزاع سر این است ، ما گفتیم نه ، نزاع کبروی است و این حیث حیث تعلیلی و مبداء تصدیقی بحث ما است ، و من باید در اجزاء علوم ، حیث مبداء تصدیقی را با مسئله یکی نکنم ، نه مسئله من الامر و النهی یجتمعان ام لا ، یجوز اجتماعهما ام لا ، جواز اجتماع و امتناع اجتماع است ، آن مطلب مبداء تعلیلی و حیث تصدیقی بحث است خوب تا اینجا معلوم

بررسی اینکه آیا می توان با برگرداندن حیث تعلیلی به حیث تقيیدی مسئله را حل کرد

حالا اگر کسی آمد گفت بله شما در بحث های عقلی به ما یاد دادید که حیثیات تعلیلی به حیث تقییدی بر می گردد ، و ما این را از امام (ره) در بحث مقدمه واجب یاد گرفتیم ، اینجا چه اتفاقی می افتد ، من می توانم با برگرداندن حیث تعلیلی به حیث تقییدی مسئله را حل کنم و بیاورم قید موضوعش کنم ، اگر بخواهم این کار را بکنم آنموقع می شود در اینجا گفت من میز ذاتی دارم جهات تعلیلی که محل بحث ما هستند ولو قید موضوع اند نه اینطور که مرحوم آخوند گفته است که خودش محل بحث است ، اما چون قید موضوع اند آنموقع من می توانم از تغایر ذاتی یعنی تغایر در رتبه موضوع حرف بزنم،

حالا اصل مسئله را یک توضیح مختصری بدهم ، آنجا یک مطلبی ما بارها در کفایه از مرحوم آخوند یاد گرفتیم که مرحوم آخوند یک بحثی دارند که من عنوانی دارم به نام صلاة عنوانی دارم به نام غصب عنوانی دارم به نام مقدمه ، آنجا به یک مناسبتی بحث مطرح می شود که آیا عنوان مقدمه مثل عنوان صلاة است ؟ چند جای کفایه آنجا این بحث مطرح است ، چون آنجا سوال این می شد که آیا می شود گفت یک شیء مثلاً واجب است چون مقدمه صلاة است ، واجب است چون خودش واجب است ، اجزاء مثلاً که به آنها می گفتند مقدمات داخلیه ، می توانستند به دو حیث دو تا وجود داشته باشند ، حمد هم واجب باشد چون جزء صلاة است و جزء مقدمه کل است ، و حمد واجب باشد چون خودش ذی المقدمه است ، می شود اینطوری گفت ؟

آقای آخوند در آنجا یک بحثی کردند که نمی شود این کار را کرد چرا نمی شود این کار را کرد؟ مرحوم آخوند گفته اند به خاطر اینکه من وقتی با حیث صلاة کار می کنم صلاة حیثش تقییدی است ، یعنی این فعل خارجی من که حالا بعداً می خوانیم از هر مقوله ایی از مقولات عشر باشد چون صلاة است واجب است ، چون غصب است حرام است ، یعنی حیث صلاتی بودن برای آمدن وجوب حیث



تقییدیا ست ، این فعل خاص خارجی من بدون حیث صلاة و جوب پیدا نمی کند ، بدون حیث غضب حرمت پیدا نمی کند ، حیثیت صلاة و حیثیت غضب در قضیه الصلاة واجبه و الغضب محرم ، حیثیات تقییدی هستند برای افعال ما ، با آن قید صلاتی و قید غضبی و جوب حرمت را می پذیرند نه بدون این قید ،

و لذا مرحوم آخوند گفته اند بله لذا حق دارند آقایان در بحث اجتماع امر و نهی سوال کنند که آیا تعدد این دو تا حیث سبب می شود که دو تا معنون پیدا کنیم ؟ یعنی همین بحثی که الان دارند می کنند ، آنجا در مقدمه واجب قشنگ این را گفته اند ، با یک نظمی به همین شکل ، که حیثیات تقییدی در احکام شرعیه مبناء حرمت و وجوب متعلق به افعال مکلفین هستند مثلاً و چون این حیثیات تقییدی در مثل صلاة و غضب مطرح است این مسئله تعدد عنوان و تعدد معنون در اینجور چیز ها قابل بحث است ، تقریباً محقق نائینی (ره) هم که انشاء الله ادامه بدهیم در همین فضا خواستند تعدد معنونات را قائل بشوند تا اینکه برسیم انشاء الله

بعد آقای آخوند فرمایش فرموده اند که اما نسبت عنوان مقدمه اینطوری نیست ، مقدمه حیثش تعلیلی است نه تقییدی ، نصب سَلَم واجب است چرا واجب است چون مقدمه کون علی السطح است ، نصب سَلَم چون مقدمه کون علی السطح است واجب است ، ولی وجوب رفته است سر عنوان مقدمه ؟ نه ، وجوب نمی ماند سر عنوان مقدمه ، بلکه آن وجوب می رود سر جایی که ملاک و مناط را دارد ، چه چیزی به من توانایی کون علی السطح را می دهد ؟ خود نصب سَلَم نه عنوان مقدمه ، در حیثیات تقییدی مناط تابع این عنوان است ، حیثیت صلاتی است که مناط وجوب را می آورد سر این فعل ، حیثیت غضب است که مناط حرمت را می آورد سر این فعل ، اما در جایی که حیثیت تعلیلی باشد

مناطی در کار نیست ، ... که من قدرت پیدا کنم توانا بشوم بروم بالای پشت بام به خود نصب سلم حاصل است نه با عنوان مقدمه ،

لذا مرحوم آخوند در اینجا اینطوری می فرمایند که چون عنوان مقدمه حیثیتش حیثیت تقییدی نیست و حیثیتش حیثیت تعلیلی است آنموقع نمی توانست وجود این عنوان مجوزی ای بشود که من دوتا حکم را بیاورم سراغ این فعل ، یکی به عنوان مقدمه و یکی به عنوان خودش ، تعبیر مرحوم آخوند در آنجا این بود که تعدد حیثیات تعلیلی می تواند قائله تضاد را رفع کند ، اینها قابل بحث است که حالا می تواند یا نه قابل بحث است ، اما تعدد حیثیاتی که اسم شان را می گذارد حیثیات تعلیلی نمی تواند قائله اجتماع مثلین را در مقدمه داخلیه برطرف بکند ، من نمی توانم برای اجزاء صلاة به عنوان مقدمه ، یک وجوب درست کنم و خودشان هم یک وجوب داشته باشند مثلین پیش می آید ، خلاصه در آنجا مرحوم آخوند یک بحث و باب مفصلی دارند چند جا هم بحث می کنند یک جایی از آن هم با صاحب فصول درگیر اند که کای به آن نداریم ، محور بحث این است که من یک حیثی تعلیلی دارم و یک حیثیت تقییدی دارم ، ، حیثیات تعلیلیه حکم را نمی گیرند ،

امام (ره) : درست نبود فرمایش مرحوم آخوند در جایی که با دلیل عقلی کار می کنیم آنجا امام (ره) یک بحث قشنگی با مرحوم آخوند یاد ما دادند که این تفکیک مرحوم آخوند عرفاً به حسب لسان دلیل لفظی خوب است ، ما اگر با دلیل لفظی کار کنیم همین طوری است که مرحوم آخوند می گوید ، ولی اگر من با دلیل عقلی کار کنم ، در محکمه عقل عقل مسامحه نمی کند ، نمی تواند بگوید مقدمه برای من حیثیت تعلیلی داشت ، لذا اگر این شیء مقدمه هم نبود ، وجوب به خودش می خورد ،

نه ، عقل می گوید من با مقدمه به عنوان حیث تعلیلی کار نمی کنم به عنوان حیث تقییدی کار می کنم ، لذا آنجا در بحث مقدمه موصله یا مقدمه با قید ایصال یا با قید توصل اینها خیلی ثمره پیدا می کرد ، که اگر من بخواهم یک حکمی را نه از لسان دلیل لفظی بلکه با حکم عقل به دست بیاورم ، اگر یک حکمی را خواستم از باب حکم عقل درست کنم و به دست بیاورم می توانم در محکمه عقل بگویم یک حیث تقییدی دارم و یک حیث تعلیلی دارم ؟ حکم تابع حیث تعلیلی اش نیست تابع حیث تقییدی اش است ، اینجا عقل می گوید من اینها را نمی فهمم ، خیلی این بحث بحث مفصلی هم می شود در استصحاب در عنوان نقض ، در فقه ، مثلا این شیء ملاقات علت نجاست آن است حالا ملاقات حیثش تعلیلی است یا تقییدی ؟ اگر حیث ملاقات بشود تقییدی یعنی این شیء تا وقتی نجس است که آن ملاقات باشد ، اما اگر حیثش شد تعلیلی این شیء با ملاقات نجس می شود و ملاقات هم که از بین برود نجاست می ماند ، انفعال به سبب ملاقات است ، ببینید خود انفعال موضوع حکم است ،

حالا امام (ره) می خواهند بفرمایند بله در ملاقات این حرف درست است ، در لانتقض این حرف درست است ، یک دلیل لفظی دارم می خواهم موضوعش را از عرف به دست بیاورم ، اگر من دلیل لفظی را دادم در محکمه عرف و گفتم جناب عرف در این دلیل لفظی موضوع را تشخیص بده ، باید عرف تشخیص بدهد که موضوع چه چیزی است ، عرف اینجا می آید می گوید ممکن است بعضی از این حیثیاتی که شما در لسان دارید حیث تعلیلی باشند نه حیث تقییدی ، لذا علت محدثه حکم اند اما علت مبقیه نیستند چون موضوع نیستند ،

امام (ره) : جایی که حاکم عقل است حیثیات تعلیلی بر می گردند به حیثیات تقییدی

امام (ره) می خواهند بفرمایند در آنجا (که خیلی بحث قشنگی هم داشتند و خیلی هم از آن استفاده کردیم) که این تفکیک بین حیثیات تعلیلی و تقییدی در جایی که حاکم عقل است درست در نمی آید ، در جایی که حاکم عقل است حیثیات تعلیلی بر می گردند به حیثیات تقییدی ، عقل می گوید من مقیداً به این مطلب یک چنین حکمی دارم ، اگر این مطلب درست در بیاید که سر جای خودش ما این را تقویت کردیم و اختیار کردیم حالا اجمالاً یادآوری کردم

اشکال به مرحوم آخوند که حیث تعلیلی را جای اصل بحث قرار دادند

آنموقع یک سوال پیش می آید که مرحوم آخوند در اینجا حیث تعلیلی را به جای اصل بحث گذاشته اند ، خوب این غلط است و ما قبول نداریم اصل بحث یک نزاع کبروی است و حیث تعلیلی این بحث معنایش اصل بحث نیست ، اما یک کسی نمی تواند بگوید که خیلی خوب شما وقتی سر محمول جواز و امتناع در ارتباط با اجتماع کار کنید آن حیث تعلیلی قید بحث شما است ، یعنی اینطوری می شود جواز در دو معنون ، امتناع در یک معنون اینطوری ، حالا انشاء الله بعداً در ادامه می گوئیم بازگشت قضیه واحد که بررسی اش می کردیم به این بر می گردد ، و آن دعوای مهمی که ما با مرحوم آیت الله صدر داشتیم به اینجا بر می گردد ، که آقای صدر آن ... تقریباً همه اینها را به هم ریخت ، اگر ما حیثیات تعلیلی را در احکامی که عقل حاکم به آنها است ، به حیثیات تقییدی برگردانیم ، یک ، بعد در اینجا این حیثیات تقییدی معنایش این است که موضوع مقید بشود به این حیث ، بعد حکم عقلی به نام جواز بر این حیث بار می شود ، یا حکم عقلی به نام امتناع بر آن بار می شود ، جواز و امتناع را ببرم سر حیث تقییدی موضوع ، عقل اینطوری کار می کند ، عقل تا موضوع را محدد نکند همه حیثیاتش را بررسی نکند و برای آن حیثیات را حیث تقییدی نکند بر آن حکم نمی کند ،

اگر اینطوری شد و اگر ما قبول کردیم که مسئله اجتماع امر و نهی بحث عقلی است و، که حالا این بحث خود ما هم چون فرض کی کنیم که حکم از ناحیه عقل می خواهد بیاید آنموقع حیثیات این محل بحث ما در محکمه عقل بنابر اینکه بحث عقلی باشد (این هم یک توضیح سر جای خودش برای مقدمات بعد عرض خواهیم کرد) نمی توانم بگویم اینجا مسئله بر می گردد به یک اختلاف ذاتی ، یعنی این دو تا مسئله ذاتاً متفاوت می شوند چون ذاتاً حیثیات تقییدی شان فرق می کند در محکمه عقل ، اگر اینطوری بشود آنموقع می شود دفاع کرد از این مطلب یا نمی شود؟

حالا این مسئله عقلی بودن را هم بنده یک مختصر توضیحی هم می دهم چون این هم مهم است ، چون آقایان ملازمات را بحث صغریات عقل می دانند به اصطلاح ، قبلاً هم عرض کردم از مرحوم آخوند شروع شده و بعد آقای اصفهانی (ره) و همه تقریباً ملتزم اند ، با عقل کار بکنند و در محکمه عقل بکنیم حرف امام (ره) را که حیث تعلیلی را دیگر نمی شود از حیث تقییدی جدا کرد ، چه اتفاقی می افتد می تواند آنموقع فتوا داد به مغایرت ذاتی و گفت این مغایرت ذاتی در واقع مقدم بر آن بحث عرضی است ببینیم چه اتفاقی می افتد عرض خواهیم کرد .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث ؛ عقلی بودن مسئله اجتماع و دلالت نہی بر فساد در بیان مرحوم آخوند

در جمع بندی مسئله اختلاف بین مسئله اجتماع امر و نہی و مسئله دلالت نہی بر فساد بودیم در ذیل فرمایش آقایانی کہ فارق را عقلی و لفظی می دیدند و می خواستند بگویند مسئله اجتماع یک مسئله عقلی است اما مسئله دلالت نہی بر فساد یک مسئله لفظی است و ملاحظہ کردید کہ آقای آخوند این را رد کردند کہ اولاً ہر دو تا عقلی اند دلالت نہی بر فساد ہم لفظ در آن دخالتی ندارد و ثانیاً ملاک میز را تعدد جہت دانستند و خواستند تعدد جت را مبناء میز مسئله قرار بدهند ، یعنی مسئله اینجا از جہت صغروی محل بحث است و آنجا مسئله از جہت کبروی

یکی دانستن جہت جہت و حیث غرض توسط محقق خوئی (رہ)

محقق خوئی (رہ) ہم علیرغم اینکه در مسئله تعدد جہت یعنی صغرویت و کبرویت با مرحوم آخوند موافق بودند و بر همین اساس نظریہ صاحب فصول را اشکال کردند در این مسئله آمدند گفتند برای ما مغایرت ذاتی مقدم از مغایرت عرضی است ، آن مغایرت ذاتی یا مغایرت بہ موضوع است یا مغایرت بہ محمول است یا مغایرت بہ جہت است یا مغایرت بہ غایت و غرض است ، ما داشتیم این

را بررسی می کردیم که غرض یک مبناء است در میز ، جهت یک مبناء دیگر است در میز ، و نباید این دو تا را یکی کرد و متأسفانه در فرمایشات آقای خوئی (ره) بعضی جاها این ها یکی دانسته شد ، غرض مبنائی است از محقق خراسانی که در ابتداء کفایه از آن استفاده کردند که مسئله واحده با دو غرض می تواند در دو علم به عنوان مسئله مطرح بشود ولی جهت در اینجا غیر از جهت است ، و ظاهر عبارت مرحوم آخوند در جهت این است که محتوای بحث ما در اینجا و آنکه محل نزاع ما است صغرویت دارد بر خلاف محتوای بحث ما و محل نزاع ما در دلالت نهی بر فساد که کبروی است لذا حیث جهت را باید از حیث غرض جدا کرد

بعد هم رسیدیم به اینکه حیث غرض خارج از ذاتیات علم است ، کما اینکه حیث جهت جزء مبادئ تصدیقی و و حیثیات تعلیلی بحث است ، و نباید مبداء تصدیقی را با محتوای بحث یکی کرد ، فلذا ما از مرحوم آخوند نه میز به جهت را به عنوان یک مبناء می پذیریم نه میز به غرض را در رتبه میز ذاتی می توانیم قرار بدهیم و از آن میز استفاده کنیم ، هر چند که مرحوم آخوند در اینجا میز به جهت را مبناء قرار داده اند ، خوب اینها را تقریباً توضیح دادیم

اگر عقل حاکم به مسئله باشد عقل نمی تواند بین حیث تعلیلی و حیث تقییدی تفکیک قائل بشود

رسید به اینجا که اما میز به جهت به عنوان مبداء تصدیقی و حیث تعلیلی اگر کسی قبول کرد که حیثیات تعلیلی در احکام عقلی به حیثیات تقییدی بر می گردند ، یعنی ما که قائل شدیم و در جای خودش در بحث مقدمه واجب و چند جای دیگر که مرحوم آخوند می خواست از حیث تعلیلی استفاده کنند در مقابل حیث تقییدی و فرقی بگذارد زیر بار نرفتیم ، گفتیم اگر مسئله عقلی است و

حاکم ما عقل است و عقل است که بخواهد فتوا بدهد به ملازمه مثلاً، و عقل است که می خواهد فتوا بدهد به جواز یا امتناع، عقلی داریم از جواز و امتناع یا از ملازمه بین وجوب شیء و وجوب مقدمه اش بحث می کنیم، اگر عقل حاکم به مسئله است عقل نمی تواند بین حیث تعلیلی و حیث تقییدی تفکیک قائل بشود، عقل موضوع را منقح می کند و تمام حیثیات تعلیلی در محکمه عقل به حیثیات تقییدی بر می گردند و آن حیث می شود قید موضوع، عرض کردم برای اینکه این مسئله یک مقدار روشن تر بشود و محل درگیری ما با مرحوم آخوند و محقق خوئی (ره) روشن تر بشود این یک توضیحی لازم دارد

### توضیح مطلب

توضیحش این است که آقایان مسئله ملازمات را از مسائل صغروی عقل می دانند، یعنی می گویند بحث ملازمات که یک شیء ایی با یک شیء دیگر ملازمه پیدا بکند این بحث عقل است منتهی در احکام عقلی ما یک مستقلات داریم و یک غیر مستقلاتی داریم که در جای خودش تفصیلش خواهد آمد، ولی اینجا ما با حکم عقلی داریم کار می کنیم و بر اساس همین که اینجا ما یک حکم عقل داریم مسئله را اصولی می کنند نه اینکه بخواهند مسئله را فرعی و فقهی کنند، قبلاً به یک مناسبتی عبارت مرحوم آخوند را خواندیم که در مسئله مقدمه واجب (در همین بحث اجتماع امر و نهی عبارت مرحوم آخوند را خواندیم که در مقدمه واجب) مرحوم آخوند فرمودند که ما بحث مان سر وجوب مقدمه نیست که فرعی بشود، چون وجوب حکم شرعی است

کما اینکه در مسئله دلالت نهی بر فساد ما بحث مان سر فساد نیست که بحث شرعی بشود، بگوئیم که آیا مثلاً عبادت منهیه فاسد است یا نه، اگر بحث رفت سر فساد، حکم شرعی وضعی داریم بحث می کنیم، اگر بحث رفت سر وجوب، حکم شرعی تکلیف داریم بحث می کنیم، و بحث از احکام



شرعیه بحث فقهی است ، اما ما بحث مان سر ملازمه است ، ما می خواهیم ببینیم نهی آیا ملازمه دارد با فساد مثلاً ، آیا وجوب ذی المقدمه ملازمه دارد با وجوب مقدمه ، ملازمه است که مسئله را اصولی می کند که حالا نظر می دهیم که این نظر مرحوم آخوند است

اما حاکم به این ملازمه هم عقل است ، عقل است که می خواهد بگوید این ملازمه وجود دارد یا ندارد ، اگر ما مسئله را عقلی کردیم و حاکم را عقل دانستیم که مرحوم آخوند در همین مسئله اجتماع امر و نهی یکی از مقدماتی که رأساً به آن می پردازند (دیگر ما بحث رأسی اش را انجام نمی دهیم ما بحثش را در ذیل اصولی بدون مسئله انشاء الله بررسی خواهیم کرد) مرحوم آخوند در آنجا در کفایه رأساً یک مسئله دارند که صریحاً می گویند که از تحلیلی که ما کردیم شما متوجه می شوید که بحث ما یک بحث عقلی اصولی است الرابع إنه قد ظهر من مطاوی ما ذکرنا إن المسئلة عقلیة از مطاوی بحث های قبلی ایی که ما انجام دادیم مسئله را عقلی کردیم و بردیم سر جواز و امتناع ، و حیثیت جواز و امتناع را صغروی کردیم که صغرویت مثلاً مسئله چطور خواهد شد با همان توضیحاتی که عرض کردیم ، و لا اختصاص للنزاع فی جواز الاجتماع فیها بما اذا ان الايجاب و التحريم من لفظ ما اینجا کاری نداشتیم به اینکه این وجوب از لفظ بیاید حرمت از لفظ بیاید بعد دعوا بکنیم که آیا اجتماع وجوب و حرمتی که از دلیل لفظی آمده است چه حکمی دارد، ابدأ این کار را نکردیم ،

کما ربما یوهمه التعبير بالامر و النهی الظاهرین فی الطلب بالقول بله آقایان هم این را ذیل مسئله صیغه لاتفعل بحث می کنند و هم خود اصطلاح امر و نهی را که طلب بالقول است وقتی به کار می برند از آن توهم می شود که حیث لفظی مسئله را بحث کنند ، نه خیر ما داریم از وجوب من آی دال حصل از لفظ است از لب است از هر جا وجوب بیاید ، حرمت از هر جا بیاید ، آیا می شود بین وجوب و حرمت در شیء واحد ذی جهت قائل به اجتماع شد یا نمی شود ؟ شیء واحدی که دو عنوان

بر آن صادق است با همین تحلیل هایی که کردیم ما دعوای آن سر این است ، پس بحث عقلی است ، ولی خوب غالباً امر و نهی را با دلیل لفظی به دست می آوریم این تاثیری در بحث ما ندارد

### طرح یک احتمال و رد آن توسط مرحوم آخوند

بعد هم یک احتمالی می دهند مرحوم آخوند که می گویند بعضی ها فکر کرده اند که نه اینکه در مسئله اجتماع امر و نهی ما سه قول داریم جواز عقلی ، امتناع عقلی و امتناع عرفی ، گفتند این امتناع عرفی نمی خواهد مسئله را لفظی کند ؟ مرحوم آخوند می گویند نه خیر ، امتناع عرفی هم باز ناظر به همان بحث ما است که یک کسی ممکن است بگوید من با نظر عقلی وقتی تعدد عنوان وجود دارد تعدد معنون دارم ، اما از نظر عرفی معنون واحدی وجود دارد در اینجا ، ولو عقلاً معنون ها متعدد هستند ،

لذا این تفصیلی که بعضی ها دارند سر امتناع عرفی در مقابل جواز عقلی معنایش باز این نیست که می خواهند با حیث دلیل لفظی کار کنند ، نه خیر ، بحث همان بحث عقلی ما است ولی تفصیلی دارند بین عقل و عرف در حل بحث ما محل نزاع ما ، که مسئله صغرویت است تفصیل می دهند ، لذا ملاحظه می کنید که مرحوم آخوند کاملاً ملتزم اند به اینکه مسئله عقلی است و هم مسئله اجتماع امر و نهی عقلی است و هم در این بحث خودمان اشاره کرده اند که بعداً می گوئیم به شما که دلالت نهی بر فساد اختصاص ندارد به نهی هایی که از دلیل لفظی به دست می آید ، و لذا تعبیرشان در اینجا این است :

و ذهاب البعض الى الجواز عقلاً و الامتناع عرفاً ليس بمعنى دلالة اللفظ بل بدعوى أن الواحد بالنظر الدقيقى العقلى اثنين ، و أنه بالنظر المسامحى العرفى واحداً ذو وجهين که حالا انشاء الله در سر جای خودش در تفصیل قول می گوئیم قبلاً هم به یک معنا اشاره کردیم که می گویند سر شیء ایی که

خارجاً مصداق صلاة و مصداق غصب است مثلاً صلاة بودنش از باب مقوله اضافه است ، غصب بودنش از باب مقوله این است مثلاً حالا بالعکسش هم می شود و قائل دارد ، اگر من گفتم صلاة بودنش از یک مقوله از مقولات عشر است صلاة بودنش از یک مقوله از مقولات عشر است می خواهم بگویم این تعدد عنوان سبب شده بالنظر الدقیق العقلی یک ترکیب انضمامی بین مقولتین وجود بیاید اما عرف که اینها را نمی فهمد ، که مقولات عشر متبائن هستند به تمام ذات شان که اجناس عالیه ماهیات هستند ، می گویند نه این شیء واحد است ،

پس یک بحثی داریم می کنیم نه سر حیث دلالت لفظی ، بحث بحث عقلی است ، همین جا همان آنجا ، در دلالت نهی بر فساد ، لذا اگر مسلم باشد که مسئله مسئله عقلی است تقریباً در همه لازمات ما حیث عقلی را داریم بررسی می کنیم در مسئله اجزاء در مسئله مقدمه واجب در مسئله ضد در مسئله اجتماع امر و نهی و مسئله دلالت نهی بر فساد ، اگر برای مان روشن شد که اینجا داریم یک بحث فنی عقلی ارائه می کنیم و با یک حکم عقلی داریم کار می کنیم اگر برای ما این روشن و واضح شد ، (حال می خواهیم برگردیم به مسئله خودمان ) آتموقع نتیجه این مسئله این می شود که حیثیات تعلیلی در محکمه عقل می شوند حیث تقییدی ، عقل می گوید این شیء چون حیث مقدمیت در آن است واجب است ، وجوب مال حیث مقدمیت آن است ،

بینید یعنی حیث کاملاً روشن می شود ، این چون شیء متعددی است اجتماع امر و نهی در آن جایز است ، این شیء چون شیء واحدی است اجتماع امر و نهی در آن جایز نیست ، یعنی این تعدد عنوان که مستلزم تعدد معنون است که این تحلیل واحد بود در بیان آقایان می شود حیث دقیق عقلی ما و حیث تقییدی برای آنکه محمول جواز یا امتناع بر آن بار بشود ، این شیء چون مورد زجر مولی است

، چون مبعّد است مقرب نیست ، لذا عبادت فاسد است ، شیء منهی به قید نهی اش به قید زجری که مولى دارد از آن مى دهد همه حیثیات باید برگردد به حیثیات تقییدی برای موضوع حکم عقل ، اگر این هم درست شد عقلی بودن را امروز یک مقدار توضیح بیشتری دادیم در بحث اجتماع و در بحث دلالت نهی بر فساد ، حیثیت تعلیل و تقییدی را جلسه قبل توضیح دادیم ، روی هم که مى گذاریم اینها را اینطور مى شود که : من اگر حاکم را در هر دو عقل دیدم باید اختلاف بر گردد به اختلاف موضوعات به حیثیات تعلیل که بازگشت کرده اند به حیث تقییدی ، چرا ؟ چون حاکم عقل است ، بله اگر من با دلیل لفظی کار مى کردم یعنی این حرف های مرحوم آخوند را مى گذاشتم کنار و مى گفتم بحث سر دلالت دلیل لفظی است ، دلیل لفظی دارد دلالت مى کند بر فساد ، دلیل لفظی دارد دلالت مى کند مثلاً بر جواز، دلیل لفظی دارد دلالت مى کند بر مثلاً ملازمه بر وجوب مقدمه واجب ، یعنی بروم سراغ ظاهر عبارات آقایان ، آنجا بله من مى توانم وقتی دارم با دلیل لفظی کار مى کنم ببینم در دلیل لفظی از لسان دلیل موضوع را لسان دلیل باید به من بدهد ، من مى گویم لاتنقض دلیل لفظی است دارد حرمت نقض را به من مى دهد ، نقض یعنی چه ؟ عرف معنا مى کند معنای نقض را ، در استصحاب مفصل این ثمره دارد ، آنجا دلیل لفظی مى خواهد دلالت کند بر حرمت نقض ، اگر حیث تعلیلی را از حیث تقییدی تفکیک کردیم آنموقع اشکال مى کنیم به آقای آخوند و آقای خوئی و آقای صدر (رضوان الله تعالی علیهم)

لذا اگر دلیل لفظی مبناء قرار گرفت بله حیث تعلیلی و حیث تقییدی همه اینها درست اند ، تازه آنموقع ما اشکال مان به محروم آخوند وارد مى آید که شما حیث تعلیلی را نباید در محل بحث ما در مسئله ، مسئله غیر از مبداء تصدیقی اش است ، به آقای خوئی (ره) هم اشکال مى کنیم مى گوئیم که شما نباید بگوئید حیث تعلیلی محل بحث ما است ، مسئله یک چیز است ، مبداء تصدیق یک چیز دیگری

است ، به آقای صدر هم اشکال می کنیم می گوئیم شما باید حواس تان باشد ، می گوئیم همه کسانی که حیث مسئله را صغروی و کبروی می کنند خلط بین مسئله کردند با مبداء تصدیق ، این در این فضا است که من بتوانم تقییدی را از تعلیلی جدا کنم ، یعنی در این فضا است که من با دلیل لفظی کار کنم ، اما اگر من با یک حکم عقلی کار کردم نه دیگر ، همه اینها حیث شان حیث تقییدی است برای موضوع حکم عقل ، یعنی دو مسئله دارم با دو موضوع ، چون قید هایشان متفاوت اند ، حیث ها تقییدی است ، اگر اینطوری شد چه اتفاقی می افتد ؟

اگر اینطوری شد آنموقع باید به آقای آخوند اشکال کنیم ، بگوئیم آقای آخوند شما دیگر حق ندارید مسئله لفظی و عقلی بودن را تفصیل در مسئله واحده بدانید ، نه خیر ، اگر این مسئله شد عقلی و در محکمه عقل حیثیات تعلیلی شد حیثیات تقییدی دیگر مسائل موضوع هایشان عوض می شود ، ملاحظه کردید آقای آخوند آمدند گفتند در آنجا که خواستند رد کنند گفتند اختلاف در تعدد جهت است نه در دلالت عقل یا لفظ ، ما می خواهیم بگوئیم که آقای آخوند نمی شود ، اتفاقاً اگر مسئله لفظی باشد موضوع یک طور است ، اگر مسئله عقلی باشد مخصوصاً که شما هر دو را عقلی می دانید دو تا موضوع پیدا می کنید با دو تا حیثیت لذا نمی توانیم این حرف را از مرحوم آخوند بپذیریم

### جمع بندی و تحلیل بیان مرحوم آخوند

لذا در این فضا ما جمع بندی مان با مرحوم آخوند این خواهد شد در این فضایی که عرض کردم ، که آقای آخوند شما اگر بحث جهتی تان می خواهد محل نزاع را روشن کند ما قبول نداریم ، به دو دلیل ، اولاً محل نزاع کبروی است نه صغروی ، یک ، ثانیاً محل نزاع را یعنی مسئله را نباید با مبداء تصدیقی اش خلط کنیم ، دو ، اگر بخواهید مسئله را با حیث غرض نه حیث جهت به معنای صغری و کبری کار کنید ، غرض متاخر از مسئله است ، مسائلی که موضوعاً و محمولاً با هم فرق دارند که

توضیحش را دادیم مسئله غرض یک رتبه دیگری دارد ، اگر بخواهید مسئله را برگردانید به حیث تعلیلی و حیث تعلیلی را بازگشت بدهید به حیث تقییدی که شما این کار را نمی کنید ، ما می خواهیم بگوئیم اولاً این حرف بسیار خوب و درست شما سبب می شود که حرف اول تان خراب بشود ، نیائید بر گردن آقایان بگذارید که جهت مهم است اما اینکه عقل است یا لفظ آن مهم نیست ، اتفاقاً مهم این است که بگویم مسئله عقلی است یا لفظی است تا موضوع را با دلیل لفظی درست کنم یا با دلیل عقلی ، اگر لفظی اش کردم موضوع یک چیز است حیث تعلیلی اش چیز دیگری ، اگر عقلی اش کردم موضوع حیثش می شود حیث تقییدی ، دو تا موضوع اختلاف پیدا می کنند ، منتهی دقت کنید در همین فضا که حیث حیث (یعنی اشکال به مرحوم آخوند تمام شد اشکال را گرفتیم و گفتیم که آن جوازی را که شما دادید نا تمام است مخصوصاً در مبناء شما که هر دو را عقلی می گیرید ، هم اجتماع را عقلی می گیرید و هم دلالت نهی بر فساد را عقلی می گیرید ، و تقی عقلی گرفتید حیثیات تقییدی موضوعات را جدا می کنند تمام)

منتهی همین جا می خواهیم ببینیم آیا ( که اینجا دیگر این حرف خوب حضرت امام (ره) است ، تا اینجا را خودمان دسته بندی کردیم و نقد کردیم ، امام (ره) تازه در اینجا یک حرف دیگری هم دارند که انشاء الله آن را هم با امام (ره) می خوانیم ، که در همین جا که حیثیات تقییدی بوجود می آید فارق در رتبه مقید است یا قید است این می شود عقلی با امام (ره) ، ما تا اینجا سهم خودمان و اشکالات عقلی خودمان را به مرحوم آخوند بگوئیم ، در همین رتبه حرف امام (ره) را هم انشاء الله عرض می کنیم

اشکالات فرمایش محقق خوئی (ره)

با محقق خوئی (ره) هم ما گرفتاری داریم با این جمع بندی ایی که کردیم به آقای خوئی (ره) هم گرفتاری داریم که اولاً آقای خوئی (ره) شما جهت را با غرض نباید یکی کنید ، غرض یک حساب دارد جهت یک حساب دارد ، یک ، دو: شما خودتان در علم اصول مبنائتان در میز با غرض نیست ، آنجا یک طور دیگر کار کردید ، مرحوم آخوند می تواند غرض بگوید غیر از جهت ، چون مبنای شان در میز با غرض بود ، اما شما محقق خوئی (ره) نمی توانید

نکته سوم این است که شما اگر جهت را به صغری و کبری برگردانید آنموقع مبداء تصدیقی را دارید با مسئله قاطی می کنید ، ما در اجزاء علوم یاد گرفتیم که حیث فارقی قائل بشویم بین مبدائی تصویری و تصدیقی با خود مسائل .

خوب اگر ما این سه اشکال را به آقای خوئی (ره) وارد دانستیم که وارد می دانیم ، اشکال اول بین غرض و جهت بعضی وقت ها یکی دانسته آن و بعضی وقتها دو تا ، اشکال دوم این است که حیث غرض را نمی توانند مایز قرار بدهند چون مبنائشان در اول علم اصول راه نمی دهد ، اشکال سوم این است که شما محقق خوئی (ره) اگر بخواهید غرض را از جهت جدا کنید و دعوا را ببرید سر جهت نه سر غرض ، این نهایتاً به این بر می گردد که شما مبدائی تصدیقی را آورده اید کردید مسئله ،

کما اینکه همین مطالبی که را که عرض کردم به آقای صدر هم وارد است با این فرق که قبلاً گفتم آقای صدر اینها را بهم ریخته اند ، باز هم دارند یک بحث صغروی می کنند فقط یک بهم ریختگی در آن هست ، که قبلاً عرض کردم و الا همین مطالبی که هست به آقای صدر (ره) هم وارد است ، فرق نگذاشتن بین مبداء تصدیقی با مسئله یک بحثی است ، مبداء تصدیقی ما در اجتماع امر و نهی یک چیز است مبداء تصدیقی ما در بحث دلالت نهی بر فساد یک چیز است ، مسئله یک چیز است مبداء تصدیقی اش چیز دیگری است

خوب این سه تا اشکال به آقای خوئی (ره) وارد است به تلمیذ بزرگوارشان آقای صدر(ره) وارد است با این فرقی که عرض کردم فقط فرق آقای خوئی (ره) این است که اینها همه را سر جای خودش می گوید با سر تاریخی اش ، آقای صدر آن را به هم ریختند ،

بعد از این سه تا بر می گردم سراغ آن بحث اصلی مان که اما اگر کسی مسئله را عقلی دانست که شما هر دو تا [اجتماع امر و نهی و دلالت نهی بر فساد] را عقلی می دانید ، و در این مسئله عقلی حیث تعلیلی را که مبداء تصدیقی است از مسئله جدا کرد ولی فتوا داد که حیث تعلیلی بر می گردد به حیث تقییدی چون عقل حاکم به هر دو مسئله است ، خوب حالا اگر اینطوری بشود سوال می کنیم از آقای خوئی (ره) آنموقع شما می توانید بگوئید اختلاف بین لفظ و عقل اختلاف عرضی است ، چون دیدید که آقای خوئی (ره) نهایتاً بحث را اینطور جمع کردند که ما اختلاف ذاتی را که در رتبه موضوع و محمول و غرض و جهت است مقدم می دانیم بر اختلاف عرضی که حالا لفظی است یا عقلی ، ما نمی فهمیم ، اگر حیث عقلی که در هر دو تا مبناء است آمد موضوعات متفاوتی تحویل ما داد ، ما اتفاقاً برعکس می گوئیم می گوئیم چون بله ما رد می کنیم که لفظ و عقل باشد چون هر دو را عقلی می دانیم آن خوب است ، آن اشکال خوبی است ، ولی وقتی هر دو را عقلی دانستیم و تفصیل بین لفظ و عقل در دو مسئله را رد کردیم ، آن حیث عقلی است که اختلاف ایجاد کرده است ، حیث عقلی ایجاد یک اختلافی کرده به نام اختلاف ذاتی ،

پس این فرمایش محقق خوئی (ره) که قبلاً خواندیم به نظر ما نا تمام است و ما نمی توانیم فرمایش محقق خوئی (ره) را در اینجا تایید کنیم که ایشان اصرار داشتند به اینکه این اختلاف بین لفظ و عقل عرضی است ، نه خیر ، ما هر دو را عقلی می دانیم و آن اختلاف عقلی ایجاد اختلاف ذاتی کرده است از باب حیثیات تقییدی ،



با این جمع بندی تازه ما آماده می شویم که فرمایش امام (ره) را استفاده کنیم ، امام (ره) تقریباً این سیر را تا اینجا قائل اند با یک نکته دقیقی که اجازه بدهید برای این که حق فرمایش امام (ره) هم اداء بشود و بتوانیم انشاء الله جمع بکنیم جلسه آتی که پایان این بحث فرق است ما فرمایشات امام (ره) را هم ملاحظه کنیم چون در ذیل فرمایشات امام (ره) یک ملاحظه ایی داریم به فرمایش استاد مان حضرت آیت الله فاضل (ره) ، و فرمایش تلامذه امام (ره) مثل استادمان حضرت آیت الله فاضل و بیان صاحب المحصول را هم باید یک مختصر مروری داشته باشیم که به اصطلاح این مدرسه امام (ره) را هم اینجا ما یک مروری کرده باشیم .

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

بررسی فرمایش امام (ره) و تلامذه ایشان در فارق بین مسئله اجتماع و دلالت نهی بر فساد

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام (ره) است و بعضی از تلامذه ایشان که در فارق بین مسئله اجتماع امر و مسئله نهی و دلالت نهی بر فساد نظریه ایشان و بعضی از تلامذه چیست؟ عرض شد که مرحوم آخوند فارق را جهتی دیدند ،

چهار قسمی که امام (ره) برای اختلاف مسائل بیان می کنند

امام (ره) با یک تقسیمی ابتداء می خواهند بفرمایند که ما می توانیم اختلاف مسائل را ذاتی ، عرضی ، غرضی ، یا بر اساس مبادئ تصدیقیه و حیثیات تعلیلیه بدانیم ، پس در درجه اول ما باید چهار نوع عنوان را برای تفاوت مسائل آشنا باشیم ، تفاوت ذاتی را می فرمایند تفاوتی است که در جوهر مسئله تعریف می شود و با توجه به اینکه جوهر مسئله موضوع است و محمول مسئله ، ما وقتی دو مسئله داریم که موضوعاً و محمولاً با هم متفاوت اند که قبلاً مثال هایش را زدیم تفاوت تفاوت ذاتی است ، تفاوت عرضی یعنی تفاوت به امری خارج از مسئله ، مثل تفاوت به نحوه دلالت که دلالت لفظی باشد

یا عقلی باشد ، تفاوت به غرض مثل اینکه من بخواهم از غایت برای میز مسئله استفاده کنم ، و تفاوت به مبداء تصدیقی یعنی من علل ثبوت محمول برای موضوع را بگویم این برای این محمول برای این موضوع ثابت است به فلان دلیل ، که ما الان بحث کردیم با مرحوم آخوند ... جواز را برای اجتماع قائلیم به جهت تعدد عنوان مثلاً یا جواز را برای اجتماع قائلیم به جهت تعدد معنون ، آن علت ثبوت محمول برای موضوع ، خوب آن حیثیت تعلیلی و مبداء تصدیقی است ،

پس در درجه اول می فرمایند این چهار نکته و چهار عنوان را باید بدانیم ، میز ذاتی که میز در جوهر مسئله است ، میز عرضی که من از جوهر مسئله خارج بشوم و بروم به دنبال یک چیز دیگری مثل نحوه دلالت دلیل که دلیلی که دارد دلالت می کند بر این مسئله لفظ است یا عقل است ، میز به غرض به جهت اینکه خلاصه غرض هم راه حلی است برای میز مسائل ، میز با توجه به حیثیات تعلیلی و علل ثبوت محمول برای موضوع ، لذا در فرمایش ایشان نکته قوی و مهمی که در ابتداء وجود دارد تفکیک این چهار عنوان است ، و ملاحظه کردید در فرمایشات آقایان متاسفانه اینطور تفکیک نشده اند از هم .

امام (ره) : طرح شدن این چهار عنوان بنابراین که نزاع کبروی باشد

نکته دومی که در فرمایشات حضرت امام (ره) وجود دارد که بسیار بسیار مهم است این است که این چهار عنوان بر اساس مبناء ما در اینجا مطرح می شوند ، یعنی مبناء ما کبرویت بحث است ، می فرمایند با توجه به توضیحاتی که ما در اینجا دادیم نشان دادیم که نزاع ما در این جا کبروی است نه صغروی ، و اگر ما نزاع را کبروی دیدیم یعنی موضوع را کردیم اجتماع و محمول را کردیم جواز یا امتناع ، یا موضوع را کردیم مثلاً عبادت منهیة ، محمول را کردیم مثلاً فساد ، که عبادت منهیة فاسد است مثلاً ، آنموقع من در واقع این ضابطه را که می خواهم پیاده کنم که تفاوت دو مسئله ذاتی است

بخاطر اینکه دو مسئله دارم که موضوعاً و محمولاً متفاوت اند که دیگر این تفاوت ذاتی نوبت را نمی دهد به بقیه تفاوت ها ، این در فضایی است که من نزاع را کبروی می بینیم ، و الا اگر کسی نزاع را صغروی دید ، خوب آنموقع شکل مسئله متفاوت می شود می تواند از آن تحلیل محقق خراسانی از باب جهتی بودن مسئله استفاده کند حالا با اشکالاتی که به آن می کنیم .

ولی در فضایی که ما مبناء مان این است که نزاع در مسئله اجتماع امر و نهی کبروی است و چون مسئله دلالت نهی بر فساد هم قطعاً نزاع کبروی وجود دارد ، آنموقع ما با دو تا نزاع کبروی طرف هستیم ، باید مایز در نزاع کبروی را معین کنیم ، که ایشان می گویند نیازی به میز ندارند اینها ، وقتی که دو مسئله داریم که موضوعاً و محمولاً با هم تفاوت اند دیگر نیازی به میز نداریم ، خوب پس این هم نکته دوم فرمایش حضرت امام (ره) است که نکته بسیار ارزشمندی است ملاحظه بفرمائید :

الامر الثانی فی الفرق بین المقام و بین النهی فی العبادۃ بناءً علی ما ذکرنا ما ذکرنا در امر اول چه بود ؟ من عقد البحث ما در عنوان بحث اینطوری گفتیم که عنوان بحث نزاع را کبروی کردیم در عقد بحث ، وقتی در عقد بحث عنوان بحث را کردیم جواز اجتماع امر و نهی در دو عنوانی که متصادق در واحد هستند ، پس اجتماع را جایز دانستیم در دو عنوان متصادق ، یا اجتماع را ممتنع دانستیم در دو عنوان متصادق ، پس چون در عقد بحث ما نزاع را کبروی دیدیم ، ایشان می گویند پس فرق بین اینها فی غایۃ الوضوح است ، لاختلاف موضعهما و محمولهما چرا؟ بخاطر اینکه موضوع و محمول متفاوت اند ،

ایشان می فرمایند اگر ما اینطور نگاه کردیم آنموقع و اختلاف المسائل انما هو بهما ما اختلاف مسائل را در رتبه ذاتی وقتی نگاه می کنیم بهما است یعنی بالموضوع و المحمول أو باحدهما که قبلاً مثالش را خواندیم ، چرا این اختلاف در رتبه سابق باید با اینها باشد ؟ لانّ ذات المسائل متقومه بهما ذات

مسائل متقوم است به موضوع و محمول ، و الاختلاف بالذاتی هو المميز بين الشيء في المرتبة المتقدمة على الاختلاف بالعرض اختلاف ذاتی مقدم است بر اختلاف عرضی ، من اگر آمدم گفتم که مثلا انسان و حیوان فرق شان به این است که یکی از آنها مستقیم القامه است و یکی از آنها غیر مستقیم القامه ، درست گفتم اما مستقیم القامه بودن اختلاف عرضی است اختلاف بین انسان و حیوان در رتبه ذات شان یعنی در رتبه فصل شان ، بنابراین اختلاف ذاتی تقدم دارد بر اختلاف عرضی ، که در بحث ما اختلاف عرضی را پیاده کردیم در نحوه دلالت ، و لذا می بینید عبارت را که خیلی مرتب بر اساس مبناء کبرویت تحلیل می کنند از اختلاف ذاتی در مقابل اختلاف عرضی ، که اختلاف ذاتی به اختلاف موضوع و محمول است یا هر دو یا یکی ، حالا در ما نحن فیه هر دو متفاوت اند ، اینجا اجتماع الامر و النهی يجوز ام لا ، أنجا العبادة المنهية فاسدة ام لا ، موضوعش اجتماع امر و نهی است محمولش جواز و امتناع است ، جواز و عدم جواز است ، موضوعش عبادت منہیه است محمولش فساد و عدم فساد است ، خوب دو تا مسئله دارم که موضوعاً و محمولاً متفاوت اند ، خوب این نکته و مبناء مرتبی است از حضرت امام (ره)

بعد هم می فرمایند فضلاً عن اختلاف بالاعراض ببینید پس سه اختلاف ذکر شد ، اختلاف ذاتی معلوم شد اختلاف عرضی معلوم شد ، اختلاف بالاعراض هم که اختلاف عرضی است ، پس این اختلاف عرضی فضلاً است ، اختلاف عرضی یک طور است اختلاف عرضی یک طور است اختلاف ذاتی یک طور است ،

بعد ایشان اختلاف چهارم را هم مطرح می کنند ، بل اختلاف بل جهات التعليلية جهات تعليلية اختلاف چهارم است که می شود بحث شان کرد که حالا ذیل فرمایش مرحوم آخوند تکمیل می کنند این مطلب را ، چهار عنوان اختلاف را بیان می کند : ذاتی عرضی ، عرضی ، جهات تعليلية ، و بر

اساس تحلیل محل نزاع ما و عقد بحث که نزاع را کبروی کردیم می گویند ما دو تا مسئله داریم  
موضوعات و محمولاً متفاوت است اینطوری

### طرح اشکال و جواب آن توسط حضرت امام (ره)

بعد در اینجا یک اشکالی پیش می آید که این اشکال را عرض کردم هم ایشان خوب پرداخته اند و  
هم جواب خوبی داده اند که خوب اگر ما قبول کردیم که مسئله عقلی است ( این نکته سوم در  
فرمایش حضرت امام (ره) است در مختارشان است که خیلی باز مرتب است باز) نکته اول در فرمایش  
شان تفکیک چهار عنوان بود ، نکته دوم در فرمایش ایشان متوقف شدن این بحث بر عنوان محل نزاع  
یعنی کبرویت مسئله بود ، نکته سوم این است که اگر ما قبول کردیم که نزاع عقلی است در هر دو  
مسئله ، که انشاء الله می آید در ذیل عبارت مرحوم آخوند که ما هم توضیحش را دادیم قبلاً در  
توضیح فرمایشات مرحوم آخوند و محقق خوئی (ره) ،

اگر گفتیم نزاع عقلی است هم در بحث اجتماع امر و نهی ما یک بحث عقلی داریم و هم در بحث  
دلالت نهی بر فساد عقلی بحث داریم ، یکی است ، و قبول کردیم که در محکمه عقل من دیگر نمی  
توانم بگویم که حیث تعلیلی غیر از حیث تقییدی است ، دو ، آنموقع حیثیات تعلیلی یعنی آن علل  
ثبوت محمول برای موضوع بر می گردند به حیث تقییدی ، خوب می گویم این شیء واجب است چرا  
؟ چون مقدمه واجب است ، مقدمه واجب چون یعنی حیثیت تعلیلی ، مقدمه حیثیت تعلیلی است ، می  
گویم این اجتماع جایز است چرا ؟ چون تعدد عنوان وجود دارد ، چرا ؟ چون تعدد معنون وجود دارد  
، این چون حیث تعلیلی است ، این حیث تعلیلی یعنی تعدد عنوان و تعدد معنون یا این حیث مقدمیت  
، حیث تعلیلی است ، این حیث تعلیلی در لسان دلیل لفظی می شود از حیث تقییدی جدا بشود ، ولی  
در حکم عقل و در محکمه حکم عقل نه خیر ، حیث تعلیلی بازگشتش به حیث تقییدی است ،

امام (ره) به این نکته می پردازند می گویند که توجه بفرماید حیثیات تعلیلی نباید محل بحث ما تلقی بشوند این غلط است ( می خوانیم انشاء الله در نقد کلام مرحوم آخوند تصریح می کنند ) در بحث اجزاء علوم به ما گفتند که مبادی تصدیقی ربطی ندارند به مسائل ، مبداء تصدیقی مبداء تصدیقی است ، مبداء تصویری مبداء تصویری است مسئله مسئله است توضیح دادیم ، حیثیت تعلیلی نباید برگردد به محتوای بحث و ما مجبور بشویم به قول امام (ره) با تکلفات وارده مسئله را صغروی کنیم محتوا را صغروی کنیم نه خیر این غلط است ، اما حیثیت تعلیلی چون در محکمه عقل حیثیت تقییدی است و قید موضوع حکم عقل است ، یک کسی نمی تواند بگوید من از حیثیات تعلیلی به عنوان جزء موضوع حکم عقل برای میز استفاده کنم ، نمی شود این حرف را زد بر مبناء شما حضرت امام (ره) که قائل هستید به عقلی بودن و بازگشت حیثیات تعلیلی به حیثیات تقییدی بر اساس حکم عقلی ، امام (ره) می فرمایند بله این درست است والجهات التعلیلیه که عنوان چهارم آن میز ما بود علی فرض رجوعها الی التقییدیة عقلاً بر فرض اینکه برگردند به حیثیات تقییدیة عقلاً که مبناء مختار خود امام (ره) است و با قبول این که نزاع عقلی است ، ایشان می فرمایند این حرف درست هم که باشد اما این متاخره عن الذات و الجهات التعلیلیة متاخره عن مقام الذات بله آنموقع ما یک قید دارم و یک مقید دارم ، قیدش ، موضوع من اجتماع عنوانین است اجتماعی که مقید باشد به دو عنوان متصادق ، بله عیب ندارد ، ولی چون الان خود اجتماع الان در رتبه خود مقید میز حاصل است دیگر من نیازی به حیث تقییدی ندارم ، حرف بسیار بسیار پخته و این نکته بسیار قوی فرمایش امام (ره) است

که امام (ره) می خواهند بفرمایند که من قبول دارم که حیث تعلیلی به تقییدی برگشت آنموقع من مسئله ایی دارم به نام اجتماع ، کدام اجتماع ؟ اجتماع مقیداً به اجتماع امر و نهی در دو عنوان متصادق اینطوری ، این دو عنوان متصادق قید موضوع است ، عقل هم حکم می کند به جواز مثلاً ،

خوب حیث تقییدی است به موضوع هم برگشته است اما نیاز ندارم به میز در رتبه تقیید ، چرا؟ چون الان من میزم در خود رتبه موضوع با قطع نظر از تقیید حاصل است ، امام (ره) لذا می فرمایند که اینها متاخراند از رتبه ذات یعنی رتبه خود موضوع ،

پس توجه بفرمایید خلاصه فرمایش امام (ره) این است که من دو تا مسئله دارم که موضع هایشان با هم متفاوت اند ، و همین تفاوت در موضوع در همان رتبه خودش مسئله را حل می کند ، این انسان است این فرس است ، حالا انسان مقید بگونه عالماً ، اشکالی ندارد ، ولی همین در رتبه انسان و فرس میز حاصل شده است ، پس سه نکته قوی در فرمایشات امام (ره) انصافاً وجود دارد که این سه نکته بسیار بسیار مهم هستند ، با این توضیحات که بر اساس آن فرمایش ایشان که پس متاخره عن مقام الذات فیکون الاختلاف بالذات ممیزاً قبلها ، خوب با این سه نکته مهم شروع می کنند به بررسی مرحوم آخوند

بررسی فرمایش مرحوم آخوند توسط حضرت امام (ره)

و اما ما افاده المحقق الخراسانی من أن الاختلاف فی الجهة المبحوث عنها ایشان می فرمایند که جهت در عبارت مرحوم آخوند چند احتمال دارد (خیلی قشنگ احتمالات آن را هم بررسی می کنند) اگر منظور از جهت که مرحوم آخوند به کار برده اند همین است که ظاهر عنوان است که نزاع را بکنند صغروی یعنی از این جهت محتوای بحث ما است ، امام می فرمایند اشکال مهم این حرف مرحوم آخوند این است که ما این را قبول نداریم ، ما ثابت کردیم که نزاع کبروی است و جهتی که مرحوم آخوند بیان می کنند وارد نیست ،



لذا می فرمایند که اختلاف من جهة و هی جهت را اول معنا می کنند ، اگر منظور از جهت این باشد که تعدد الوجه فی الواحد یوجب تعدد المتعلق ام لا ؟ ففیه أن الجهة المبحوثة عنها لیس ما ذکر کما تقدم جهت بحث ما کبروی است نه صغروی ، محتوای بحث ما در اینجا کبروی است ، فلا وجه للعدول عن جواز الاجتماع و لا جوازه ما دعوا را از جواز و لا جواز چرا عدول کنیم الی شیء آخر هو من مبادئ اثبات المحمول للموضوع و برهان المسئلة حتی یرجع الی ارجاع البحث من الکبرویة الی الصغرویة

اشکال امام (ره) به بیان مرحوم آخوند

اینجا دیگر آن اشکال مهم را به مرحوم آخوند وارد می کند در واقع کأنّ ما دو تا اشکال به آقای آخوند گرفتیم دو تا اشکال به آقای خوئی (ره) گرفتیم که توضیح دادیم ، اشکال اول این بود که اصلاً خلاف ظاهر است فرمایش شما ، ظاهر بحثی که آقایان من القديم الی الحدیث دارند بحث می کنند کبروی است ، اشکال دوم این است که حیثیات تعلیلی را چرا محتوا بحث قرار می دهید ، مبداء تصدیقی و علل ثبوت محمول برای موضوع چرا محتوای بحث ما است ؟ محتوای علم مسائل علم اند ، ما یک مسئله کبروی در اینجا داریم و یک مسئله کبروی هم در آنجا داریم ، این اشکال دوم ، که هم به آقای خوئی گرفتیم و هم به آقای صدر گرفتیم و هم به آقای آخوند گرفتیم شما مجاز نیستید علت ثبوت موضوع برای محمول را در واقع محتوا بدانید ، این اشکال غیر از اشکال قبلی است که در تحریر محل نزاع گرفتیم ، یعنی در تحریر محل نزاع یک حرف زدیم الان داریم حرف اساسی تر می زنیم که اصلاً اصل این نظریه شما غلط است ،

لذا می فرمایند که شما چرا می روید سراغ چیزهای دیگر که خود آن چیزهای دیگر خلاف ظاهر عبارت مشهور هستند و خودشان هم غلط هستند اصلاً لذا تعبیرشان این است که فلا وجه للعدول عن جواز الاجتماع و لا جوازه از جواز و لا جواز چرا عدول می کنید دعوا سر جواز و لا جواز است الی

شیء آخر هو من مبادئ اثبات المحمول للموضوع و آن شیء آخر برهان مسئله است ، نه اینکه شما عدول کردید به یک چیز دیگری و نتوانستید نزاع را کبروی نگه بدارید چون موضوع را درست نکردید و ما درست کردیم برای تان و موضوع برمی گردد به اجتماع در دو عنوان متصادق ، و لذا ایشان می فرمایند این پس اشکال اول ما است به مرحوم آخوند ، اشکال اول ما به مرحوم آخوند این بود که اصلا ما قبول نداریم و نزاع کبروی است ، اشکال دوم ما به مرحوم آخوند این بود که نزاع کبروی با تقریر ما در مسئله اول در عقد بحث ، صاف و سالم و درست است و شما نباید مبادئ تصدیقی و علل ثبوت موضوع برای محمول را وارد بحث کنید و بکنید محتوای بحث ، می فرمایند هذا اذا اراد الجهة المبحوثة عنه آنچه که محط بحث است و مورد نزاع است که گفتیم این یک احتمال است در عبارت مرحوم آخوند ظاهرش هم این است كما هو الظاهر آقای خوئی (ره) هم به این ظاهر عمل کرده اند و ما این دو تا اشکال را به جهت به معنای ظاهرش وارد کردیم و این اراد اما اگر کسی بگوید نه ، منظور مرحوم آخوند از جهت حیثیت تعلیلی است نه اصلا مرحوم آخوند به دنبال حیثیت تعلیلی بوده اند نه دنبال صغرویت و کبرویت ، یا اینکه نه مرحوم آخوند منظورشان غایت است ، جهت یعنی غایت ، امام (ره) می فرمایند اگر این باشد خوب اشکالش این است که مبادئ تصدیقی که مسئله ایی است اختلاف مسائل به موضوعات و محمولات شان است در رتبه خودشان ،

سه احتمال امام (ره) برای کلمه جهة در بیان مرحوم آخوند

پس نکته امام (ره) این است که ما برای عبارت مرحوم آخوند سه احتمال می دهیم : ۱: جهت به معنای ظاهر کلامش که بحث صغرویت و کبرویت و محط نزاع را ببریم سر صغرویت ما این را مبناء رد کردیم .

مبناء رد کردیم دو تا اشکال هم به آن داشتیم ، ۲: احتمال دوم این است که بگویم جهت یعنی حیثیات تعلیلی ، که مرحوم آخوند حواس شان بوده که اینها علل ثبوت محمول برای موضوع اند اما خوسته اند سر اینها بحث کنند ، جواب این است که اینها در مسئله نیستند ، مسائل مسائل اند مبادی هم مبادی اند اختلاف هم در رتبه خود مسائل باید بحث بشود

۳: احتمال سوم این است که مرحوم آخوند جهت را غایت بداند ، امام (ره) می گویند خوب غیات یعنی غرض به اصطلاح ، پس امام برای مرحوم آخوند سه احتمال داده اند ، اختلاف به جهت به معنای صغرویت ، اختلاف به جهت به معنای محور قرار دادن علل ثبوت محمول برای موضوع ، اختلاف به جهت یعنی اختلاف به غایت و به غرض ، امام (ره) می گویند خوب قطعاً غرض در رتبه متاخر از مسئله است ، وقتی مسائل خودشا ممیز هستند از هم و ممیزی در رتبه ذات دارند دیگر چرا من بروم به دنبال غرض ،

لذا تعبیر می کنند فلا اشکال فی أنّ اختلاف المسائل لیست بهما کما تقدم این هم بحث بسیار خوبی که امام (ره) اینجا ارائه می کنند برای تبیین فرمایش مرحوم آخوند و خوب هم به آن می پردازند

بررسی تقریر آیت الله فاضل (ره) از فرمایشات حضرت امام (ره)

اینجا یک نکته ایی در فرمایشات استادمان حضرت آیت الله فاضل (ره) هست که عرض کنم بعد یک نکته ایی را هم خودمان بر روی تحلیل فرمایش حضرت امام (ره) باید بگوئیم ، از این توضیحاتی که بنده دادم معلوم می شود که تقریر استادمان حضرت آیت الله فاضل (ره) از فرمایشات استادشان حضرت امام (ره) تقریر ناتمامی است ،

آقای فاضل (ره) وقتی خواستند فرمایش مرحوم آخوند را نقد کنند آمدند گفتند که امام (ره) فرمایش مرحوم آخوند را نقد کرده اند که میز در رتبه ذات متقدم بر سایر میز ها است ، باید برای تحلیل این نکته همین نکاتی را که بنده عرض کردم گفته بشود ، که اولاً امام (ره) در کل مختارشان سه نکته مهم دارند ، چهار تا میز قائل اند ، یک ، نکته دوم این است که این بحث را متفرع می کنند بر کبرویت مسئله ، دو ، نکته سوم این است که امام (ره) احتمالی را می دهد که احتمالی چهارمی است که دیگر مرحوم آخوند نداده اند ، یعنی رجوع حیثیت تعلیلی به تقییدی و استفاده از میز برای این نکته ، بعد هم که خواسته اند به مرحوم آخوند اشکال کنند گفته اند که در کلام مرحوم آخوند جهت سه معنا دارد ، دیگر چهارمی را به محروم آخوند نسبت نمی دهند ، خودشان قائل می شوند و رد می کنند ، یکی اینکه جهت یعنی صغرویت یکی اینکه جهت یعنی حیثیات تعلیلی ، یکی اینکه جهت یعنی غرض ، چهارمی که من بیایم از حیثیات تعلیلی در عنوان رجوع به تقییدی استفاده کنم آن را دیگر چون مرحوم آخوند چنین چیزی را قبول ندارند و جدا می کنند به مرحوم آخوند اشکال نکردند ، نه مطلب را به مرحوم آخوند گفتند و نه جواب آن را ،

لذا حضرت امام (ره) یک تبیین اینطور جامع هم در قول مختارشان و هم در نقد مرحوم آخوند دارند ، شما ملاحظه که می فرمائید در فرمایشات استاد ما حضرت آقای فاضل ، ایشان به این تبیین خوب

نپرداخته اند ، حالا بعد یک مطلبی دیگری هم خودشان دارند که بعد اگر لازم شد بررسی می کنیم که خواسته اند به عنوان مؤید به حضرت امام (ره) ذکر کنند این نکته

## تکمله

نکته ایی را که خودمان می خواهیم بررسی کنیم این است که ما با توجه به آن مبناء مرحوم آخوند و امام (ره) که ما در باب میز مسائل یک علم از یک علم دیگر از نظریه جامع استفاده کردیم ، و آن نظریه جامع را با غرض و اثر معرفی کردیم ، آن را نمی شود اینجا احتمال داد ، البته این حرف امام (ره) کاملاً درست است که آن را به مرحوم آخوند نمی شود ، چون عرض کردم ولو ظاهر عبارت مرحوم آخوند در اول مسئله که خواسته اند توضیح بدهند که میز مسائل به غرض است ، غرضی شده نه جهتی ، جهت به معنای صغرویت ، اما خود ما چطور ؟ یا مرحوم آخوند در آنجا بر اساس مبناء شان چطور ، این را باید ما بررسی بکنیم و ببینیم با عنایت به قول خومان که بر اساس فرمایشات زیبای حضرت امام (ره) با مؤیداتی که از مرحوم آخوند داشتیم آنرا چرا در اینجا می گذاریم کنار و می رویم سراغ موضوع و محمول ، این هم یک تکمیل توضیح لازم دارد که انشاء الله جلسه بعد تقدیم خواهیم کرد .

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث ؛ بررسی فرمایش حضرت امام (ره) و بعض از تلامذه ایشان

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام (ره) بود و بعض از تلامذه ایشان اساتید بزرگوارمان ، و عرض کردیم که امام (ره) هم در قول مختارشان و هم در تحلیل فرمایشات محروم آخوند بین اختلافات ذاتی عرضی و اختلاف بواسطه غرض یا اختلاف بواسطه مبادی تصدیقی و در علل حمل محمول بر موضوع تفاوتی قائل اند و فرق می گذارند و سعی می کنند عبارات محروم آخوند را بر چند مهمل معنا کنند و احتمال بدهند آنچه که ظاهر است حیث اختلاف جهتی و دعوی صغروی و [می خواهند] صغروی معنا کنند و احتمالات دیگر را هم بررسی و نظر دادند

مروری بر فرمایشات آیت الله فاضل (ره)

اما در فرمایشات استاد بزرگوارما حضرت آیت الله فاضل (ره) ملاحظه کردید که تمرکز ایشان فقط بر مسئله تقدم اختلاف ذاتی بر اختلاف مثلا به جهت بود یا به اختلافات عرضی یا اختلافات دیگر فرع بر نبود اختلاف ذاتی هستند و اختلاف ذاتی به اختلاف دو مسئله است در دو موضوع و محمول یا هر

دو یا حداقل یکی از آنها ، و ملاحظه کردید که همه آن نکات را که امام (ره) متعرض شدند بیان  
نفرمودند ،

مرحوم آقای فاضل البته تکمله ایی دارند که عرض کردم بعد از آن نکته ایی که می خواهیم بررسی  
بکنیم آن تکمله را اشاره خواهیم کرد ، تکمله ایی به عنوان تکمیل و به قول خودشان تقویت فرمایش  
حضرت امام (ره) می خواهند بیان کنند ، ولی از فرمایش امام (ره) همین مقدار مختصر را بیان کردند که  
همه جوانب در آن مطرح نشد

بررسی فرمایش صاحب المحصول (دام ظلّه)

صاحب المحصول مقرر بزرگوار حضرت امام (ره) که تہذیب را ہم تقریر فرمودند ایشان در این باب  
وقتی مسئله اختلاف اجتماع امر و نہی با مسئله دلالت نہی بر فساد را بیان می کنند ، خوب قول  
مختارشان اختلاف ذاتی دو مسئله است ، ابتداء اختلاف ذاتی را توضیح می دهند کہ اختلاف ذاتی  
اختلاف به موضوع و محمول است کہ اینجا ہم اختلاف به موضوع وجود دارد و ہم اختلاف به  
محمول وجود دارد ، ہم در اجتماع امر و نہی بحث بر سر جواز عقلی و امتناع عقلی است ، در  
صورتی کہ در دلالت نہی بر فساد ما به دنبال یک حکم وضعی صحت و فساد هستیم  
کہ البتہ حالا این نکته سومش محل اشکال است کہ چون اگر در بحث دلالت نہی بر فساد مسئله  
متمرکز بشود بر حکم وضعی مسئله فقهی می شود ، ولی حالا فعلاً با این از فرمایش ایشان کار  
نداریم چون در صدد بررسی کامل فرمایشات ایشان نیستیم ، ولی اصل مختارشان همان اختلاف  
ذاتی است کہ اختلاف ذاتی را به اختلاف در موضوع و محمول تصویر می کنند ، و معتقد هستند کہ  
دو گزاره ما اختلاف در موضوع و محمول دارند و تا وقتی کہ اختلاف ذاتی داریم نوبت به اختلاف (به

اصطلاح از ایشان) اختلاف در غرض و جهت نمی رسد و تعبیرشان این است که خلاصه در این ما هو الفرق بین المسئلتین می گویند که :

إن المسئلتین متمایزتان جوهرأ و ذاتاً و لذا همان فرمایش امام (ره) است و بعد می فرمایند و ذلك اولاً لوجود الاختلاف فی ناحية الموضوع اختلاف در ناحیه موضوع مسلم است بعد هم ثانياً الاختلاف فی ناحية المحمول که محمول اینجا متفاوت است با محمول در آنجا که اینها را توضیح دادیم و ثالثاً أن البحث فی المقام عن الجواز و الاستحالة و إن شئت قلت عن الجواز و الاستحالة العقلین بخلاف المقام الآتی فالبحث هناك عن الحكم الوضعی أی الصحة و الفساد

که عرض کردیم این سومی توضیح لازم دارد چون اگر در دلالت نهی بر فساد ما برویم به دنبال حکم وضعی صحت و فساد این مثل مسئله مقدمه واجب می شود که من بگویم در مقدمه واجب دنبال بحث وجوب مقدمه هستیم ، در مسئله اصولی ما به دنبال حکم فرعی نیستیم ، نه حکم فرعی مثل وجوب نه حکم فرعی مثل صحت و فساد ، ما حیث مسئله اصولی مان حیث ملازمه است ، ما به دنبال درست کردن یک ملازمه عقلیه هستیم و لذا حاکم به ملازمه چه در مقدمه واجب چه در دلالت نهی بر فساد چه در بحث اجتماع امر و نهی عقل است ، عقل است که می خواهد یک ملازمه را تحویل ما بدهد و حیث اصولی مسئله هم همین است ،

علی ای حال ولی اصل مختار ایشان همینی است که عرض کردم ، مختار صاحب المحصول این است که اختلاف جوهری وجود دارد تبعاً لاستادشان حضرت امام (ره) مانند استادمان حضرت آقای فاضل (ره) این دو استاد عظیم الشأن تبعاً لاستاد شان حضرت امام (ره) فتوای شان اختلاف جوهری است و این اختلاف جوهری را اختلاف در موضوع و محمول را یکی یا هر دو تبعاً لاستادشان حضرت امام (ره) می بینند ، این نکته اول



## نقل و نقد کلام مرحوم آخوند توسط صاحب المحصول (دام ظلّه)

منتهی بعد ایشان فرمایش محقق خراسانی (ره) را نقل می کنند که بله مرحوم آخوند رفته اند به دنبال غرض و تعدد جهت المبحوث عنها ، در مقام نقد فرمایش مرحوم آخوند که می خواهند فرمایش آقای آخوند را نقد کنند تمام فرمایش مرحوم آخوند را مطرح می کنند بعد می گویند یلاحظ بر مطلب مرحوم آخوند این که : أن الاختلاف فی الغرض و الاثر اگر کسی رفت دنبال غرض و اثر ، این فرع الاختلاف الجوهری بین المسئلتین إذ لا معنی لترتب الاثرین لمختلفین علی المسئلتین علی اختلافهما فی الذات و الجوهر و علی ذلك يحصل تمايز الجوهری قبل الجهة و الاثر المقصود می خواهند اشکال کنند به مرحوم آخوند که شما که رفتید به دنبال اختلاف جهت و اثر نباید اثر و غرض را متعدد بدانید مگر در جایی که اختلاف جوهری وجود دارد و الا امکان ندارد در دو تا مسئله ایی که اختلاف جوهری ندارند آثار متعدده وجود داشته باشد این امکان ندارد

لذا ببینید نقل شان این است که اثر و غرض وقتی متعدد می شود که جوهر ها متعدد باشد اذ لا معنی لترتب اثرین مختلفین علی مسئلتین امکان ندارد که آن دو تا اثر مختلف بر دو مسئله بار بشود مع عدم اختلافهما فی الذات و الجوهر لذا می خواهند بگویند که امکان ندارد چرا مرحوم آخوند رفته اند به دنبال تعدد اثر در جایی که وحدت جوهری وجود دارد و این راه ندارد اصلاً ، اگر اختلاف جوهری وجود داشته باشد خوب دیگر خود اختلاف جوهری میز را درست می کند ، میز مسئلتین می شود به اختلاف جوهری این اشکال اول ایشان است

بعد هم می گویند تازه اشکال دوم این است که اصلاً لیس كما ذکر ، قد عرفت که ما نزاع را کبروی می دانیم نه صغروی ، و ثانیاً قد عرفت أن عنوان المسئلة لیس كما ذکر من أن تعدد العنوان هل

یوجب تعدد المعنون ام لا ؟ و أن الحكم هل يسرى الى متعلق النهی و بالعكس او لا تا اینکه یکی از آنها صغروی بشود و دیگری کبروی ، بلکه مسئله اصلاً کبروی است ،

### اشکالات بیان صاحب المحصول در نقد کلام مرحوم آخوند

خوب شما ملاحظه می کنید در فرمایشات صاحب المحصول در نقد مرحوم آخوند ما آن اشکالاتی که داشتیم در اینجا دوباره پیدا می شود اولاً ایشان باید معین کنند که منظور مرحوم آخوند تعدد اثر است ، غرض را که مرحوم آخوند گفته است تعدد غرض و جهت ، غرض و جهت به معنای تعدد اثر است یا غرض و جهت کما هو الظاهر به تعبیر امام (ره) حیث محتوایی بحث ما است ، یعنی حیث صغروی و کبروی ،

لذا ایشان در اشکال اول شان به مرحوم آخوند جهت و غرض را اثر عنا می کنند در صورتی که اینطوری نیست در اینجا مورد نظر مرحوم آخوند جهت و غرض به معنای اثر نیست که من مسئله را ببرم به اینکه دو تا مسئله ای که اختلاف جوهری ندارند می توانند دو تا اثر داشته باشند یا نه ، اگر ما دنبال غایت هستیم و می خواهیم با آن غایت و علت غائی کار کنیم خوب یک طور حرف می زنیم ، اما اگر نه ، دنبال محتوای بحث هستیم یعنی اینکه بگوئیم بحث جهتی است یعنی یک جا صغروی است و یک جا کبروی ، که آن بحث های مبداء تصدیقی و اینها پیش بیاید ، لذا پس اشکال اول ایشان که این غرض را به معنای اثر می گیرند و می خواهند بگویند تعدد اثر که اختلاف جوهری وجود ندارد معقول نسیت ، این منافاه دارد با آن ظاهر عبارت مرحوم آخوند اولاً

ثانياً این منافاه دارد با اشکال دوم ایشان ، اشکال دوم ایشان که می گویند ثانياً قد عرفت أن عنوان المسئلة ليس كما ذكر این خوب است اما این متفرع بر این است که من تعدد جهت را به معنای تعدد

اثر نگیرم ، تعدد جهت را به همین معنای ظاهر عبارت مرحوم آخوند بگیرم که محتوای بحث ما در اینجا برای بیان صغری است در آنجا برای بیان کبری است ، لذا جهت متعدد است یعنی این ، بعد ریشه این حرف برگردد به همان اشکالی که ما به مرحوم آخوند گرفتیم که دو اشکال هست ، که اولاً محتوای بحث ما در عنوان مسئله در هر دو جا کبروی است نه در اینجا صغروی و در آنجا کبروی ، ثانیاً اینطور که شما می آئید جهت را به این معنا می گیرید معنایش این است که مبداء تصدیقی و علل حمل محمول بر موضوع را کردید مسئله ، در صورتی که آن علل حمل محمول بر موضوع و مبداء تصدیقی یک مسئله است ، حیث تعلیلی است ، حیث تعلیلی خود مسئله نیست ، بله اگر من عقلی اش کردم و حیث تعلیلی را حیث تقییدی اش کردم آنموقع داخل در مسئله می شود ، آنموقع حرف استادشان حضرت امام (ره) می شود ولی داخل در مسئله هم که بشود قید متاخر از مقید است ، موضوع ها وقتی متفاوت اند در رتبه خود مقید ها هم میز حاصل است ، حیثیات تقییدی وقتی به درد می خورند که شیء واحد بخواهد با دو حیث تقییدی مطرح بشود ، آنموقع میزش به حیثیات تقییدی است ، اما وقتی دو شیء اند دو موضوع اند دیگر نیازی نداریم به میز به حیث تقییدی می شود همان حرف پایانی استادشان حضرت امام (ره) .

ببینید عرض ما این است پس صاحب المحصول اینجا تحلیلی که می خواهند ارائه کنند محل اشکال می شود ، اولاً تعدد جهت را تعدد اثر معنا کردند در عبارات مرحوم آخوند ، ثانیاً در اشکال دوم شان آمدند تعدد جهت را به معنای عنوان محل بحث و محتوای بحث تلقی فرمودند ، و گفتند که عنوان محل بحث اینی نیست که مرحوم آخوند گفته است ، یعنی بحث در اینجا صغروی نیست آنجا کبروی و اینجا هم کبروی است ، این دومی حرف خوبی است ولی دومی با اولی جور در نمی آید لذا جای داشت که صاحب المحصول پردازند به فرمایش استادشان حضرت امام (ره) که بله اینجا تعدد جهت به

چه معنا است؟ آیا تعدد جهت به معنایی است که ما اشکال دوم را وارد کنیم، یا تعدد جهت به معنای تعدد اصر است که برویم سر بحث اول

جمع بندی بیان آیت الله فاضل (ره) و صاحب المحصول (دام ظلّه)

پس خلاصه این شد که استادمان حضرت آیت الله فاضل (ره) متعرض این نکته نشده اند اصلاً، فقط مسئله میز جوهری را مقدم کرده اند بر سایر میزها، استادمان حضرت آقای سبحانی صاحب المحصول متعرض شده اند به این نکته اما جمعش نکرده اند و خرابش کردند، تعدد جهت دو جور معنا از توی آن در می آید، ایشان با هر دو جور خواسته اند با یک صورتش یک اشکال کنند و با یک صورت دیگر یک اشکال دیگر کنند، خوب جمع نمی شود مسئله، شما باید اول تصمیمتان را بگیرید، بر خلاف استادشان حضرت امام (ره) که گفته اند رأساً چهار تا عنوان می شود در اینجا درست کرد، یک: میز ذاتی، دو: میز عرضی، سه: میز به غرض و اثر، چهار: میز از طریق حیثیات تعلیلی بخاطر بازگشت شان به حیثیات تقییدی در مسئله عقلی، این نکته اول و اشکال مهم ما به تلامذه امام، از همین جا راه بحثی که ما می خواستیم با امام (ره) ادامه بدهیم باز می شود و آن اینکه ما اگر جهت را اثر معنا کردیم یعنی همین مطلبی که آقای سبحانی در اشکال اول شان به آن پرداختند، حالا اگر ما جهت را اثر معنا کردیم نمی شود بر اساس مبناء مان بگوئیم می شود با تعدد اثر و تعدد غرض میز درست کرد؟ می شود یا نمی شود؟

اشکال صاحب المحصول بنابراین است که رفته اند دنبال الواحد عقلی

به عبارت دیگر حالا با قطع نظر از فرمایش مرحوم آخوند در اینجا این اشکال اول آقای سبحانی اصلاً وارد است یا نیست؟ اشکال اول آقای سبحانی ظاهر در این است که رفته اند دنبال بحث های

عقلی الواحدی که دو شیء متمایز نمی توانند اثر واحد داشته باشند ، تعدد اثر وقتی امکان دارد که تعدد مؤثر وجود داشته باشد ، یعنی میز جوهری بین اینها باشد ، همانطور که ملاحظه می کنید اشکال آقای سبحانی در همان فضای الواحد عقلی است ، که اینها تلقی شان از عبارت مرحوم آخوند الواحد عقلی است و با توجه به تلقی شان از عبارت مرحوم آخوند که الواحد عقلی است می خواهند به مرحوم آخوند بگویند که شما حواس تان نبوده است به مبناء خودتان که در مبناء خودتان گفتید که ما در واقع می خواهیم از اثر واحد مؤثر واحد کشف کنیم ، اینجا چطور می خواهید تعدد اثر را برای مؤثر واحد قائل بشوید ، اگر اختلاف جوهری نباشد و این مؤثر واحد باشد چطور می خواهید تعدد اثر درست کنید ،

ظاهر بیان مرحوم آخوند تعدد جهت به معنای عنوان بحث و تعدد غرض است

بینید یعنی فضای فرمایش آقای سبحانی این است ، در صورتی که ما اصلاً ثابت کردیم که مرحوم آخوند در آنجا به دنبال الواحد عقلی نیست، تعدد اثر ممکن است ، تعدد غرض ممکن است ، بر مسئله واحد ، اغراض مختلفی بار بشود ، لذا می گفتیم یک مسئله را ادیب با یک غرض بحث می کند و آن غرض فهم کلام شارع ، فهم کلام مثلاً عرف عرب مثلاً ، اصولی با یک غرض دیگری می خواهد این را فهم کند ، می خواهد مبنائی درست کند برای فهم کلام شارع ، یعنی برای استنباط حکم خدا ، خوب اگر ما غرض و جهت را به معنای تعدد اثر گرفتیم که اینجا نیست در اینجا فرمایش مرحوم آخوند این نیست ، حق با امام (ره) است که ظاهر فرمایش مرحوم آخوند همان تعدد جهت به معنای عنوان بحث و محتوای بحث است ، اما اگر ما تعدد غرض را به معنای تعدد اثر گرفتیم و تعدد اثر را عقلائی با آن کار کردیم نه از باب الواحد و عکس الواحد و آن بحث های عقلی و فنی ، یعنی

بپذیریم که می شود آثار متعدده ای برای یک شیء عرفی واحدی تصویر کرد اینطوری ، با آن آثار متعدده آن شیء را معرفی کرد ، اینطوری ،

یعنی اگر شما این سه تا نکته را پذیرفتید که غرض در اینجا به معنای تعدد اثر است و تعدد جهت یعنی تعدد اثر که یک جاهایی در اول عبارت مرحوم آخوند داشت ما آن را قبول کردیم از آقای صاحب المحصول این مقدارش را قبول کردیم که یک جا پایی وجود دارد ولی ظاهراً کلام مرحوم آخوند این نیست ولی یک جا پایی دارد ، جا پایش در عبارت مرحوم آخوند هست که خود ایشان هم در عبارت مرحوم آخوند در کفایه می آورند جا پایش وجود دارد که خلاصه در نقد صاحب فصول خلاصه حرف مرحوم آخوند این شد که بله اصلاً اختلاف مسائل به همین است ، و خلاصه تعبیرشان این بود

علی ای حال اگر ما این را پذیرفتیم از مرحوم آخوند که ما غرض و جهت را به معنای اثر می گیریم و تعدد اثر از باب تعدد غایات یک شیء که بحث علت غائی پیش بیاید ، اگر این را در آنجا قبول کردیم و گفتیم هم مرحوم آخوند تعدد اثری است و می گوید بر یک شیء واحد آثار متعددی بار کرد و با همان آثار متعدد آن را معرفی کرد ، ولی عند العرف و العقلاء ، خوب اگر اینطوری کردیم و این سه تا نکته قبول شد ، که جهت یعنی اثر ، تعدد اثر بر شیء واحد اشکالی ندارد و معرفی شیء واحد با آثار متعدده عرفی و عقلائی است ، خوب آنموقع سوال می کنیم می گوئیم اگر اینطور شد نمی شود از این مبناء که ما اختیار کردیم و توضیح دادیم باز اینجا استفاده کنیم ، و آن مبناء را اینجا بیارویم؟ جواب این است که نه ، نمی شود چرا نمی شود ؟ بخاطر اینکه آنجا ما با مجموعه ایی از مسائل کار می کردیم و تعبیرمان این بود که یک مرکبی داریم از عدده مسائل و این مرکب را از مرکب اعتباری می خواستیم یک جامع برای آن تصویر کنیم که آن جامع یک عنوان بسیطی بشود که این اجزاء را

بلعد و مرکب را تعریف بکند ، مسیر عقلائی درستی وجود داشت که با تعدد اثر جامع را معرفی کنیم و جامع بشود مسمی آن مرکب ، ولی مسمایی که با آثار متعدده معرفی اش کردیم ، و آن مسمی این اجزاء را بلعیده است و آن مسمی در واقع به ما اجازه می دهد که من تداخل در بعض را درست کنیم ، بگویم این مرکب یک مسمای بسیطی دارد و آن مرکب هم یک مسمای بسیطی دارد این دو تا مرکب ها در بعض اجزاء تداخل کنند اشکالی ندارد ، این مجموعه مرکب یک سیر تدریجی از توسعه اجزاء داشته باشد ، اشکالی ندارد ، آنموقع می شود تسمیه کرد می شود میز داد با همان سازمانی که در بحث های قبلی مان عقلائی از آن استفاده می کردیم، اگر این باشد این سر جای خودش درست و کامل است و ما اینطوری که آقای سبحانی در اینجا اشکال کرده اند اشکال نمی کنیم ، چون مسئله را عقلی و فلسفی و الواحدی و اینها نمی بینیم ، اما در ما نحن فیه بحث این نیست ، بحث مقایسه دو تا مسئله است با هم ، دو تا مسئله را من اگر بخواهم با هم مقایسه کنم بگویم این مسئله با آن مسئله چه اختلاف جوهری دارند ، که اگر دارند اختلاف جوهری مقدم است ، اختلاف جوهری وقتی مقدم است خوب دیگر عقلائی هم مقدم است ، می گوئیم اختلاف در موضوع دارند ، اختلاف در محمول دارند

حیث مرکب اعتباری و جامع یک باب است و حیث مقایسه دو مسئله باب دیگر است

پس توجه کنید آن مطلب مطلب بسیار درستی است آن مطلبی که می آمد از طریق تعدد اثر جامع را تفسیر می کرد جامع هم می شد امر وحدانی بسیطی که اجزاء را می بلعید ، علم را درست می کرد ، این علم و آن علم می توانستند در بعضی از اجزاء (که امام می فرمود لعله قلیل باشند مرحوم آخوند هم همینطور و ایشان در عبارت شان همین بود که این عقلائی اش این نیست که دو تا علم در همه اجزاء و مسائل شان ، چون اجزاء مرکب آنجا می شوند مسائل ، یکی باشند ، عقلائی اش این است که در بعض قلیلی تداخل کنند اشکالی ندارد)

پس این سازمان آنجاست سازمان درستی است امام (ره) با آن کار کرده است مرحوم آخوند هم با آن کار کرده است و اصلاً یکی از قرائنی که ما آنجا می گفتیم که مرحوم آخوند در آنجا به دنبال آن سازمان است همین بحث های الان مرحوم آخوند است ، اینجا هم دارند نگاه می کنند می گویند اگر به مجموع مسائل نگاه کردید و مرکب را دیدید خوب آنطوری سیر می کنیم ، به آن می گفتیم الواحد عقلائی اینطوری برای تبیین جامع و مسمی در مرکب اعتباری ، حالا ما بعداً گفتیم در حقائق هم اشکالی ندارد با آن توضیحی که دادیم دیگر تکرار نمی کنیم

اما اینجا شما با یک مسئله دارید کار می کنید می خواهیم این دو مسئله اختلاف شان که اختلاف جوهری مقدم است ، مخصوصاً تقدم اختلاف جوهری بر اختلاف عرضی ، تقدم اختلاف جوهری بر اختلاف به اثر و غرض ، که امام (ره) آن را با این عبارت می آورند فضلاً عن الاغراض و الآثار ، اول می گفت ذاتی درمقابل عرضی بعداً می گفت فضلاً عن الاغراض و الآثار ، خیلی تعبیر دقیقی امام (ره) به کار می برد ، این اختلاف مقدم است عقلائياً هم مقدم است ، مخصوصاً در بحث ما که دو مسئله را عقلی می بینیم یعنی حاکم را عقل کردیم به عبارتی که قبلاً خواندیم بعداً هم میخوانیم عقل نظری کاشف از ملازمه است ، اگر عقل آمد گفت من می خواهم ملازمه ایی را کشف کنم و حیثیاتی را هم که می بینم حیثیات تقیدی است که ما همین را هم تقویت کردیم ، خوب دیگر راحت عقل می آید مسئله را در رتبه موضوع ها و بعد در رتبه محمول ها جدا می کند ،

پس تفکیک در رتبه موضوع ها و تفکیک در رتبه محمول ها مقدم است و اینجا تفکیکی وجود دارد در رتبه خود موضوع حتی حیثیات تقیدیه که در محکمه عقل هستند متاخر می شوند دیگر ، و این حرفی که امام (ره) در اینجا زده اند و ما هم تأیید کردیم منافاتی با آن مبناء مان ندارد دقت کنید ، محور همه هم همین نکته ایی است که گفتیم ، حیث مرکب اعتباری و جامع و تسمیه یک باب است ،



و حیث اینکه من دو تا مسئله را بخواهم با هم مقایسه کنم یک مسئله دیگری است ، مخصوصاً در جایی که این دو تا مسئله حاکم شان عقل است با آن توضیحاتی که دادیم

بررسی تکمله ایی که آیت الله فاضل (ره) بیان می کنند

استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل (ره) یک تکمله ایی دارند برای فرمایش استادشان حضرت امام (ره) که می فرمایند ما این تکلمه را به کار ببریم و بیائیم با این تکمله فرمایش استاد مان حضرت امام (ره) را توضیح بدهیم ، می خواهند یک توضیحی برای فرمایش استادشان حضرت امام (ره) بدهند که در واقع بگویند حضرت امام (ره) حرف شان درست است که میز ذاتی مقدم بر بقیه میز ها است و اینجا هم میز ذاتی است ، دو گزاره داریم که موضوعاً و محمولاً متفاوت اند بعد یک تکمله می خواهند بگویند بنده اصل مطلب را یک مختصر اشاره ایی می کنم بعد شما ملاحظه کنید که انشاء الله بررسی اش کنیم این تکمله استادمان را

ایشان می خواهند بگویند که اگر دو تا .. باشند قانون این است که یک مسئله ایی باید با همه اقوال مسئله دیگر قابل طرح باشد ، آیا این قانون در نسبت بین اجتماع امر و دلالت نهی بر فساد درست است یا درست نیست ؟ می خواهند یک شبهه ایی را برای یک عده ایی طرح کنند بگویند کأن در اینجا یک کسی ممکن است شبهه کند و بگوید دلالت نهی بر فساد با قول به جواز قابل طرح است ، چون ما در بحث دلالت نهی بر فساد در بحث عبادت ، چون معامله که محل اشکال نبود چون معامله امر نمی خواست ، عبادت بود که هم امر داشت و هم نهی داشت ، بعد من بحث می کردم که آیا این نهی فاسد می کند امر را یا خیر؟ حالا که هم امر دارد و هم نهی دارد ، حیث فساد چه چیزی است؟ حیث اجتماع امر و نهی چه چیزی است ؟

ایشان می گویند یک کسی ممکن است که شبهه کند که این مسئله از فروع است ، آنموقع  
استقلال دو تا مسئله از بین برود ، این را به عنوان تکمله فرمایش حضرت امام (ره) می خواهند ذکر  
بکنند که حالا ملاحظه بکنید تا انشاء الله بررسی بکنیم هم توضیح بیشتری بدهیم فرمایش استادمان را  
و هم بررسی بکنیم ببینیم فرمایش استادمان حضرت آیت الله فاضل (ره) تمام است ؟ یا اینکه می  
شود آنجا هم مطالبی را مطرح کرد؟



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث ؛ بررسی فرمایش آیه الله فاضل (ره) ذیل بحث فرق بین مسئله اجتماع و

دلالت نهی بر فساد

عرض شد که در بخش پایانی این بحث فرق بین اجتماع امر و دلالت نهی بر فساد فرمایشی استاد

بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل (ره) دارند که ارائه فرمودند و نیاز به بررسی و دقت دارد

شبهه آیه الله فاضل (ره) به اینکه مسئله دلالت نهی بر فساد از فروع مسئله اجتماع باشد

نه یک مسئله مستقل

ایشان می فرمایند که ما برای تائید و تکمیل فرمایش استادمان حضرت امام (ره) باید مطلبی را به

عنوان تائید و تکمیل ذکر بکنیم ، مطلبی که دارند این است که آیا مسئله دلالت نهی بر فساد از فروع

مسئله اجتماع امر و نهی نیست ، چرا باید این را توهم بکنیم؟ به جهت اینکه اگر یک مسئله ایی

بخواهد مستقل از یک مسئله دیگری باشد باید با تمام آراء اتخاذ شده در مسئله قبل بشود آن مسئله

بعد را طرح کرد و این شرط استقلال است و چنین شرط و قانونی در بحث ما وجود ندارد ، ببینید اگر

در یک جایی مسئله اینطور شد که ما بناء بر یک قولی و بناء بر یک مبنائی فقط می توانستیم یک

مسئله ایی را طرح کنیم اما بناء بر یک قول دیگر و مبناء دیگر قائل قادر نبودیم مسئله ایی را طرح کنیم آنموقع ما باید درست از استقلال مسئله دوم برداریم ، در مانحن فیه توهم این است که شما دارید در مسئله دلالت نهی بر فساد را بحث می کنید در عبادت و می خواهید این را مقایسه کنید با اجتماع امر و نهی ، چرا شبهه شده است ؟ شبهه این است که در عبادتی مثل مثلاً صلاة شما هم امر دارید به صلاة و هم نهی دارید بر صلاة در مغضوب ، پس امر و نهی آمده اند در عبادت جمع شده اند ، خوب این شبهه وقتی امکان شکل گیری دارد که شما قائل بشوید به جواز اجتماع امر و نهی ، و الا اگر کسی قائل شد به اینکه من قائل نیستم به جواز اجتماع امر و نهی و معتقد هستم در هر جایی که هم امر آمد و هم نهی آمد یکی باقی می ماند و دیگری می رود آن مسئله دلالت نهی بر فساد پیش نمی آید ، پس بحث دلالت نهی بر فساد متفرع بر احد اقوال اجتماع است ، یعنی آن قول به جواز ، اگر شما جوازی شدید بله آنموقع می گوئید هم امر دارم و هم نهی دارم بعد می افتید دنبال حکم مسئله ، اما اگر امتناعی شدید آیا فقط امر دارید یا فقط نهی دارید ، دیگر نوبت نمی رسد به مسئله اینکه شما در صلاة هم امر داشته باشید و هم نهی داشته باشید بعد بحث کنید سر دلالت نهی بر فساد ایشان این شبهه را مطرح می کنند و می گویند این شبهه می تواند حرف امام (ره) را رد کند ، مبنی بر استقلال دو مسئله از هم بعد خودشان در پاسخ به این مسئله می فرمایند که خوب این توهم از ریشه غلط است ، چرا غلط است ؟

### جواب آیه الله فاضل (ره) در رد شبهه

بخاطر اینکه ما در وارد نهی در عبادت ، امر فعلی نداریم ، معنی اش این نیست که ما وقتی می گوئیم نهی در عبادت آمده است در کنار امر اینکه من بگویم الان در کنار صلاة در مغضوب هم امر دارم و هم نهی دارم ، نه خیر ، من در صلاة در مغضوب اگر می خواستم عملی را تعریف بکنم ، عمل را

عبادی تعریف می‌کردم، و بر مبنای آنهایی که در عبادیت عبادت امر را شرط می‌دانند امر می‌بود، اگر قرار بود این عمل تعریف بشود اما اینطور نیست که تعریف شده باشد

پس ایشان توضیح شان این است که بله ما در اینجور موارد باید توجه داشته باشیم که معنای اینکه می‌گوئیم در عبادیت عبادت امر شرط است این نیست که الان امر داشته باشیم به صلاة و نهی داشته باشیم به صلاة، امکان ندارد، و هیچ قائل به جوازی به قول ایشان جرأت گفتن چنین گفتاری را ندارد، لذا اگر مثلاً می‌گوئیم نهی از صوم عید فطر آمده است معنایش این نیست که در آنجا امری نسبت به صوم عید وجود دارد بعد نهی هم از صوم عید آمده است، نه در آنجا امکان ندارد که چنین امری وجود داشته باشد، چون معنایش جمع شدن امر و نهی در عنوان واحد است به تعبیر ایشان، آنجا معنایش همین است که گفتیم که اگر قرار بود ما بتوانیم روز عید مثلاً روزه بگیریم، نیاز به امر داشتیم، لذا امر به این عنوان فرض می‌شود نهی از این عنوان هم وجود دارد آنموقع این شبهه جمع شدن امر و نهی پیش می‌آید، بعد هم تکمیل می‌کنند می‌گویند بله در آنجایی که جوازی‌ها می‌گویند ما امر و نهی داریم مال آنجایی است که دو عنوان وجود دارد، یک عنوان عنوان صلاة است که مامور به است دیگر نهی به آن نخورده است، یک عنوان عنوان غصب است که منهی عنه است و امر به آن نخورده است بعد چون این دو عنوان تصادق پیدا می‌کنند در مصداق واحد، بحث می‌شود که آیا این تصادق سبب می‌شود که این مصداق واحد هم امر به آن بخورد و هم نهی به آن بخورد یا نه؟

پس مسئله این است که جوازی‌ها جواز اجتماع را در جایی قائل اند که امر و نهی به دو عنوان خورده باشد، در نهی در عبادت امر و نهی مال یک عنوان است این اصلاً امکان ندارد که هم امر داشته باشد هم نهی داشته باشد، پس نتیجه می‌گیریم که این توهم از ریشه باطل است به تعبیر

ایشان و ما حقیقتاً امر و نهی ایی نداریم در اینجا ، اگر امر و نهی ایی نداشته باشیم در اینجا خوب دیگر میز خیلی روشن و واضح است و نباید توهم تداخل دو مسئله را داشت .

این فرمایش استاد مان حضرت آیت الله فاضل (ره) که ملاحظه می کنید شفاف و روشن می خواهند استقلال دو مسئله را تبیین کنند و نشان بدهند که مسئله دلالت نهی بر فساد از فروع اجتماع امر و نهی نیست که بگوئیم تصویر مسئله بر اساس احوال الاقوال در مسئله اجتماع امر و نهی شکل گرفته است و آن مسئله جواز باشد مثلاً

### بررسی فرمایش آیه الله فاضل (ره) ذیل چند نکته

خوب حالا این نکته فرمایش استادمان را باید بررسی کنیم و نکته اولی که باید در بررسی مان بیاوریم این است که ما در عبارت مرحوم آخوند در کفایه یک چیز دیگری داشتیم که مرحوم آخوند در کفایه می فرمودند که مسئله دلالت نهی بر فساد در فضای قول به امتناع و ترجیح جانب نهی است ، چطور آقای آخوند در آنجا مسئله دلالت نهی بر فساد را می آمد بر اساس احد اقوال درست می کرد ، و لذا این را شاهد آورد اگر خاطرتان باشد عبارت مرحوم آخوند این بود دیگر ، که ما مسئله دلالت نهی بر فساد را وقتی بررسی می کنیم متوجه می شویم که ما دلالت نهی بر فساد را در فضای قول به امتناع و ترجیح جانب نهی داریم ، خوب آن مطلب مرحوم آخوند نسبتش با این مطلب استاد که می خواهند توهمی را درست کنند که این توهم بخواهد مسئله دلالت نهی بر فساد را از فروع قول به جواز تصویر کند ، چه نسبتی با هم دارند ؟ بالاخره آن فرمایش مرحوم آخوند چیست و این فرمایش استاد عظیم الآن ما حضرت آیت الله فاضل (ره) چطور می شود ؟ این یک نکته که باید بررسی بشود ، عبارت مرحوم آخوند را هم ملاحظه کنید

نکته دوم که ما باید این را بررسی کنیم که بعد از بررسی نکته اول در عبارت مرحوم آخوند باید به آن رسیدگی بشود این است که این اشکال استادمان حضرت آیت الله فاضل (ره) برای انکار استقلال دو مسئله ربطی به قول امام (ره) دارد و تکمیل قول امام (ره) است؟ یا این اشکال اشکالی است که علی‌ای حال پیش می‌آید؟ یعنی ما اگر بخواهیم این مطلب را بحث کنیم که بحث خوبی هم است که ایشان دارند بحث می‌کنند که حالا توضیح خواهیم داد نسبتش با فرمایش مرحوم آخوند در آنجا چیست، این بحث را بررسی می‌کنیم، حرف خوبی هم هست که ما اگر دو مسئله داشته باشیم باید دو مسئله مستقل باشند به این معنا که یک مسئله متفرع بر احد اقوال مسئله دیگر نشود تا اینکه بشود استقلال. خیلی خوب اگر ما این را بررسی کنیم که بررسی می‌کنیم آیا این را ما باید تکمله فرمایش امام (ره) بدانیم؟ یا اینکه نه ما باید علی‌ای حال این را بررسی کنیم؟ حالا چه با مبنای میز ذاتی کار کنیم، چه با مبنای میز عرضی کار کنیم، چه با مبنای میز غرضی کار کنیم، چه مسئله را برگردانیم به دخالت حیثیات تعلیلی در حیث تقییدی در مسائل عقلی، که ما چهار تا مسیر تصویر کردیم، ما بالاخره با هر چهار مسیر هم که بخواهیم برویم یک کسی ممکن است از ما سوال کند که این مسئله که شما دلالت نهی بر فساد را مستقل از مسئله اجتماع امر و نهی می‌دانید با این سوال که یک کسی ممکن است بگوید که این فرع بر احد اقوال مسئله است، که چطور میشود؟ ببینید این دو تا نکته نکته مهم و رئیسی بحث ما است با استادمان، باید در این دو بخش یک بررسی ایی به عمل بیاید بعد معلوم می‌شود که ما می‌توانیم این را جدا کنیم یا نه، حالا نکته سوم هم هست که حالا بگذارید عنوان آن را بگویم که بعد دیگر بعداً جواب این نکته سوم را هم بدهم از توضیحی که خواهم داد و آن نکته سوم این است که بازگشت نهائی فرقی که استاد قائل اند این است که ما در اجتماع امر و نهی حقیقتاً امر داریم، در دلالت نهی بر فساد امر نداریم و فقط نهی داریم، حالا امر نداریم و فقط

نهی داریم این خودش یک فارقی است ، این فارق بر می گردد به کدام نوع از اقسام میز ؟ یک میز دیگری است که استاد قائل اند ؟

خوب لقائلِ آن يقول به اینکه شما با این توضیحی که در آخر ارائه کردید آمدید یک راه دیگری درست کردید این نشد حرف امام و نشد حرف بقیه ، شما با این توضیحی که دادید و خواستید بگوئید که این مسئله دلالت نهی بر فساد از فروع مسئله اجتماع و قول به جواز نیست ، چون قول به جواز در جایاست که شما یک امر دارید با یک عنوان و یک نهی دارید با یک عنوان تصادقی دارید در یک معنون ، بعد هم دعوا می کنید که این تصادق سرنوشت بحث را چه کار می کند ، اما در دلالت نهی بر فساد اینطوری نیست و چون یک عنوان است کسی جرأت ندارد که بگوید هم امر داریم و هم نهی داریم ، بعد هم نتیجه می گیرید که پس مایز شان خیلی روشن است ،

لذا ببینید ایشان در پایان بحث قشنگ این مطلب را جمع بندی کرده اند که خلاصه آنجا تعبیرشان این است که : بله نتیجه این می شود که روزه عید فطر با عنوان واحد یعنی صوم عید ، هم مامور به باشد و هم منهی عنه ، و قائل به جواز به اجتماع امر و نهی هیچگاه جرأت بیان چنین مطلبی را ندارد ، بلکه قائل به جواز اجتماع امر و نهی می گوید امر به طبیعت صلاة و نهی از طبیعت غصب است و مجرد اینکه این دو تا در وجود خارجی با هم تصادق می کنند مشکلی ایجاد نمی کند ، لذا ایشان نتیجه می گیرند که مسئله تعلق نهی به عبادت هیچ ارتباطی با مسئله اجتماع امر و نهی ندارد ، چرا ؟ چون اصلاً آنجا امری در کار نیست و نهی فقط هست ، مسئله اجتماع امر و نهی در جایی است که امر و نهی فعلی داشته باشیم که به دو عنوان تعلق گرفته است و بین این دو عنوان نسبت عموم و خصوص من وجه وجود دارد ، اما در مسئله تعلق نهی به عبادت چنین چیزهایی مطرح نیست بلکه فقط نهی مطرح



است چون متعلق نهی جنبه عبادی دارد بحث کرده اند که اگر مکلف با نهی مخالفت کرد و آن مأمور به را انجام داد چه سرنوشتی پیدا می کند؟ اما نه اینکه ما امری داشته باشیم کنار نهی .

خیلی خوب این جمع بندی ایی که شما می خواهید انجام می دهید و می خواهید بگوئید بین این دو تا تفاوتی وجود دارد و تفاوت هم در این است که اصلاً اشتراکی ندارند ، آنجا درگیری ما در جایی بود که واقعاً امر و نهی ایی در کار باشد ، اینجا خوب امر و نهی ایی در کار نیست ، خوب این فرمایش شما بازگشتش به چیست بالاخره ، این می شود تکمیل حرف امام (ره) ؟ تکمیل همه حرف های قبلی ؟ یا در واقع یک میز دیگری است ؟ ، پس ملاحظه می کنید این فرمایش استاد بزرگوار ما این سه مطلب را باید در آن رسیدگی کنیم .

مطلب اول این است که آیا این فرمایش استادمان با آن فرمایش مرحوم آخوند فرقشان در چیست ؟ که مرحوم آخوند دلالت نهی را از فروع قول به امتناع و ترجیح جانب نهی دانستند ، ایشان این شبهه را از فروع جواز تصویر کردند ، و نکته دوم هم این است که عرض کردیم و توضیح هم دادیم که این حرف ایشان تکمیل حرف امام (ره) است ؟ یا علی ای حال باید بحث بشود ، اینکه ملاک استقلال این است که یک مسئله ایی با همه اقوال مسئله دیگر قابل بحث باشد ، و لذا این طرح شبهه و پاسخ شبهه اختصاصی به نظریه حضرت امام (ره) ندارد که ایشان بخواهند برای تکمیل فرمایش امام (ره) این نظریه را مطرح کنند ، نه این بحث یک بحث علی ای حال قابل طرحی است چه با مبناء حضرت امام (ره) و چه با مبناء محقق خوئی (ره) ، چه با مبنای مرحوم آخوند و چه با مبناء تلامذه مرحوم آخوند

و نکته سوم این است که حالا این راه حلی که ایشان ارائه می کنند که یک جا امر داریم و نهی داریم ، یک جا فقط نهی داریم لذا این دو تا مسئله کاملاً از هم جدا هستند ، بعد باید ببینیم این نسبتش با آن چهار تا حرفی که آنجا بحث شد چیست ؟

نقل عبارت مرحوم آخوند برای بررسی نکته اول در فرمایش آیه الله فاضل (ره)

حالا درباره مسئله اول و بخش اول بحث که عرض کردم نیاز به بررسی دارد فرمایش ایشان ، اول عبارات مرحوم آخوند را ملاحظه کنید که خواندیم عبارات مرحوم آخوند را ، عبارات مرحوم آخوند این است که :

نعم لو قيل بالامتناع مع الترجيح الجانب النهي في مسئله الاجتماع يكون مثل الصلاة في الدار المغصوبة من صغريات تلك المسئلة که بله یک مسئله کبروی به نام دلالت نهی بر فساد داریم که یک مسئله صغروی در اجتماع داریم ، بله اگر کسی در اجتماع صغرای استحاله را درست کرد و قائل شد به امتناع و در امتناع هم جانب نهی را ترجیح داد ، یک صغری پیدا می کند برای مسئله دلالت نهی بر فساد اینطوری ، استاد در توضیحات شان از این طرف بحث را مطرح کردند .

از دو منظر بودن فرمایش مرحوم آخوند و فرمایش آیه الله فاضل (ره)

محضر شریف شما عارضم که جوابش این است که خوب این فرمایش استاد و فرمایش مرحوم آخوند از دو منظر هستند ، این دو منظر را توجه کنید ، منظری که استاد ما دارند بحث را طرح می کنند مال منظری است که نسبت بین متعلق امر و متعلق نهی عموم و خصوص مطلق است ، اطلاق و تقییدی در کار است ، منظری که مرحوم آخوند دارند بحث را طرح می کنند مال جایی است که نسبت بین متعلق امر و متعلق نهی تغایر بالرأس است، یعنی عنوان الصلاة و عنوان الغصب ، خوب دقت کنید این مطلب روشن باشد

استاد که در اینجا می خواهند دلالت نهی بر فساد را نسبت سنجی کنند با اجتماع دارند در این فضا بررسی اش می کنند و لذا رسماً و رأساً فتوا می دهند که بله آنجا چون عنوان واحدی وجود دارد

دیگر امر نیست و فقط نهی است ، اصلاً امر قابل فرض نیست، پس استاد دارند نسبت گزاره صلّ را با لاتصلّ فی المغصوب بررسی می کنند ، نسبت گزاره صم را با لا تصم یوم العید مثلاً ، که بله صم یک امری است که ملاک پیدا می کند به سی امر استقلالی مثلاً که هر روز یک امری دارد ، حالا سوال این است که روز سی و یکم مثلاً که روز عید است دیگر امر نداریم و فقط نهی داریم ، چه حکمی پیدا می کند ؟

لذا توجه بفرمائید فرمایش استاد که مسئله دلالت نهی بر فساد را می خواهند از فروع مسئله قول به جواز بدانند، در جایی دارد طرح می شود که نسبت بین ماموریه و منهی عنه نسبت اطلاق و تقیید است ، خوب در چنین فضای یکه نسبت بین ماموریه و منهی عنه نسبت اطلاق و تقیید است ، بله همین فرمایشات استاد درست است که اصلاً کسی جرأت ندارد بگوید که من هم امر دارم و هم نهی دارم ، که عنوان واحدی داریم و خواندیم عبارت استاد را که ملاحظه بکنید ، اینجا فقط نهی دارم . ولی فرمایش مرحوم آخوند این نبود ، فرمایش مرحوم آخوند که می خواست صغری درست کند در همان فضای تعدد عنوان است ، عنوان صلاة ماموریه است و عنوان غضب منهی عنه است ، لذا آنجا که می گفتند که اینجا صغرای دلالت نهی بر فساد را داریم یعنی صغری را داریم در این مصداق که می شود شاهد فرمایش استاد ، اما در فضای تعدد عنوان ، شاهد فرمایش استاد است که استاد ما هم با دقت بیان فرمودند و آن اینکه دیگر در این مصداق ما امر نداریم و فقط نهی داریم ، آنموقع سوال می کنم این مصداق که فقط نهی دارد اگر کسی با این نهی مخالفت کرد و انجامش داد ، عبادتش چه حکمی پیدا می کند؟ آن نهی فساد می آورد یاخیر ؟ ولی نه اینکه اصل امر به صلاة از بین برود ، نه در این مصداق ، من امتناعی می شوم با ترجیح جانب نهی .

پس توجه بفرمائید فضای نسبت سنجی ایی که مرحوم آخوند دارند انجام می دهند که می خواهند صغرای دلالت نهی بر فساد را بناء بر قول به امتناع درست کند در فضای تعدد عنوان ، استاد بزرگوارمان که می خواهد قول به جواز را بکند موضوع دلالت نهی بر فساد ، در فضای وحدت عنوانی است که یک عنوان بیشتر وجود ندارد به نام صلاة ، فقط ماموربه مطلق است و منهی عنه مقید است ، صلّ و لا تصلّ فی المغصوب ، صم و لاتصم فی العید ، یوم الفطر مثلا ، پس این نکته اول که حواس مان باشد که در واقع این نسبت سنجی ها به هم نمی خورد آن فرمایش مرحوم آخوند یک مسیر را دارد و این فرمایش استاد مان یک مسیر دیگری دارد ، این نکته اول که خوب توجه به آن داشته باشید که هم در واقع عبارت کفایه تان را داشته باشید و هم فرمایش ارزشمند استادمان را برای نسبت سنجی ، ما حواس آن را به هر دو جهت بدهیم .

### بررسی نکته دوم در فرمایش آیه الله فاضل (ره)

نکته دوم که عرض کردم که ما باید از استاد بزرگوارمان کنیم این است که حضرت آقا! شما دارید در واقع مطلب امام (ره) را تکمیل می کنید؟ یا نه ما اگر داریم این بحث را مطرح می کنیم داریم یک حرف دیگری می زنیم برای تکمیل کل بحث ، و اختصاصی هم به حرف ندارد ، حرف امام (ره) این بود که میز ، میز ذاتی است و میز ذاتی هم مقدم است ، همانطور که خودشان نقل کردند ، حرف مرحوم آخوند این بود که میز ، میز جهتی است ، و با میز جهتی ما دو مسئله داریم ، خوب حالا شبهه این است که شرط استقلال این دو مسئله این است که این مسئله دوم با همه اقوال مسئله اول جور در بیاید ، ، شما امتناعی باشید می توانید مسئله دوم را طرح کنید ، شما جوازی باشید می توانید مسئله دوم را طرح کنید ، مستشکل آمده و گفته است که من فقط در فضای می توانم مسئله دوم را طرح کنم

یعنی امر و نهی ایی داشته باشم ، اما در فضای امتناع دیگر من امر و نهی ندارم ، یا فقط امر دارم یا فقط نهی دارم مثلاً .

خوب شما پس ملاحظه می کنید که این اشکال ربطی به تکمیل فرمایش امام (ره) ندارد این یک بحث مستقل قابل پیگیری و بررسی است ، و جای هم دارد که یک کسی سوال کند آقایان شما اگر قائل به دو تا مسئله هستید این بحث اقوال را چه کار می کنید ؟ که حالا جوابش را عرض می کنم

### بررسی نکته سوم در فرمایش آیه الله فاضل (ره)

در مورد نکته سوم که بالاخره استاد دارند با این توضیح پایانی شان که دارند برای ما توضیح می دهند یک بحث دیگری را مطرح می کنند و یک ملاک دیگری را مطرح می کنند ؟ یا بالاخره به کجا می خواهند برگردانند مسئله را ؟ خیلی خوب توضیح برای ما دادند و ثابت کردند که اصلاً در مسئله دلالت نهی بر فساد ما امر نداریم فقط نهی داریم چون امر نداریم این مسئله میزشان روشن است ، خوب بله روشن است ، مثلاً شبهه خلط دو تا مسئله پیش نمی آید ، خوب شبهه پی نمی آید برای چه چیزی پیش نمی آید ؟ چون امر نداریم ؟ فقط نهی یک جا داریم و یک جا هم امر داریم و هم نهی داریم ؟ بازگشت فرمایش استاد مان به کجاست ؟

جواب این است همانطور که خود ایشان در ذیل مسئله توضیح دادند ببینید ما اگر مسئله را دقت کنیم بازگشت اینکه ما امر نداریم آن نسبت است ، می گوئیم اختلاف موضوع ، شما می گوئید من امر ندارم چون عنوان واحد است مثلاً ، فقط نهی دارم ، آنجا هم امر دارم و هم نهی دارم چون عنوان متعدد است .

ببینید پس خلاصه اش این شد شما ما را بر می گردانید به اینکه فارق روشن است ، و نباید خلط کرد ، اما فارق روشن است در فضایی که قبول کنیم آن فرمایش صاحب فصول را ، می گوئیم دو تا مسئله داریم با دو تا موضوع ، آنجا مغایرت با اطلاق و التقیید است ، اینجا مغایرت بالرأس است ، اینطوری ، یعنی شما اگر گفتید که صلاتی دارید که عنوان واحد است یک جا مطلق است یک جا مقید ، اینجا صلاه و غضب دارید، یا حرکت و قرب دارید ، ببینید در نهایت به این بر می گردد دیگر ، پس در واقع شما حضرت استاد هم که دارید مسئله را بررسی می کنید سر سفره استادتان حضرت امام (ره) دارید اینطور تحلیل می کنید ، اگر موضوع ها متعدد و متغیر شدند خوب (...)'باقی است ، ببینید به همین دلیل بود اینجا باید این امتیاز را هم به مرحوم آخوند داد هم به آقای خوئی (ره) داد و هم به حضرت امام (ره) ، خلافاً لاستادمان ، ببینید به همین دلیل بود که ایشان مسئله دلالت نهی بر فساد را مختص نمی کردند به موضوع واحد و عنوان واحد ، می گفتند حتی اگر عنوان ها متعدد باشد ، فضای دلالت نهی بر فساد قابل بحث است ، طبیعی است که فضای دلالت نهی بر فساد با احد اقوال قابل بحث است اما در فضای تعدد عنوان ، نه اینکه تعدد عنوان ها موضوعات مسائل را از هم جدا می کرد، دیگر مشکل حل می شد استقلال دو مسئله درست می شد ، لذا این فرمایش مرحوم آخوند درست در می آید که من بر اساس قول به امتناع و ترجیح جانب نهی باز این شبهه را دارم که این عبادت فاسد است یا فاسد نیست ؟ عبادتی است که امر ندارد نهی به آن خورده است ، این مصداق ، ولی این شبهه سبب نمی شود که مسئله استقلالش از بین برود ، چرا ؟ چون آن مسئله اجتماع امر و نهی در دو تا عنوان بود ، و این مسئله دلالت نهی بر فساد مال جایی است که به قول شما امری نباشد نهی بیاید عبادت را باطل کند یا نکند ، حالا چه این نهی از طریق یک عنوان واحد آمده باشد و چه از طریق دو عنوان آمده باشد ، این حق را به آقای خوئی (ره) باید بدهیم ، به مرحوم آخوند هم باید

<sup>۱</sup> صوت واضح نیست . به نظر می رسد که این باشد : خوب امر تا آخر باقی است .

بدهیم ، به امام (ره) هم می دهیم ، امام (ره) هم نگفته اند که این قابل بحث نیست ، گفته اند که این قابل بحث است .

لذا ما با کمال احترام به استاد عظیم الشان مان داریم می گوئیم که شما بحث خوبی را طرح کردید ، اما این بحث انصافاً اینطور که شما طرح کردید از فروع آن اختلاف موضوعی است، یعنی از فروع فرمایش صاحب فصول است ، درست هم می گوئید ، آنطور که مرحوم آخوند مطرح کرده اند ربطی به بحث صاحب فصول ندارد ، همینطور در صلاة و غضب هم قابل بحث است ، یعنی مسئله دلالت نهی بر فساد نمی شود آن را محدود کرد به اینجایی که مطلق و مقیدی باشند که شما می گوئید فقط نهی وجود دارد و امر نیست ، نه دلالت نهی بر فساد در هر دو فضا قابل بحث است ، هم در مطلق و مقید قابل بحث است ، که فرمایش شما درست می شود ، هم در صلاة و غضب قابل بحث است که من با قول به امتناع و ترجیح جانب نهی بخواهم بگویم این مصداق فقط نهی دارد .

ببینید خلاصه مسئله اینطوری می شود شما دارید یک بحث خوبی را طرح می کنید قابل بحث هم هست انشاء الله در مسئله دلالت نهی بر فساد باید با آن کار کنیم ، اما این اختصاص ندارد به این فضایی که شما می فرمائید و در آن فضای تعدد عنوان هم قابل بحث است ، در آن فضای تعدد عنوان خلاصه دیگر شما نمی توانید بگوئید که کسی جرأت ندارد بگوید آن امر رفته است ، نه امر سر عنوان مانده است ، در فضای فرمایش شما هم که راست می گوئید امر می رود و فقط نهی باقی می ماند این بخاطر آن موضوع واحد است ، عنوان واحد است ، در آن فضایی که امر می ماند نهی می ماند بخاطر تعدد موضوع می شود ، یعنی همان میزی که صاحب فصول مطرح می کردند و امام (ره) دفاع می کردند جلوتر هم می بردند ، صاحب فصول می گفت موضوعاً با هم میز دارند امام (ره) می گفت معمولاً هم با هم میز دارند .

لذا به نظر ما فرمایش استادمان با کمال دقت محتوایی که در فرمایش هست از این جهت کمک می کند به دقت بیشتر و ما و فهم عمیق تر برای عبارت مرحوم آخوند و مسئله درست می کند ، ولی ما دیگر نیازی به این بحث نداریم ، میزهای ما همان چهار عنوانی است که با آنها کار کردیم ، یا میز ذاتی ، یا میز عرضی ، یا میز به غرض ، یا میز از باب بازگشت حیث تعلیلی به تقییدی ، که به یک معنا بازگشتش به میز ذاتی است دیگر با همان توضیحاتی که گفته شد .

این پایان این بحث تا انشاء الله مسئله بعدی که محقق خراسانی (ره) مطرح می کنند .

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث

در جمع بندی عنوان مسئله و فارق بین مسئله اجتماع امر و نهی و دلالت نهی بر فساد ضرورت تحقق نظر خودمان را درباره فرمایش صاحب فصول هم اعلام کنیم که انشاءالله جمیع اقوالی را که طرح کردیم نظر داده باشیم

فرمایش صاحب فصول در اختلاف بین مسئله اجتماع امر و نهی و مسئله دلالت نهی بر فساد

ملاحظه فرمودید که صاحب فصول اصرار کردند که اختلاف دو تا مسئله اختلاف در موضوع است و موضوع ما در مسئله اجتماع امر و نهی دو تا عنوانی است که تغایر رأسی دارند ، حالا این دو تا عنوانی که تغایر رأسی دارند می تواند نسبت شان نسبت عموم و خصوص من وجه باشد مثل صلاة یا غضب یا می تواند نسبت شان عموم و خصوص مطلق باشد مثل حرکت و قرب که بحث هایش را توضیح دادیم ، ولی بالاخره در ما نحن فیه یعنی مسئله اجتماع امر و نهی امر به یک عنوانی خورده است و نهی به یک عنوانی خورده است که اینها تغایر بالرأس دارند ،

بر خلاف مسئله دلالت نهی بر فساد که امر به عنوان صلاة می خورد و نهی به عنوان صلاة می خورد ولی فارق بین اینها این است که نسبت نسبت مطلق و مقید است ، صلاة مطلق است و منهی عنه ما صلاة در مغضوب است ، صلاة در حمام است ، منهی ما مقید است به اصطلاح ، لذا متعلق امر و متعلق نهی یک عنوان است ولی با این اختلاف که یک جا مطلق آمده است و یک جا مقید آمده است بر خلاف اجتماع امر و نهی که عنوان مامور به مغایرت رأسی دارد با عنوان منهی عنه

### وجه مردود بودن فرمایش صاحب فصول

با توضیحاتی که جلسه قبل در ذیل بررسی فرمایش استاد مان حضرت آیت الله فاضل (ره) ارائه کردیم معلوم می شود که ما با فرمایش صاحب فصول مخالف هستیم و غلط است فرمایش ایشان و نمی شود از فرمایش ایشان دفاع کرد ، چرا نمی شود دفاع کرد ؟

چون معلوم شد که ما در مسئله دلالت نهی بر فساد نزاع را منحصر نمی کنیم به مواردی که ما عنوان مان عنوان مطلق باشد در مقابل عنوان مقید ، نه ، این مقدار حق را به مرحوم آخوند می دهیم که حتی در دو تا عنوانی که تغایر بالرأس دارند ما مسئله اجتماع امر و نهی طرح کنیم مسئله دلالت نهی بر فساد هم طرح کنیم این اشکالی ندارد ، این عیبی ندارد که من بگوییم در عنوان صلاة و غضب هم بحث اجتماع امر و نهی مطرح است با همان روال خودش ، و هم در فضای امتناع مثلا و ترجیح جانب النهی بحث دلالت نهی بر فساد را طرح کنم هیچ اشکالی ندارد ، صلاة در دار غضبی با فرض اینکه ما قائل بشویم به امتناع و ترجیح بدهیم جانب نهی را ، خوب یک عملی است که نهی به آن خورده است آیا این نهی فساد می آورد یا نمی آورد ، این مقدار حق را به مرحوم آخوند دادیم که ما دلالت نهی بر فساد را محدودش نمی کنیم به جایی که عنوان ما مطلق و مقید است نه خیر ، در تغایر

رأسی هم می شود دلالت نهی بر فساد را مطرح کرد ، پس این حرف صاحب فصول حرف درستی نیست و ما نمی توانیم از آن دفاع کنیم

اشکال به آیت الله فاضل (ره) و صاحب المحصول به عدم انحصار بحث دلالت نهی بر فساد به مطلق و مقید

کما اینکه همانطور که ملاحظه فرمودید ما از این مطلب هم که بر همین اساس بود که به استاد مان آقای فاضل (ره) اشکال گرفتیم و گفتیم که شما چرا مسئله دلالت نهی بر فساد را محدود می کنید به مطلق و مقید ، و بعد اصرار می کنید که در دلالت نهی بر فساد ما امر نداریم و فقط نهی داریم ، اگر قرار بود عمل انجام بشود امر داریم اینطور معنا فرمودند ، که درست هم است مطلب در مطلق و مقید همینطور می شود کاملاً درست می فرمایند ، اما محدود کردن دلالت نهی بر فساد فقط بر این مورد غلط است ، لذا فرمایش استاد ما غلط است و نباید محدود به این مسئله بشود ، لذا ما دلالت نهی بر فسادمان در فرض دو عنوانی تغایر بالرأس هم دارم قابل بررسی قابل پیگیری است و آن تفکیک صاحب فصول نا تمام است ،

همین اشکال بر صاحب المحصول هم وجود دارد ، صاحب الحصول وقتی می خواهند حرف مرحوم آخوند را رد کنند این تعبیر را به کار می برند که ما مغایرتی داریم بین مسئله اجتماع امر و نهی و دلالت نهی بر فساد که این مغایرت مغایرت در ذات و جوهر است ، به چه دلیل ؟ می گویند یکی به دلیل اینکه صاحب فصول فرموده است که مغایرت در موضوع دارند ، یکی به دلیل اینکه مغایرت در محمول دارند ، ما می خواهیم بگوئیم نه خیر مغایرت جوهری درست است ولی به بیانی که استادشان حضرت امام (ره) فرموده اند نه به بیانی که صاحب فصول فرموده است ، چرا ؟

بخاطر این که حرف صاحب فصول را قبول نداریم ، ما قبول نداریم که موضوع ما در مسئله دلالت نهی بر فساد مربوط به دو عنوانی است که نسبت شان نسبت مطلق و مقید است نه خیر ، ما در دلالت نهی بر فساد در دو عنوانی که تغایر رأسی هم دارند بحث می کنیم هیچ اشکالی هم ندارد ، و همینطور که تعبیر استادمان آقای فاضل (ره) را هم خواندیم و رد کردیم البته قبلاً تعبیر آقای سبحانی را هم بررسی کرده بودیم و رسیدگی به آن کرده بودیم و الان هم جای دارد که از این جهت مورد ملاحظه قرار بگیرد

ایشان فرمودند که الظاهر أنّ المسئلتین متمایزتان جوهرّاً و ذاتاً (در المحصول دارند ) و لا وجه لاشتراک بینهما حتی نقض الوجه الامتیاز و ذلك أولاً للوجود الاختلاف فی ناحية الموضوع نبه به صاحب الفصول لا فی هذا المقام بل فی مبحث دلالت النهی علی الفساد که همان عبارت صاحب فصول را بیان می کند که مرحوم آخوند در کفایه بیان کرده اند ، و ما آن را در اینجا قبول نمی کنیم ، که ما اینجا موضوع مان مطلق و مقید باشد ، نه خیر ، یعنی در دلالت نهی بر فساد مطلق و مقید محدود نمی کند بحث ما را ، ما دلالت نهی بر فساد را می خواهیم سر موضوع العبادۃ المنهیه پیاده کنیم ، العبادۃ المنهیه هل هی فاسده ام لا ، العبادۃ المنهیه موضوع بحث ما است ، حالا این العبادۃ المنهیه که در مسئله دلالت نهی بر فساد مورد بحث قرار می گیرد ، با عنوان مطلق و مقید از آن تعبیر کنیم اشکالی ندارد ، این العبادۃ المنهیه با عنوانی از آن یاد کنیم که در واقع مغایر بالرأس است اشکالی ندارد ، من دارم با عبادت منهیه کار می کنم در آنجا و عبادت منهیه محل بحث من است و این مقدار عرض کردم حق با مرحوم آخوند است و حق با صاحب فصول است و حق با امام (ره) است ،

یعنی من وقتی می خواهم مغایرت را بیان کنم دیگر مثل صاحب فصول بیان نمی کنم ، می گویم العبادۃ المنهیه فاسده ام لا این یک مسئله است ، حالا این عبادت منهیه از هر دو مسیر می شود روی

آن بحث پیاده بشود ، هم از مسیر لا تصل فی المغصوب لا تصل فی الحمام که وقتی نسبتش را با صلّ نگاه می‌کنم بشود مطلق و مقید ، یا از مسیر لا تغصب مثلاً ، بنابر مثلاً امتناع اجتماع و ترجیح جانب النهی ، اشکالی ندارد باز این عمل عمل منهی است و این عمل منهی قابل بحث است که این عمل منهی فاسد است یا فاسد نیست ،

خوب بنابراین اشکالی که جلسه قبل به استادمان حضرت آقای فاضل (ره) گرفتیم که شما چرا آن مسئله را محدود کردید به صُم و لا تصم فی العید ، صلّ و لا تصل فی المغصوب ، صلّ و لا تصل فی الحمام ، نه به آن محدود نکنید ، تا اینکه بگوئید در آنجا فقط نهی وجود دارد امر وجود ندارد ، نه خیر ، ما در جایی که دو تا عنوان بالرأس داریم این بحث قابل پیاده شدن است ما اشکال مان ریشه اش هم اشکال به صاحب فصول است که صاحب فصول این مطلب را دوباره اول گفته است اینها می‌برند فقط آن را در آن محدوده نگه می‌دارند آن را ، و این غلط است ، صاحب الحصول هم باز این کار را کرده اند و این غلط است و این درست نیست که ما دلالت نهی بر فساد را محدودش کنیم به این مورد که این نا تمام است ،

البته بر اساس این روای که ما رفتیم وقتی می‌گوئیم العبادة المنهية فاسدة ام لا ، این را در هر دو بحث پیاده می‌کنیم ، محدودش هم نمی‌کنیم به مواردی که مسئله امتناع اجتماع باشد ، نه خیر ، اشکال ندارد ما در فضای جواز اجتماع امر و نهی هم ممکن است که بگوئیم عبادت منهیه فاسده است ، حالا انشاء الله در ادامه بحث می‌خوانیم که در بحث اجتماع امر و نهی حتی کسانی هم که قائل به جواز اجتماع هستند عقلاً باز می‌خواهند از دلالت نهی این عبادت را فاسد تلقی بکنند ، انشاء الله می‌رسیم مرحوم آقای بروجردی رضوان الله تعالی علیه نظریه ایشان را در آن بحث ثمره مسئله اجتماع ، یعنی شما حتی در فضای جواز اجتماع امر و نهی که دیگر دو تا تکلیف باقی می‌ماند هم امر باقی می‌

ماند و هم نهی باقی می ماند ممکن است باز هم بگوئید این عبادت فاسد است ، ببینید صحت عقلی اش درست است اجتماع امر و نهی جایز است اما این عبادت چون منهی است ، مامور به هم هست اما چون منهی است فاسد است ،

بر اساس این مطلب هم که الان دارم عرض می کنم و جلسه قبل هم اجمالاً به آن اشاره کردم خوب توجه کنید آنموقع محدود کردن موارد دلالت نهی بر فساد به جایی که من بگویم یک تکلیف دارم باز غلط است ، بله اگر من آن یک تکلیف را می خواستم در بحث مطلق و مقید بگویم درست همانی بود که استادمان فرمودند ، که جوازی هم جرأت ندارد در موارد مطلق و مقید بگوید من هم امر دارم و هم نهی دارم ، چون یک عنوان است ، جوازی هم در موارد وحدت عنوان نمی آید بگوید هم امر دارم و هم نهی دارم ، ولی چون آن مبناء را ما نپذیرفتیم که دلالت نهی بر فساد محدود نمی شود به موارد مطلق و مقید ، در موارد اختلاف رأسی هم این حرف درست است ،

آنموقع می گوئیم خیلی خوب یعنی در موارد اجتماع امر و نهی ما باز بحث دلالت نهی بر فساد برای مان پیش می آید، وقتی اینطور شد آنموقع دلالت نهی بر فساد هم با جواز اجتماع قابل بحث است و هم با امتناع اجتماع ، معلوم می شود که دو تا مسئله هستند هیچ اشکالی هم ندارد ، شما دلالت نهی بر فساد را هم با جواز اجتماع قائل هستید هیچ اشکالی ندارد قائل هم دارد ، و هم با امتناع اجتماع قائل هستید ، البته امتناع هم با ترجیح جانب النهی ،

پس این نکته نکته بسیار بسیار کلیدی و مهمی است که ما خدمت استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل (ره) ، خدمت صاحب المحصول می خواهیم بگوئیم که اینطوری نیست ، شما نباید بحث دلالت نهی بر فساد را محدودش کنید به مطلق و مقید و بعد هم ببینید بحث را سر اینکه این نهی بر فساد جایی است که ما فقط نهی داریم امر نداریم ، نه خیر ،

جدا بودن مسئله اجتماع امر و نهی و مسئله دلالت نهی بر فساد به دلیل میز جوهری

با این توضیحی که بنده عرض کردم مسئله همانی است که امام (ره) فرموده اند ، ما داریم می گوئیم آنجا این است که العبادۃ المنهیه فاسده أم لا ؟ العبادۃ المنهیه هل هی فاسده سؤال این است ، ام صحیحہ ؟ حالا این العبادۃ المنهیه فاسده مسئله مستقلى است ، این العبادۃ المنهیه فاسده موضوعی دارد به نام العبادۃ المنهیه ، محمولی دارد به نام فاسده این غیر از اجتماع الامر و النهی مثلاً جائز ام لا ، آن العبادۃ المنهیه است این اجتماع الامر و النهی است ، بله ما در اجتماع امر و نهی بحث مان محدود به عنوانین متصادقین علی واحد است این مسلم است ، اجتماع الامر و النهی در کجا ؟ در عنوانین متصادقین علی واحد است بله ، این یک مسئله است اجتماع امر و نهی موضوعش است محمولش جائز است ممکن است یا ممتنع است واضح و روشن است ، آن هم العبادۃ المنهیه فاسده ام صحیحہ

اگر ما اینطوری قضیه را جدا کردیم کاملاً دو تا مسئله داریم که میز جوهری دارند اما نه به مدل بیان صاحب فصول ، این دو تا مسئله به دلیل میز جوهری مستقل از هم هستند، بعد ثمرات فقهی خاص به خودشان را دارند ، اجتماع امر و نهی اگر جواز پیدا کرد ثمره فقهی اش ممکن است صحت صلاه در دار غصبی باشد ، ممکن است بطلان صلاه در دار غصبی باشد ، صحت صلاه در دار غصبی ممکن است بر آن بار بشود بنابراینکه کسی بگوید عبادت منهیه اگر با دو عنوان باشد فاسد نیست مثلاً ، ممکن است بگوید عبادت منهیه اگر با دو عنوان هم باشد فاسد است ، آن بحث سر جای خودش باید رسیدگی بشود ، العبادۃ المنهیه فاسده ام لا سر جای خودش ،

کما اینکه من محدود کنم مسئله را فقط به وجود نهی در عبادت منهیه نه خیر آن هم غلط است ، می شود با فرض وجود امر هم با آن کار کرد ، بگویم در عبادت منهیه اگر مطلق و مقید باشند فقط نهی

است چون یک عنوان است ، اگر تغایر بالرأس داشته باشند و من امتناعی بشوم و ترجیح جانب نهی بدهم فقط نهی است ، همانطور که مرحوم آخوند فرمودند که ثمرات این بحث می شود ،

اگر من جوازی بشوم هم امر هست و هم نهی است ، باز می خواهم بحث کنم سر فساد این عبادت می توانم بحث کنم ، العبادة المنهية فاسدة یک مسئله است ، اجتماع الامر والنهی فی عنوانین متصادقین علی واحد جائز ام لا یک مسئله است ، دو تا مسئله داریم که اختلاف جوهری با هم دارند بخاطر اختلاف موضوع و محمول شان ، و به نظر ما اینجا که آدم نگاه می کند انصافاً حق با خود حضرت امام (ره) است و نه با مرحوم آخوند است نه با صاحب فصول است نه با محقق خوئی (ره) است و نه با صاحب المحصول است نه با استاد بزرگوار ما است ،

جدا شدن آیت الله فاضل (ره) و صاحب المحصول در میان راه از بیان امام (ره)

صاحب المحصول و استاد بزرگوار ما همه راه را با امام (ره) نیامدند و وسط راه از امام (ره) جدا شدند ، میز جوهری می گویند ولی میز جوهری در فضای فهم صاحب فصولی دارند می گویند ، اگر میز جوهری در فضای فهم صاحب فصولی گفته بشود انموقع این نتایج را دارد که عرض کردم که آقای فاضل رضوان الله تعالی علیه می آیند اینطوری بیان می کنند و وقتی می خواهند ذب اشکال کنند که این بحث دلالت نهی بر فساد از فروع اجتماع نیست علی الجواز ، می گویند در نهی در فساد ما فقط نهی داریم امر نداریم ، به چه جهت فقط محدودش می کنید به آنجا ؟ اگر مسئله شما این است که العبادة المنهية فاسدة ام لا ، صدق عبادت منهیه کافی است ، و به تعبیر بسیار خوب آقای خوئی (ره) هیچ دلیلی ندارد که شما نهی در عبادت را محدود کنید به آنجا ، انشاء الله در خود بحث مان هم می رسیم و استاد بزرگوارمان هم به همین نکته اشاره می کنند سر جای خودش ، که قابل بحث است



ثمره در اجتماع امر و نهی که حتی علی الجواز هم شما ممکن است نظر بدهید ، کما اینکه علی الامتناع نظر می دهید می گوئید با ترجیح جانب نهی عبادت فاسد است ،

پس استاد بزرگوار ما و استاد دیگر ما حضرت آقای سبحانی ایشان از وسط راه از امام (ره) جدا می شوند عملاً ، میز جوهری را تا آخر نمی ایستند سرش ، میز جوهری که ما با امام (ره) داریم به آن فتوا میدهیم غیر از میز جوهری است که صاحب فصول فتوا به آن داده است ،

### کبروی بودن نزاع در مسئله

و البته ما در عینی که به آقای آخوند و آقای خوئی (ره) حق دادیم که دلالت نهی بر فساد را در دو تا عنوان متغایر هم پیاده کنند ، می گوئیم بله اختلاف اختلاف جهتی نیست ، دو تا مسئله داریم هر دو تا کبروی است ، در فضای کبرویت که تاکید ما است و امام (ره) که می خواهند بفرمایند اگر قبول کردیم که عنوان مسئله ظاهر در نزاع کبروی است دو تا مسئله داریم دو تا مسئله کبروی ، دو مسئله مستقل ، لذا دیگر لازم نیست برویم جهت به آن معنایی که مرحوم آخوند گفته اند و آقای خوئی (ره) تقویت کرده اند یعنی صغرویت را در بحث خودمان پیاده کنیم و در آنجا [بحث دلالت نهی بر فساد] کبرویت بگوئیم ، کبرویت در آنجا طبق نظر ایشان کاملاً درست است و ما هم به آن فتوا دادیم ، و دفاع هم از آن کردیم و به آقای فاضل (ره) هم ایراد گرفتیم و همچنین به آقای سبحانی هم ایراد گرفتیم ، که کبرویت در آنجا یعنی دلالت نهی بر فساد محدود نمی شود به مطلق و مقید ، نه متغایر بالرأس را هم می گیرد این درست است ، کبرویت آنجا اینجا را می گیرد فتوا به آن دادیم و قبولش هم داریم و به همین دلیل از استادمان آقای فاضل (ره) جدا شدیم ،

اما چون کبرویت اینجا را هم قائل هستیم می گوئیم بله پس دو تا مسئله متمایز جوهری داریم ، کبرویت اینجا یعنی اجتماع امر و نهی جائز ام لا ، حالا فی عنوانین متصادقین علی واحد ، ببینید کاملاً اینطور حق را داریم می دهیم یعنی دفاع جانانه ایی داریم از فقه الخمینی می کنیم ، بگوئیم مرحوم آخوند و آقای خوئی (ره) کنار که صغروی کردند بحث را ، آقای فاضل (ره) و آقای سبحانی کنار که از یک طرف بحث را کبروی می کنند اما در اختلاف جوهری در واقع متمایل شدند به سمت صاحب فصول ،

اشکال به شهید صدر (ره)

در همین فضا که ما جمع بندی کردیم یک بار دیگر یادآوری می کنم که به همین دلیل است که ما با آقای صدر مشکل پیدا کردیم ، آقای صدر (ره) که به نظر ما به شدت تحت تاثیر فرمایشات حضرت امام (ره) است ولی وقتی می خواهند مسئله را بگویند اینطور سابقه تاریخی مسئله را خراب می کنند ، سابقه تاریخی که خراب می شود اجتماع الامر و النهی معلوم نمی شود موضوع آن چیست ، معلوم نمی شود محمول آن چیست ، ظاهر در صغرویت است اما صغرویتی که موضوع آن معلوم نیست ، بحث ایشان هم ظاهر در صغرویت بود ، دلالة النهی علی الفساد باز معلوم نمی شود که موضوع آن چیست محمول آن چیست ، باز معلوم نمی شود ،

ما می خواهیم بگوئیم حضرت آقای صدر! شما نباید اینها را به هم بریزید و بعد بیائید به آقای خوئی (ره) اعتراض کنید ، نه خیر، ما از آقای خوئی (ره) در مقابل آقای صدر دفاع می کنیم ، که خواندیم قبلاً عبارت را ، ما می گوئیم حرت آقای صدر شما سیر تاریخی اش را درست بگوئید ما دو تا مسئله کبروی داریم ، اولاً روشن کنید که در اجتماع امر و نهی کبروی حرف می زنید یا صغروی ، ما کبروی حرف می زنیم ، طبق ظاهر عبارت مشهور ، کبرویت آن به این است که موضوع آن بشود اجتماع

الامر و النهی ، و محمول آن بشود جواز و امتناع ، اما برای اینکه بحث بیهوده ایی نشود اجتماع الامر و النهی فی عنوانین متصادقین علی واحد ، کبروی است ، آنجا [دلالت النهی بر فساد]هم العبادۃ المنهیة فاسده ام لا ، اگر ملتزم به دو عنوان کبروی هستید و میز جوهری دو مسئله را فتوا می دهید آنموقع مجبورید در اجتماع امر و نهی دیگر مسئله مطلق و مقید را ذکر نکنید ، فقط تغایر رأسی را باید ذکر کنید که استادتان آقای خوئی (ره) ذکر کرده اند و درست هم ذکر کرده اند ، اگر هم می خواهید ذکر کنید مطلق و مقید را مثل مرحوم آخوند ذکر کنید مثل صاحب فصول ذکر کنید و به آن فتوا بدهید یا بگوئید و آن را بگذارید کنار ، آنطوری که استادتان محقق خوئی (ره) گفته اند و گذاشته اند آن را کنار ، یعنی آقای خوئی (ره) رأساً آمده اند و حرف صاحب فصول را رد کرده اند با همین توضیحی که دادیم ،

بنابراین ملاحظه بکنیدم ما اینجا از فرمایش حضرت امام (ره) دفاع جانانه ایی کردیم در مقابل مرحوم آخوند و صاحب فصول ، یک طرف ، در مقابل شهید صدر و محقق خوئی (ره) از یک طرف ، در مقابل آقای سبحانی و آقای فاضل (ره) یک طرف ، اقرب از این آقایان به حضرت امام (ره) همین اساتید ما هستند که بحث میز جوهری را فتوا می دهند ، منتهی مشکل شان این است که نه اینکه این میز جوهری را متفرع نمی کنند بر کبرویت ، بعد می روند سراغ صاحب فصول ، وقتی می روند سراغ صاحب فصول مشکل پیدا می کنند ، یعنی به حسب واقع مشکل پیدا می کنند ، مشکل پیدا می کنند که بخواهند مسئله اجتماع امر و نهی حریمش را از مسئله دلالت نهی بر فساد جدا کنند ، ما فتوا ندادیم ،

بر اساس جمع دو مسئله حق بقاب همین سیری است که امام (ره) رفته اند و نه با سیر شهید صدر (ره) که سیر را بهم زدند ، نه با مرحوم آخوند و صاحب فصول که نزاع را صغروی دیدند هر چند در

دلالت نهی بر فساد حق گفتند ، نه حق با صاحب فصول است که دلالت نهی بر فساد را مربوط کردند به مطلق و مقید ، ما اینجا حق را دادیم به مرحوم آخوند و آقای خوئی (ره) ، و نه حق با استادمان حضرت آقای فاضل (ره) و استادمان حضرت آقای سبحانی که ایشان در عین میز جوهری بخاطر عدم توجه به حیث کبرویت رفتند به سمت نظریه صاحب فصول که منعایش این است که دلالت نهی بر فساد را محدود کنند به مطلق و مقید که ما قبول نداریم

فتحصل من جمیع توضیحاتی که عرض شد ما در مسئله اجتماع امر و نهی درباره صحت عبادت در واقع پنج تا حرف داریم در صحت عبادت ، در اجتماع امر و نهی ، اگر من قائل شدم بر اجتماع امر و نهی به امتناع و ترجیح جانب نهی ، خوب عبادت می شود فاسد از باب العبادۃ المنهیة فاسده ، اگر قائل شدم به امتناع و ترجیح جانب الامر خوب عبادت درست است چون مصداق العبادۃ المنهیة فاسده پیش نمی آید ، اگر قائل شدم به جواز اجتماع یعنی هر دو تا را هم امر را حفظ کردم و هم نهی را حفظ کردم باز اینجا ممکن است فتوا بدهم به العبادۃ المنهیة فاسده ، و ممکن است در فضای جواز ، فتوا بدهم به اینکه العبادۃ المنهیة صحیحه ، بخاطر تعدد عنوان ،

یعنی شما در اینجا در این فضا چهار حرف اینجا داشتید امتناع و ترجیح جانب نهی ، امتناع و ترجیح جانب امر ، جواز و فساد ، جواز و صحت ، یک مصداق پنجمی هم در اینجا داریم در عبادت منهیة که اصلاً بحث تعدد عنوان در آن نباشد ، آن را هم داریم ، تمام آن فرمایشات ارزشمندی که آقایان گفته اند ، استاد ما حضرت آقای فاضل (ره) صاحب فصول می گوید برای آن پنجمی است ، به نظر ما حق با امام (ره) است ما دو مسئله داریم موضوعاً و محمولاً متفاوت و متمایز به حسب جوهرشان با همین بیانی که امام (ره) بیان کردند و هیچ کاری هم نداریم به بیان صاحب فصول که فتوا به آن نمی دهیم .

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مقدمه آخری مرحوم آخوند : آیا اجتماع امر و نهی مسئله اصولی است ؟

بحث ما در ارتباط با مسئله دیگری است که مرحوم آخوند در مقدمات مسئله اجتماع امر و نهی اشاره می فرمایند ، جناب آخوند در مقمه بحث اجتماع امر و نهی مطلبی را طرح می کنند که یکی از مقدمات این است که آیا مسئله اجتماع امر و نهی مسئله اصولی است یا مسئله اصولی نیست ، برای توضیح این مسئله خوب مستحضر هستید که قبلاً هم به آن اشاره کردیم که مرحوم آخوند مبنائی دارند در ملاک مسئله اصولی و در سایر علوم هم این را به کار می برند که : اشکال ندارد در یک مسئله چند ملاک وجود داشته باشد ، و به تعبیر مرحوم آخوند چند جهت داشته باشد ، البته جهت نه به آن معنایی که در بحث قبلی به کار بردیم بلکه جهت به معنای اینکه بر اساس غرض و اثری که بر مسئله مترتب می شود

ما می توانیم مسئله را در دو علم یا در چند علم بحث کنیم و این مانعی ندارد به این مبناء در این بحث هم اشاره می کنند که ما مبناء مان در علم اصول و در سایر علوم این است که مسئله واحده می تواند به جهتی در علم اصول بحث بشود و به جهتی مثلا در علم ادبی بحث بشود ، به جهتی در علم

اصول بحث بشود و به جهتی در علم کلام بحث بشود و هیچ اشکالی ندارد ، لذا اول ایشان آن مبناء را مطرح و یادآوری می کنند بعد بر اساس این مبناء یک نتیجه می گیرند ،

جهت به چند معنی مختلف در عبارات مرحوم آخوند به کار رفته است

حالا ملاحظه بفرمائید عبارت مبنائی ایشان را که باز از همان شواهدی است که عرض کردم که کلمه "جهت" در عبارات مرحوم آخوند چند معنا دارد یکی از آنها همک همین جا است که ملاحظه کردید در امر قبلی که داشتند بررسی می کردند جهت به معنای محتوا بود ، اما در اینجا جهت به این معنا به کار می رود ،

بر اساس این مبناء که جناب آخوند تذکر می دهند و می خواهند نشان بدهند که در مسئله اجتماع امر و نهی چند تا جهت وجود دارد واقعاً و چون جهت مورد نظر ما هم وجود دارد پس مسئله مسئله اصولی است ، تعبیر روشن و صریحی که دارند و خلاصه خیلی هم مبنائی است و لازم است که در این رابطه مبناء مرحوم آخوند دانسته بشود این است که :

وقد عرفت فی اول الكتاب أنه لا ضير في كون المسئلة الواحدة يبحث فيها عن جهة الخاصة من مسائل علمين لانطباق الجهتين العامتين على تلك المسئلة كانت باحديهما من مسائل علم و بالأخرى من علم آخر قبلاً دانستيد که صيغة افعال ظاهرة في الوجوب یا موضوعه في الوجوب در آن دو جهت هست ، من جهة در علم اصول بحث می شود و من جهة در علم ادب بحث می شود اشکال ندارد ، در مانحن فيه هم می شود و هیچ اشکالی ندارد که مسئله اجتماع امر و نهی من جهة در علم اصول بحث بشود و من جهة در علم کلام بحث بشود ، من جهة در اصول بحث بشود و من جهة در علم فقه بحث بشود هیچ اشکالی ندارد ،

پس این مبناء ، مبناء مهم مرحوم آخوند بود که من جهة یعنی جهت در اینجا همانطور که در اول کتاب گفته اند و الان هم دوباره تذکر اول کتاب را صریحاً می دهند غیر از جهت در مسئله قبلی مان است که می گفتیم نزاع جهتی است ، در این مسئله اجتماع یک جهت است و در آن مسئله دلالت نهی بر فساد یک جهت است ، آن جهت در آنجا حیث معنایش معنای دیگری داشت ، که انصافاً حق با امام (ره) بود که این جهت ها را از هم تفکیک می کردند، این جهت را که الان دارند می گویند تصریحی که می گویند و در اول کتاب هم گفته اند یعنی همان مبناء ایشان در باب اینکه مسائل چگونه است

حالا جهت در اینجا یعنی همان غرض و آن اثر ، که اگر خاطرتان باشد آنجا هم همین بحث را کردند گفتند ما در عین حالی که موضوع را قبول داریم و می گوئیم در هر علمی و موضعی وجود دارد که در آن علم از عارض ذاتی آن بحث می کنند ، اما در مقام میز علوم از هم از غرض استفاده می کنیم از علت غائی استفاده می کنیم ، می گوئیم در اینجا یک غرض و غایتی وجود دارد ، که آن غرض و غایت مترتب بر این مجموعه مسائل علم است ، و آن غرض و غایت که مترتب بر آن مجموع مسائل علم است به ما اجازه می دهد که در عین حالی که موضوع را نمی شناسیم مجموع این مسائل را در یک علم دسته بندی کنیم این مبناء مرحوم آخوند،

بر همین اساس اشکالی ندارد که یک مسئله یک تعدادی از مسائل نه همه، تداخل علمین در تمام مسائل عقلائی نبود ، اما در بعض مسائل اشکالی نداشت که ما علمینی داشته باشیم مستقل اما در بعض مسائل تداخل کنند چرا ؟ بخاطر ترتب دو تا اثر ، من جهة و من اثر این مسئله در این علم است و من جهة و من اثر در علم دیگر است ،



خوب حالا علم اصول آن اثری که می خواستیم با آن دسته بندی کنیم مسائل علم اصول را چه چیزی اند؟ ایشان فرمودند آن اثر این است که باید اینها نتیجه شان در استنباط حکم خدا دخالت کند و کبری قیاس و استنباط قرار بگیرد، اگر این مسئله کبری استنباط و قیاس قرار گرفت و من می توانستم بواسطه آن استنباط کنم اینطوری قواعدی بودن ممهد برای استنباط حکم خدا، لذا در تعریف علم اصول هم از این خصوصیت استفاده کردند، قواعدی که ممهد برای استنباط هستند، با همان دقتی که در کلمه استنباط بود که دیگر کاری به آن نداریم و قبلاً هم شرحش داده شد،

اگر اینطوری بود ما آنموقع ملاک مسئله اصولی را داریم و البته این نفی نمی کند که ملاک مسئله فقهی هم در اینجا وجود داشته باشد، اشکالی ندارد، این نفی نمی کند که ملاک مسئله کلامی هم اینجا وجود داشته باشد اشکالی ندارد، این نفی نمی کند که اینجا این مسئله ملاکی در آن باشد که به اعتبار آن ملاک جزء مبادئ تصدیقی علم اصول باشد اشکال ندارد، باز نفی نمی کند که این مسئله ملاکی در آن باشد که جزء مبادئ احکامی باشد که حالا انشاء الله توضیح خواهم داد

پس ببینید من مبناء ام این است که چون در این مسئله پنج تا جهت وجود دارد، جهت اصولی، جهت فقهی، جهت کلامی، جهت مبادئ تصدیقی بودن و جهت مبادئ احکامی بودن، چون این مسئله پنج تا مسئله در آن هست هیچ عیبی ندارد که به اعتبار هر کدام از این جهات در آن مجموعه ایی که آن جهت در آن هست جای بگیرد، هیچ اشکالی ندارد در اصول جای بگیرد در فقه جای بگیرد در کلام جای بگیرد جزء مبادئ تصدیقی هم به حساب بیاید، جزء مبادئ احکامی هم به حساب بیاید، ولی خوب من الان به دنبال چه چیزی هستم؟ من الان به دنبال این هستم که چون ملاک مسئله اصولی در آن هست اصولی است

وجه وجود ملاک مسئله اصولی در مسئله اجتماع امر و نهی

حالا چطوری ملاک مسئله اصولی در آن هست؟ ایشان می‌گویند بخاطر اینکه به درد استنباط حکم خدا می‌خورد، چطور به درد استنباط حکم خدا می‌خورد؟ جلسه قبل در بحث قبلی مان از آن استفاده کردیم و توضیح دادیم که اگر من جوازی شدم حکم خدا را استنباط می‌کنم می‌گویم من وقتی جوازی ام می‌توانم بگویم صلاه در دار غضبی صحیح است، کما اینکه ممکن است که یک کسی جوازی بشود اما مثل مرحوم آقای بروجردی که انشاء الله بحث می‌کنیم فتوا ندهد به صحت صلاه در دار غضبی، در عین حالی که جوازی اند، که حالا خود این منشاء اشکال است در این بحث که اگر خود جواز کافی نبود برای حکم به صحت، باز من می‌توانم بگویم مسئله اصولی است چون کبرای قیاس استنباط قرار نگرفت، یعنی صحت از روی جواز استنباط نشد، بعداً بحث می‌کنیم، اما فعلاً فرمایش مرحوم آخوند را داشته باشیم،

پس مرحوم آخوند می‌گویند که ببینید جواز سبب شده است شما کبرایی داشته باشید که با آن کبرای فتوا به صحت صلاه بدهید در دار غضبی، پس استنباط می‌کنید حکم صحت را که حکم وضع است بر اساس مسئله جواز اجتماع امر و نهی، می‌شود ملاک مسئله اصولی در این جا

اگر شما فتوا دادید که من امتناعی هستم، بعد با امتناع آمدید جانب امر را ترجیح دادید باز هم فتوا می‌دهید به صحت صلاه در دار غضبی، اگر گفتید که من امتناعی هستم و جانب نهی را ترجیح دادید باز می‌گوئید این عمل عبادت منهی است و این عبادت منهی فاسد است، لذا متوجه می‌شوید که ما ملاک مسئله اصولی را در اینجا داریم، که یک بحثی می‌کنید که جوازش نتیجه صحت صلاه را مثلاً می‌دهد، یا امتناعش با ترجیح جانب امر صحت صلاه را می‌دهد، امتناعش با ترجیح جانب نهی، فساد صلاه را نتیجه می‌دهد، لذا شما می‌توانید اینجا قشنگ بگوئید که این مسئله اصولی است

احتمال دوم برای تصویر فرمایش مرحوم آخوند

یک احتمال دیگری هم برای تصویر کلام مرحوم آخوند وجود دارد که بنابر فرمایش ایشان نگاه نکنیم به حکم وضعی، بلکه نگاه کنیم به حکم تکلیفی، این هم اشکال ندارد این هم به درد حل مسئله می خورد، یعنی من بگویم که این مسئله از جهت حکم تکلیفی استنباط حکم تکلیفی به درد می خورد نه از جهت استنباط حکم وضعی، صحت و فساد حکمی موضوعی بودند، شما استنباط حکم وضعی صلاه در دار غصبی را با مسئله اجتماع امر و نهی حل می کنید، حالا کل علی مسلکه و مبناء با همین توضیحاتی که عرض کردیم، جوازی، امتناعی، ترجیح جانب امر، ترجیح جانب نهی، ممکن است که یک کسی بگوید نه، ما این را برای استنباط حکم تکلیفی می توانیم به کار ببریم، یعنی بگویم من بر اساس این قول به جواز که یعنی این عمل هم واجب است و هم محرم است، یعنی هم حکم وجوب استنباط می شود و هم حکم حرمت استنباط می شود، این دیگر هیچ بحثی در آن نیست، یعنی جوازی ها همه به این قائلند، اختلافی هم در آن ندارند که بگوئیم آقای بروجردی (ره) قائل نیستند به صلاه، حتی با قول به جواز، نه آقای بروجردی (ره) هم با فرض قول به جواز می گویند این واجب است من جهت صلاتی و هم محرم است من جهت غصبی،

خوب اگر اینطوری شد آنموقع شما استنباط حکم تکلیفی تان را بر اساس مسئله جواز اجتماع امر و نهی درست می کنید، اگر امتناعی شدید و جانب امر را ترجیح دادی می گوئید این عمل واجب است، اگر امتناعی شدید و جانب نهی را ترجیح دادید که اکثراً امتناعی ها جانب نهی را ترجیح می دهند (که می رسیم به وجه آن و آن مطالبش) آنموقع می گوئیم این عمل فقط محرم است،

لذا مرحوم آخوند کأن به شکل کلی می فرماید فإِنَّه حَيْثُ كَانَتْ نَتِیْجَةُ هَذِهِ الْمَسْئَلَةِ مِمَّا تَقَعُ فِي طَرِيقِ الْاِسْتِنْبَاطِ مِنْ اَنْجَا كِه نَتِیْجِه اِیْنِ مَسْئَلِه وَاَقَعُ دَرِ طَرِیْقِ اِسْتِنْبَاطِ اِیْنِ حَكْمِ شَرْعِیِّ اِسْتِ، كَانَتْ الْمَسْئَلَةُ مِنْ الْمَسَائِلِ الْاَصُولِیَّةِ اِیْنِ مَسْئَلِه اَز مَسَائِلِ اَصُولِیِّ اِسْتِ، حَالَا اِیْنِ مَسْئَلِه اِسْتِنْبَاطِ حَكْمِ شَرْعِیِّ چِه

تکلیفی و چه وضعی، اینجا مرحوم آخوند باطلاقه دارند بحث می کنند ، این جا دیگر خیلی تمرکزی سر حکم وضعی نیست که فقط درباره صحت صلاه در دار غصبی بحث کنیم ، یا فساد صلاه ، بعد آن بحث پیش می آید که (حالا می رسیم ) محقق نائینی (ره) و بعضی ها دارند که شما اینجا بعد از جواز تازه یک مقدمه دیگری اضافه می کنید بعد نتیجه می گیرید بطلان را ، یا یک مقدمه اضافه می کنید نتیجه می گیرید صحت را ، پس صحت و فساد متفرع است ...، یعنی کبرای قیاس استنباط جواز نبود فقط ، که حالا انشاء الله می رسیم ، نه مرحوم آخوند کلیت آنرا دارند می گویند که دیگر کسی مشکل پیدا نکند ، می گوئیم کلیتش این است که استنباط حکم خدا چه تکلیفی مثل وجوب و حرمت ، چه وضعی مثل صحت و فساد متفرع می شود بر این مسئله ما ، وقتی استنباط حکم خدا متفرع شد بر مسئله ما ، آنموقع شما این ملاک مسئله اصولی را در اینجا دارید این فتوای مرحوم آخوند

مرحوم آخوند : جهت مبداء حکمی، محل بحث است و بودن چهار جهت دیگر مشکلی به اصولی بودن مسئله وارد نمی کند

جهت مبداء حکمی یعنی شناخت حقیقت حکم در اینجا محل بحث است ، هیچ اشکالی ندارد، شما می توانید در اینجا چهار تا جهت دیگر هم داشته باشید

بعد می گویند لا من مبادئه الاحکامیه این مسئله اصولی است نه از مبادی احکامیه ، حالا مبادی احکامیه آن مسائلی هستند که ما درباره حکم شرعی می خواهیم بحث کنیم ، مثلا می گوئیم حکم شرعی ماهیت آن چیست ؟ حکم شرعی تقسیم می شود به حکم وضعی و تکلیفی ، حکم شرعی اصلا اعتباری است انتزاعی است که معمولا در تکلیفی ها می گویند اعتباری در وضعی ها می گویند

اختلافی است بین قسم اول و دوم و سوم که مرحوم آخوند در مقدمه بحث استصحاب به آن پرداخته است در احکام وضعی، به این جنس بحث ها می گویند مباحث مبادئ احکامی که حالا توضیحاتش را می دهم حالا در حد اجمال که عبارت مرحوم آخوند را فعلاً توضیح داده باشم، خوب حالا آیا ما در اینجا ملاک مبادئ احکامی را داریم، که توضیح خواهم داد که مرحوم آخوند می خواهند بگویند بله داریم، مرحوم آخوند می گویند ولی اگر چه ملاکش هم باشد (که توضیح می دهیم) ولی اشکالی ندارد ملاک اصولی را که دارد اصولی است بعضی ها فقط خواسته اند جزء مبادئ احکامی قرارش بدهند،

مرحوم آخوند می گویند نه، و لا التصدیقیه یعنی [و لا] من مبادئ التصدیقیه، بعضی بحث ها جزء مبادئ تصدیقی علم اصول اند، بحث قبلی توضیح دادیم مبادئ تصدیقی علم اصول را، حالا بعضی ها خواسته اند بگویند مسئله ما (بحث اجتماع امر ونهی) جزء مبادئ تصدیقی است، مرحوم آخوند می گویند ملاک مبادئ تصدیقی هم در آن باشد مانعی ندارد، چرا؟ حالا چرای آن،

و لا من المسائل الكلامیه مسائل کلامی مسائلی هستند که من درباره مبداء و فعل مبداء بحث می کنم، من می خواهم ببینیم خدای متعال ذات خدا، فعل خدا، صفت خدا اینها شناسائی بشود، بعضی ها می خواستند بگویند مسئله اجتماع امر و نهی جزء مسائل کلامی است، چون بحث درباره مکلف است مثلاً، حالا می خوانیم و توضیح می دهیم، مرحوم آخوند می گویند اشکال ندارد خصوص ملاک کلامی در آن باشد، جهت کلامی هم در بحث ما باشد، اشکال ندارد،

و لا من المسائل الفرعیه فقهی هم نیست مسئله اصولی است، بعضی ها خواسته اند بگویند که نه، شما درباره صحت و فساد بحث می کنید، درباره وجوب و حرمت بحث می کنید، بحث از وجوب و

حرمت بحث از حکم شرعی است ، حکم شرعی را دارید بررسی می کنید ، منتهی حکم شرعی تکلیفی، بحث از صحت و فساد حکم شرعی است حکم شرعی در واقع وضعی ، مرحوم آخوند می گویند نه ، ولو در این ملاک هم هست ولی بودن ملاک و بودن جهت فقهی یا جهت کلامی یا جهتی که اسم آن را می گذاریم جزء مبادئ تصدیقی یا جهتی که به آن می گوئیم جزء مبادئ احکامی ، خوب عیب ندارد ، اگر این مسئله شما را به شناخت حکم رساند می شود مبداء حکمی، اگر این مسئله شما را کمک کرد که تصدیق کنید یک مسئله اصولی دیگری را (که می رسیم انشاء الله تراحم و تعارض را) که تراحم و تعارض مسائل اصولی اند و شما می خواهید با این مسئله یک مسئله اصولی را تصدیق کنید ، که اینجا تعارض دارند یا تراحم دارند توضیح می دهم انشاء الله ، ملاک مبداء حکمی در آن هست چون شما را به شناخت حکم می رساند ، ملاک مبداء تصدیقی در آن هست به شما کمک می کند که یک مسئله را تصدیق کنید ، ملاک مسئله فقهی در آن هست چون شما در آن بحث فقهی می کنید درباره وجوب و حرمت یا درباره صحت و فساد بحث می کنید اشکال ندارد ، ملاک مسئله کلامی در آن هست شما می خواهید درباره فعل مبداء بحث کنید ، می خواهید ببینید اصلاً خود مکلف یعنی ذات اقدس اله می تواند هم امر کند و هم نهی کند ،

مرحوم آخوند می گوید شما جهت کلامی دارید ، داشته باشید ، جهت فقهی دارد ، داشته باشید ، جهت مبداء تصدیقی یک مسئله دیگر دارید ، داشته باشید ، جهت مبداء حکمی یعنی شناخت حقیقت حکم در اینجا محل بحث است ، هیچ اشکالی ندارد، شما می توانید در اینجا چهار تا جهت دیگر هم داشته باشید اما تا وقتی جهت اصولی دارید ، اصولی است ، تعبیرشان را ببینید

مرحوم آخوند پس فرمودند کانت من المسائل الاصولية نه مبداء حکمی نه مبداء تصدیقی ، نه مسئله کلامی نه مسئله فقهی ، و إن کانت فیها جهاتها ، البته جهات اینها همه اینجا هست ، که البته جهت در اینجا به این معنا است که عرض کردم کما لا یخفی لا یخفی هم توضیحش داده شد ،

بعد هم می فرمایند ضرورة أن مجرد ذلك لا یوجب کونها منها اذا کانت فیها جهة أخرى یمکن عقدها معها من المسائل اگر اینجا من یک جهتی دارم که آن [جهة] کبرای استنباط واقع شدن است و این وجود دارد الان، وقتی وجود دارد من می توانم بگویم اصولی است ، و إن صحّ با آن جهت کلامی که من در کلام هم با آن کار کنم، و إن صحّ جهة الفرعی که در فقه هم با آن کار کنم، و قد عرفت فی اول الکتاب که هیچ اشکال ندارد یک مسئله در سه علم بحث بشود و در چهار علم بحث بشود هیچ اشکالی ندارد ، تا قتی که من بگویم یک مرکبی دارم از صد تا مسئله ، که در این صد تا مسئله میز این صد تا مسئله را بخاطر آن اثر درست می کنم ، آن اثر که بود می گویم این جا یک جامعی وجود داد برای این مرکب ، که ما دفاع می کردیم از مرحوم آخوند اسم آن را می گذاشتیم الواحد عرفی ( که زیاد امسال توضیحش را دادم و دیگر تکرارش نمی کنم ) ، اثر هست آنموقع دو تا صد تا که این دو تا صد تا در بعضی که لعلّ اینکه این بعضی ها قلیل باشند به تعبیری که امام (ره) به کار می بردند ، عقلائی اش این است ، مرحوم آخوند هم می گفتند تداخل در همه عقلائی نیست ، امام (ره) تکمیل می کردند و می گفتند که تداخل در اکثر هم عقلائی نیست ، ولی تداخل در بعضی غیر اکثر عقلائی است ،

من غرضی دارم اثری دارم اسمش جهت است اینجا ، مرحوم آخوند فرمودند که و إن کانت فیها جهاتها در این مسئله جهات این چهار تا هست ، جهت فرعی ، جهت کلامی ، جهت مبداء حکمی ، جهت مبداء تصدیقی ، بله باشد ، جهت اصولی که در آن باشد اصولی است ، این مبنای مرحوم آخوند

است و اشاره هم می کنند که در اول کتاب قد عرفت که در اول کتاب اینطوری که اشکالی ندارد مسئله واحده با دو جهت یا با سه جهت مثلا در دو علم یا در سه علم بحث بشود اشکالی ندارد ، این هم در واقع مبنای مرحوم آخوند است دگر در حدی که لازم هم بود یا شاید بیشتر از حد لازم هم توضیح کافیه ایی اش را دادیم این فرمایش مرحوم آخوند شده محل بررسی بین تلامذه ایشان ، و باید بررسی کنیم ببینیم فرمایشات تلامذه مرحوم آخوند در اینجا چیست ،

### تطبیق بیان مرحوم آخوند در بحث مقدمه واجب با بیان ایشان در مسئله اجتماع

یکی از نکات بسیار بسیار مهمی که اینجا باید رسیدگی کرد حالا قبل از اینکه خود فرمایشات تلامذه مرحوم آخوند را داشته باشیم این است که مرحوم آخوند خودش در بحث های قبلی به کار می بردند این بود که عنوان بحث برای ایشان مهم بود ، دقت کنید این مطلب در اینجا مهم است قبل از اینکه فرمایشات محقق نائینی (ره) را و بعد محقق خوئی (ره) را در این مدرسه وارد بشویم ، ببینید سوال در اینجا این است جناب آقای آخوند در بحث مقدمه واجب تعبیرشان این بود که قبلاً هم خواندیم، می گفتند که عنوان را باید به گونه ایی بیان کنید که این عنوان فرعی نکند بحث را ، و اگر عنوان به شکلی باشد که آقایان می گویند مسئله فرعی می شود و اصولی نمی شود ، آنجا تعبیر بسیار مهمی مرحوم آخوند دارند که باید آن تعبیر را نسبتش را با این تعبیر ببینیم ، ببینید در آنجا تعبیر مرحوم آخوند در بحث مقدمه واجب تعبیر مهمی است که مرحوم آخوند اصرار دارند که بله اگر من از تعبیر مشهور استفاده کنم تعبیر مشهور مسئله را از اصول خارج می کند و خلاصه تعبیرشان در بحث مقدمه واجب این است که فرمودند :



الاول الظاهر أن المهم المبحوث عنها في هذه المسئلة البحث عن الملازمة فتكون مسئلةً اصوليةً لا عن نفس وجوبها كما هو المتوهم من بعض العناوين كي تكون فرعيةً بعد اصرار دارند می گویند اگر عنوان را بگذاریم وجوب مقدمه واجب فرعی اش می کند اگر عنوان را بگذاریم ملازمه اصولی اش می کند ، حالا باید ببینیم ، اصرار دارند مرحوم آخوند در آنجا ، می گویند اگر ما با عنوان معروف بحث کردیم و گفتیم بحث درباره وجوب مقدمه واجب است مسئلة می شود فرعی ، خوب حالا اینجا هم همین را می خواهد بگوید اگر من بحث بکنم درباره وجوب صلاة در دار غصبی مسئلة می شود فرعی ، اگر بحث کنم از صحت صلاة در دار غصبی مسئلة فرعی بشود، آنجا میگفتند که بحث را ببریم سر یک عنوانی به نام ملازمه که بشود اصولی ، بعد ملازمه می شود کبرای قیاس و استنباط که از توی آن وجوب مقدمه واجب در می آید ، خوب آنجا اینطوری بحث کردند و گفتند اگر اینطوری بحث نکنیم و رفتیم در ظاهر عنوانی که در کلمات اصحاب هست آنموقع مسئلة را فرعی و فقهی می کنید، بعد نگفته اند که در آن دو جهت وجود دارد ، گفتند آنموقع استطرادی می شود ، لوضوح أن البحث كذلك لا یناسب الاصولی و الاستدلال لا وجه له بعد امکان أن یكون البحث علی وجه تكون من المسائل الاصوليةً که بعداً گفتند حالا که اصولی اش کردیم اصولی عقل ملازمه است و حاکم به ملازمه هم عقل است ،

خوب حالا سوال اینجا این است که ما می خواهیم عبارت مرحوم آخوند را معنا کنیم یعنی چه ؟ یعنی مرحوم آخوند می خواهند بفرمایند که من با عنوانی که در بحث انتخاب کردم می خواهم در آن فقهی هم داشته باشم ، می خواهم در آن کلامی هم داشته باشم ؟ یا نه عنوانی را که ایشان (اصحاب) می گویند فقهی اش می کند ، عنوان من اصولی اش می کند ، اول ما باید سر خود این مطلب دقتی

بکنیم بعد وارد بحث های بعدی تلامذه مرحوم آخوند بشویم یعنی در خود عبارات مرحوم آخوند را در کفایه وقتی می گذاریم روی هم ببینیم باید آن را چه کار بکنیم ،

مرحوم آخوند در آجا اینطور گفتند که ظاهر عنوان آقایان فقهی است و باید ظاهر را عوض کنیم و بگوئیم بحث از ملازمه است تا بشود اصولی ، و الا با ظاهر آنها کار کنیم فقط فقهی است ، ببینید این خیلی مهم است که حالا عرض می کنم بعداً

ببینید در ما نحن فیه هم دارد همین مطلب از آن در می آید که من بگویم اگر من از وجوب صلاة در دار غصبی و حرمت غصب بحث کردم که این تصرف هم واجب است و هم حرام است ، که این تصرف هم صحیح است یا فاسد است از جهت عبادت بودن آن ، فقهی بحث کردم ، باید عنوان را یک طوری انتخاب بکنم که عوان اصول اش کند، آنموقع ما می خواهیم چطور جمع کنیم با این عبارت ها ، این را اول ما یک مقداری روی آن تأمل بکنیم بعد از تأمل در این مطلب که یک مقدار فهم کلام مرحوم آخوند را برای ما درست کند وارد آن بحث اصلی مان بشویم که ببینیم چطوری درباره فرمایش مرحوم آخوند اظهار نظر کنیم .

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرحوم آخوند : وجود ملاک مسئله اصولی در بحث اجتماع امر و نهی

بحث ما در ارتباط با بررسی فرمایشات محقق خراسانی بود ، آقای آخوند در کفایه بیان فرمودند که مسئله اجتماع امر و نهی از آنجایی که کبرای قیاس استنباط قرار می گیرد و ما می توانیم حکم فقهی خود را استنباط کنیم بواسطه جواز یا امتناع اجتماع ، حالا چه حکم فقهی مان را ، حکم تکلیف تلقی کنیم و چه حکم فقهی مان را ، حکم وضعی تلقی کنیم ، یعنی چه از صحت و فساد صلاة در دار غصبی صحبت کنیم چه از وجوب حرمت صلاة در دار غصبی صحبت کنیم ،

بنابراین مسئله اجتماع ملاک مسئله اصولی را دارد پس یک مسئله اصولی است هر چند در این مسله ما جهات دیگر داریم ، جهات فقهی داریم جهات مبداء تصدیقی بودن رذا داریم و جهات مبداء احکامی بودن را هم داریم ، ولی حق این است که نه تا وقتی ملاک و جهت مسئله اصولی در آن وجود دارد ما باید اصولی تلقی اش کنیم ، و نباید بخاطر وجود جهات دیگر تا وقتی جهات اصولی در آن هست ما آن را مسئله اصولی تلقی نکنیم.

مبناء مرحوم آخوند در صغریات مسئله عقل و ملازمات عقلیه

عرض کردیم این را باید در عبارات مرحوم آخوند بررسی کرد ، که آقای آخوند در صغریات مسئله عقل و ملازمات عقلیه به اصطلاح شاگردان مرحوم آخوند ، مبنائی دارند که این مبناء را در بحث مقدمه واجب اشاره فرمودند و تعبیرشان در آنجا این بود که آن را هم خواندیم در جلسه گذشته که ما عنوان مسئله را باید طوری انتخاب بکنیم که مسئله فقهی در نیاید بلکه فقهی در بیاید ، عنوان مسئله را در بحث مقدمه گفتند اگر بحث کردیم از وجوب مقدمه واجب مسئله می شود فقهی و فرعی ، اما ما باید بحث از ملازمه بکنیم تا مسئله اصولی بشود و بعد هم نتیجه مسئله اصولی ما بشود وجوب مقدمه واجب ، نه اینکه مسئله خودش به گونه ایی عنوان بشود که فقهی و فرعی تلقی بشود .

### اشکال مبناء مرحوم آخوند

بعد این سوال برای ما پیش آمد که خوب جناب آقای آخوند ! اینجا چطور می خواهید فتوا بدهید ؟ اینجا می خواهید فتوای تان را متمرکز کنید بر اینکه خود این مسئله ایی که شما مطرح فرمودید در واقع با این عنوانی که مطرح فرمودید قابلیت بحث فقهی در آن هست ؟ اگر این باشد این با آن فرمایشی که در مقدمه واجب بیان فرمودید ناسازگار است، اگر منظور تان این است که عنوان را عوض کنیم و عنوان را تغییر بدهیم و با تغییر عنوان مسئله را فقهی کنیم ، اشکال ندارد، این سازگار با مطلبی است که در مقدمه واجب هم بیان فرمودید ، ولی با این فضا چون عنوانی که شما انتخاب کردید یک عنوان فقهی نیست ، شما نباید دیگر تعبیر بکنید به اینکه در این مسئله جهت فقهی وجود دارد و ما در آن جهت فقهی داریم و جهت کلامی داریم ، جهت مبداء تصدیقی داریم یا نه ،

لذا ما حواس مان را باید بدهیم به این نکته مرحوم آخوند ، که ایشان در واقع یک مبنائی را در مقدمه واجب ارائه کردند که آن مبناء دست خود مرحوم آخوند را می بندد ، و آن مبناء این است که ما یا عنوان را باید اصولی انتخاب کنیم و در واقع برای آن امکان داشتن عناوین دیگری که با آن عنوان ها

فقهی بشود ، با آن عنوان ها مثلاً کلامی بشود، با عنوان ها مثلاً مبداء تصدیقی بشود ، اینطوری بگوئیم که این سازگار باشد با فرمایش مرحوم آخوند در مقدمه واجب ، ولی ما اینجا چون عنوان مان عنوان اصولی است ، یعنی بحث مان به تعبیر مرحوم آخوند سر این است که آیا تعدد جهت سبب می شود که ما قائل به جواز بشویم ؟ یا تعدد جهت وجود ندارد پس ما قائل به امتناع هستیم .

خوب اینکه تعدد جهت داریم یا نداریم ، تعدد جهت صغرای جواز است یا صغرای امتناع، فقهی نیست قطعاً ، یعنی ما نه از مسئله حکم تکلیفی بحث کردیم در اینجا و نه از مسئله حکم وضعی ، بحث ، بحث فقهی نیست قطعاً ، لذا این تعبیر مرحوم آخوند را باید مبناء تحلیل خودمان قرار بدهیم و به مرحوم آخوند این نکته را الزام کنیم ، که پس جناب آخوند ! حواس تان باشد شما در آن ، جهات دیگر را می توانید تصویر کنید اما با تغییر عنوان که خودتان گفتید ، و دلیلی ندارد که ما عنوان را عوض کنیم ، وقتی ما یک عنوانی داریم که این عنوان عنوان اصلی است ، دیگر نیازی نداریم عنوان را عوض کنیم و بعد ببریم آن را در یک فضای دیگری و عنوان دیگری . این نکته اول که در واقع این دست آورد خود مرحوم آخوند است ولی یک مقداری به آن دست آورد در بحث اجتماع امر و نهی دارد کم توجهی می شود ، و ما ناگزیر هستیم با همان مبناء به مرحوم آخوند بگوئیم که نه خیر ، با این عنوانی که شما انتخاب کردید ما حیث فقهی نداریم ، با این عنوانی که شما انتخاب کردید ما حیث کلامی نداریم ، اینطوری ، حالا درباره مبداء احکامی انشاء الله بعداً بحث خواهیم کرد .

عنوان منتخب مرحوم آخوند ، بحث را مبداء تصدیقی می کند برای مسئله اصولی ، نه خود مسئله اصولی

نکته دومی که باز ما در همین بررسی قبلی مان با توجه به عنوان بحث ارائه کردیم و باید به آن توجه کنید این است که ما با توجه به توضیحاتی که دادیم عنوانی را که آقای آخوند انتخاب کردند در واقع یک عنوانی است که بحث ما را می کند مبداء تصدیقی مسئله اصولی مان ، نه اینکه مستقیماً مسئله را بکند مسئله اصولی (خوب توجه بکنید این مسئله را) ببینید عنوان را که آقای آخوند انتخاب کرده اند این بود که بحث درباره صغری است، که این ظاهر عبارات مرحوم آخوند و صریح فرمایش آقای خوئی (ره) است که حالا فرمایش آقای خوئی (ره) را هم عرض خواهیم کرد ، خوب ما نشان دادیم که این بحث همینطوری که بگذاریم آن را می شود مبداء تصدیقی مسئله اصولی و نه خود مسئله اصولی ، چرا ؟ چون ما گفتیم مسئله اصولی مان جواز و امتناع است آن است که کبرای قیاس و استنباط قرار می گیرد ،

### اشکال دوم بر مبناء مرحوم آخوند

اگر مسئله اصولی ما شد جواز و امتناع آنموقع به آقای آخوند یک اشکالی باید ما بگیریم ، بگوئیم که آقای آخوند عنوانی را شما برای بحث انتخاب کردید این عنوان مسئله را می کند جزء مبادئ تصدیقی علم اصول ، مبداء تصدیقی مسئله اصولی می شود ، مسئله اصولی ما مسئله جواز است ، یا امتناع است ، اگر من قائل شدم به اینکه اجتماع امر و نهی در واحد ذی جهة جائز است ، فتوا می دهم به صحت صلاة در دار غصبی ، یا مثلاً فتوا می دهم به وجوب و حرمت این فعل ، من جهة واجب است و من جهة حرام است ، می گویم اشکال ندارد ، اگر قائل شدم به اینکه اجتماع امر و نهی در واحد ذی جهة استحاله دارد امتناع دارد ، حالا مثلاً فتوا می دهم به اینکه صلاة در دار غصبی باطل است با فرض ترجیح جانب نهی ، یا فتوا می دهم به صحت صلاة در دار غصبی با فرض ترجیح جانب امر مثلاً ،

پس آنچه که کبرای قیاس و استنباط قرار می گیرد و شما از توی آن صحت و فساد یا حرمت و وجوب را در می آورید ، صحت و فساد یا حرمت و وجوب را بر آن بار می کنید ، آن بحث کبروی است ، این بحث شما که صغری مسئله است باید بشود مبداء تصدیقی ، شما دارید می گوئید ما یک بحث کبروی در علم اصول داریم و این بحث کبروی مبداء تصدیقی اش این بحث است و ما داریم مبداء تصدیقی اش را بحث می کنیم ، اگر عنوان مسئله این باشد که شما آقای آخوند اختیار کردید خراب می شود مسئله .

### دو اشکال به عنوان منتخب مرحوم آخوند در مسئله

پس توجه کنید ما این دو تا نکته را می خواهیم با آقای آخوند در میان بگذاریم : بگوئیم حضرت آقای آخوند! ملاحظه بفرمائید بر اساس آنچه که شما در مقدمه واجب به ما یاد دادید عنوان مسئله است که نشان می دهد که مسئله فقهی است ، اصولی است ، کلامی است یا چیز دیگری ، عنوانی را که شما در اینجا انتخاب کردید قطعاً فرعی نیست ، و شما نمی توانید در اینجا بگوئید که من جهة فرعی دارم ، جهة فقهی دارم نه خیر ندارید، ولی اگر عنوان را عوض کردید خوب بله ، حالا اگر عنوان را عوض کردید بر اساس هر عنوان جدیدی ما باید تعیین تکلیف بکنیم که مسئله کلامی می شود یا فقهی می شود یا هر چیز دیگری ،

نکته دوم این است که آقای آخوند! شما بر اساس همین مبنااتان چون عنوان بحث را عوض کردید ، عنوان بحث اگر جواز و امتناع باشد که این عنوان بحث باشد و در واقع عنوان را عوض نکنیم که بگوئیم عنوان بحث ما درباره کفایت تعدد جهة و عدم کفایت تعدد جهة است ، اگر آن ، عنوان باشد خوب اشکال ندارد و مسئله قطعاً اصولی است و کفایت تعدد جهة و عدم کفایت تعدد جهة می شود مبداء تصدیقی ما که توضیحاتش را دادیم . ولی اگر عنوان را کفایت و عدم کفایت کردید ، نه دیگر ،

شما مسئله اصولی ندارید در اینجا ، شما چیزی را که عنوان بحث قرار دادید مبداء تصدیقی یک مسئله اصولی است ولی خود این عنوان بحث مسئله اصولی نیست ،

### مسئله اصولی بودن بحث اجتماع بر اساس مبناء مختار

ولی بر اساس مبناء مختار ما مطلب روشن است ، بر اساس مبناء مختار ما که ما دعوا را کردیم کبروی و آن نکات را کردیم مبادی تصدیقی بحث ، قطعاً مسئله اصولی است و هیچ مشکلی هم ندارد در این عنوان هم ما چیز دیگری نداریم ، حالا بقیه عناوین را هم بررسی می کنیم این تا اینجا ، که این هم بررسی اجمالی فرمایش مرحوم آخوند است توسط خود ما بر اساس بحث هایی که با هم کردیم ،

وارد بودن اشکالات بیان مرحوم آخوند به مبناء مختار محقق خوئی (ره)

اما اینجا چون قریب هستیم به فرمایشات آقای خوئی (ره) ایجا فرمایشات آقای خوئی (ره) را هم بگوئیم چون آقای خوئی (ره) خیلی نزدیک است به آقای آخوند ، این اشکالاتی را که ما گرفتیم به مختار آقای خوئی (ره) هم وارد می آید ،

آقای خوئی (ره) ابتداء گفته اند بله مسئله مسئله اصولی است و وجهی ندارد که ما در آن حیث فقهی ببینیم ، بخاطر اینکه چیزی که ما در آن داریم بحث می کنیم بحث از صحت صلاه نیست ، لذا مسئله مسئله فقهی نیست به تعبیر ایشان

ما در همین قسمت باید به آقای خوئی (ره) بگوئیم که درست می فرمائید مسئله مسئله فقهی نیست چون در آن بحث صحت و فساد صلاه نیست. البته به آقای خوئی (ره) ما می توانیم بگوئیم که فقهی نیست از آن جهت که وجوب و حرمت هم نیست ، چون برای فقهی بودن لازم نیست که ما مسیر



فقهی بودنمان الزاماً حکم وضعی باشد ، چون بعداً در بحث محقق نائینی (ره) به این نیازمند هستیم ، لذا به آقای خوئی (ره) که صریحاً تعبیر می کنند که ما مسئله را فقهی نمی دانیم و اصولی می دانیم این نکته را تذکر می دهند که تعبیر ایشان این است که :

قيل انها من المسائل الفقهية و يردّه ما تقدم من آن البحث فيها ليس عن صحة العبادة و فسادها ابتداءً بل البحث فيها متمحضٌ در همین بحثی که کرده اند در سرایت و عدم سرایت ، کفایت تعدد جهةً و عدم کفایت ، بحث سر این است و بحث فقهی نیست

ما می گوئیم که درست است ، بحث فقهی نیست اما برای فقهی شدن آن شما فقط حد وسط حکم وضعی را بیان نکنید برای فقهی شدن آن هم می شود از حد وسط حکم تکلیفی هم استفاده کرد ، یعنی من بینم این فعل واجب و حرام است یا نه ، کاری ندارم حالا به صحت و جواز آن ، باز هم جواب می دهم که نه ، فقهی نیست چون دعوی من نه سر وجوب و حرمت این فعل است ، نه سر صحت و فساد این فعل است این نکته اول

نکته دوم همین نکته ایی است که به آقای آخوند اشاره کردیم که آقای خوئی شما با این عنوانی که مطرح می کنید که دعوا سر سرایت و عدم سرایت ، کفایت تعدد جهت ، عدم تعدد جهت است که توضیحاتش را دادیم ، نتیجه فرمایش شما این می شود که این مسئله خودش نشود مسئله اصولی بلکه مسئله اصولی آن کبرائی است که این مسئله مبداء تصدیقی آن است ،

چون خود شما در مبناء مسئله اصولی قائل هستید که چیزی مسئله اصولی است که وقتی می خواهد در قیاس استنباط شرکت کند مسئله اصولی دیگری واسطه اش نشود ، خوب اینجا این اتفاق افتاده است شما دارید از توی کفایت تعدد جهت ، جواز را در می آورید از جواز صحت صلاة را در می

آورید ، از عدم کفایت تعدد جهت ، امتناع را در می آورید از عدم امتناع مثلاً فلان مسئله فقهی را در می آورید ،

پس حواس تان باشد یکی از اشکالات مهمی که به عنوان بحث آقای خوئی (ره) وارد است و این اشکال عرض کردم به آقای آخوند هم وارد است اگر بخواهد عنوان را عوض کند ، این است که بله خراب می کند ملاک مسئله اصولی را . این تا اینجا یعنی اصل مطلب آقای خوئی (ره) اشکال داشت

مختار محقق نائینی (ره): مسئله اجتماع از مبادی تصدیقی است

از همین جا وارد آن نکته می شویم که محقق نائینی (ره) آمده آن از بین تلامذه مرحوم آخوند اختیار کرده اند که اصلاً مسئله از مبادی تصدیقی است ، مسئله را آقای نائینی (ره) از مبادی تصدیقی تلقی فرموده اند ، آقای نائینی (ره) فرمایش شان این است که ببینید ما یک مسئله اصولی داریم و آن مسئله باب تعارض و تراحم است (که حالا انشاء الله بعداً در مقدمات مرحوم آخوند به این می رسیم الان همینطور مختصر عرض می کنم که این مقدار فرمایش آقای نائینی توضیح داده بشود)

شما مستحضر هستید که ما یک مسئله داریم به نام تعارض که تکاذب دو تا دلیل است در مقام جعل ، یک مسئله داریم که نام مسئله تراحم که من در وادی امثال گرفتار می شوم که کدام تکلیف باید در حق من فعلیت پیدا کند ، چون قدرت بر امثال هر دو را ندارم ، این اجمال مسئله تعارض و تراحم است ، من وقتی می خواهم بروم یک غریقی را نجات بدهم، تراحم پیدا می کند وجوب انقاذ نفس محترمه از هلاکت با حرمت تصرف در مال غیر مثلاً ، یک تراحمی وجود دارد من صدای این بچه را می شنوم که دارد در استخر غرق می شود ، آن طرف دیوار ایستاده ام و چاره ایی ندارم ، تراحم پیش می آید و بعد هم در قانون در متزاحمین هم این است که من ملاکاً را باید فعلی بدانم ، با سیستم

آقایان ، چون اهم ملاکاً را فعلی می دانم لذا واجب است که از دیوار بالا بروم و بچه را نجات بدهم و غریق را نجات بدهم ، این تزامم است ،

اما تعارض نه تعارض مال وقتی است که دو تا دلیل در خود عالم جعل و تشریح دچار مشکل می شوند ، حالا بحث این است محقق نائینی (ره) می فرمایند ما اگر امتناعی شدیم ثمره مسئله امتناع می شود اجراء قانون تعارض ، اگر جوازی شدیم ثمره مسئله جواز می شود اجراء قانون تزامم ، چطور می شود ؟ سر جایش تحلیلش می آید انشاء الله . ولی اجمال مسئله این است به همین مقدار فرمایش محقق نائینی (ره) است که آقای خوئی (ره) هم در اینجا در همین بحث محاضرات نقل فرموده اند ،

وقتی خواستند فرمایش استادشان را بگویند که اختار هذا القول شیخنا الاستاذ و أفاد فی وجه ذلك ما حاصله آقای نائینی (ره) گفته اند که حاصلش این است که مسئله اجتماع امر و نهی علی الامتناع در واقع منقح مسئله تعارض است و علی الجواز منقح مسئله تزامم است ، این خلاصه فرمایش آقای نائینی (ره)

بعدا آقای نائینی (ره) می فرمایند که اگر ما قبول کردیم کسی که جوازی است می خواهد بگوید من دو تا حکم دارم که مشکلی در عالم جعل و تشریح ندارند و مشکل شان در عالم امتثال است ، اما اگر امتناعی شد می گوید دیگر نمی شود هر دو تا حکم با هم باقی بمانند ، این دو تا دارند با هم تعارض می کنند ، اگر این قانون را قبول کردیم ایشان می گویند بنابراین این مسئله جواز و امتناع خودش ثمره اصولی ندارد ، جواز و امتناع صغرای تزامم و تعارض را می خواهد درست کند ،

محقق نائینی (ره) : مسئله اصولی قواعد باب تعارض و تزامم است

پس این در واقع می شود مبداء تصدیقی مبداء تصدیقی جواز و امتناع است آن سر جایش ، آقای نائینی (ره) این را نمی فرمودند ، آقای نائینی (ره) می گویند حتی اگر کسی عنوان مسئله را کرد جواز و امتناع که ظاهر کلام مشهور همین است ، و ما هستیم و مسئله جواز اجتماع و امتناع اجتماع ، این خودش تازه تصدیقی یک مسئله دیگر است ، این مبداء تصدیقی در واقع شکل گرفتن تعارض است علی الامتناع ، یا تراحم است علی الجواز ، نتیجه اش این می شود که خودش دیگر مسئله اصولی نیست ، مسئله اصولی خود آن قواعد تعارض و تراحم است ، من وقتی می خواهم فتوا بدهم به صحت صلاة باید بروم در قواعد باب تعارض بحث کنم ، یا بروم در قواعد باب تراحم بحث کنم، چرا ؟ بخاطر اینکه آن است که دارد ثمره اصولی به من می دهد ، ملاک مسئله اصولی این است که مسئله اصولی کبرای قیاس استنباط حکم شرعی است ، اینجا جواز و امتناع خودش کبری نیستند ، جواز و امتناع صغری یک کبرای دیگری هستند به نام تعارض و تراحم تعارض و تراحم هستند که ثمره فقهی به من می دهند ، من می خواهم بگویم که این صلاة صحیح است ، خیلی خوب باید معلوم بکنم که تعارض است یا تراحم است ، اگر تعارض است بین متعارضین چه اقدامی می خواهم انجام بدهم تا از توی آن صحت صلاة در بیاید مثلا، اگر تراحم است بین متزاحمین چه کار می خواهم بکنم تا از توی آن صحت یا فساد صلاة در بیاید ، آقای نائینی گفته اند ببینید بحث این است ،

پس خود این مسئله با همان کبروی ایی که آقایان می گویند آقای نائینی (ره) می گویند به درد نمی خورد و ملاک مسئله اصولی را ندارد

بررسی بیان محقق نائینی (ره) مبنی بر مبداء تصدیقی بودن مسئله اجتماع

در ارتباط با فرمایش محقق نائینی (ره) باز ما باید اینجا یک بررسی هایی بکنیم ببینیم سیستمی که ما ادامه دادیم و ورود کردیم چه چیزی از آن به دست می آید و سیستمی که تلامذه آقای نائینی (ره)

مثل آقای خوئی (ره) بیان می کنند چه چیزی از آن به دست می آید ، آنچه را که امام (ره) بیان می کنند چه چیزی از آن به دست می آید

سیستمی که ما رفتیم و سیر عادی ایی که ما رفتیم این بود که ما اگر عنوان مسئله را عوض نکنیم چه اتفاقی می افتد ؟ یعنی ما یک دفعه می آئیم و می گوئیم که عنوان مسئله این است که آیا در اینجا بحث تعارض است یا بحث تراحم است ؟ خوب بله آنموقع جواز می شود مبداء تصدیقی درست شدن تعارض و تراحم ، یک بار نه ما می گوئیم عنوان مسئله این است که اجتماع جائز است یا جائز نیست ؟ ببینید فرمایش محقق نائینی (ره) نسبتش با عنوان چه می شود ؟ چون همانطور که عرض کردیم این در ادامه تحلیل مرحوم آخوند است ، مرحوم آخوند آمده اند و گفته اند در اینجا ملاک مبداء تصدیقی وجود دارد اما ملاک مسئله اصولی هم وجود دارد ، یعنی می خواهیم ببینیم با حفظ خود عنوان چه اتفاقی می افتد ، حالا آقای آخوند می گفتند که چون در هر دو تا هست ما داعی نداریم که در واقع تا وقتی این ملاک هست دست از این ملاک برداریم ، ما می خواهیم ببینیم که آیا این فرمایش آقای نائینی (ره) رد آن فرمایش است که نه آقای آخوند شما عنوان را هم که عوض نکنید باز ملاک وجود ندارد ، نه عنوان را بگذارید سر جواز و امتناع ، سر جواز و امتناع هم اگر عنوان را بگذارید باز گرفتاری در ملاک تان دارید ، یک بار فضا این است

یا نه آقای نائینی (ره) اصلاً می خواهند بگویند که اصلاً عنوان را عوض کنید ، ما حقیقتاً بحث مان سر این است که در اینجا تعارض داریم یا تراحم داریم ، عنوان این است ، چون این مهم است

بررسی فرمایش محقق نائینی (ره) بنابر اینکه عنوان مسئله تغییر نکند

در بخش اول اگر ما بناء را بر این گذاشتیم که عنوان تغییر نکند یعنی عنوان بشود همان بحث بروی خودمان بعد فرمایشات آقای نائینی (ره) را هم بررسی کنیم ببینیم این فرمایش های آقای نائینی (ره) خود عنوان را هم از کار می اندازد؟ اینجاست که عرض کردم آن بحث خیلی به درد ما می خورد و آن بحث این است که آقای نائینی (ره)! برای استنباط حکم فقهی اگر حکم فقهی مان صحت و فساد باشد یک حرف است، اما حکم فقهی ما حرمت و وجوب باشد دیگر چه مشکلی ما داریم؟ شما محقق نائینی (ره) حکم فقهی را صحت و فساد قلمداد فرمودید بعد برای درست کردن صحت و فساد گفتید باید اجراء قواعد تعارض و تراحم را بررسی کنیم، بعد گفتید پس نتیجه اش این است که برای آمدن استنباط حکم فرعی یعنی صحت و فساد ما یک کبرای دیگری داریم که این بحث جواز و امتناع در واقع صغرای آن کبری است. خوب بله اگر شما مسئله را منحصر کنید در صحت و فساد، خوب بررسی اش می کنیم اینطور می شود گفت، اما مسئله را نبردید سر حکم وضعی و گفتید که من می خواهم سر حکم تکلیفی کار کنم که من بر اساس جواز در اینجا هم وجوب دارم و هم امتناع دارم، بر اساس امتناع فقط یا وجوب دارم و یا حرمت دارم، که حالا یا ترجیح جانب نهی می دهم و یا ترجیح جانب امر می دهم.

خوب آقای محقق نائینی (ره) اگر ما حکم فرعی را اعم از وضعی گرفتیم و گفتیم استنباط حکم فرعی مثلا حکم تکلیفی متفرع می شود بر جواز و امتناع چه مشکلی داریم؟ بله استنباط حکم وضعی آن پیچ را پیدا می کند که باید رسیدگی کنیم ببینیم که به کجا می رسد مسئله،

لذا خوب توجه بفرمائید بر اساس سیری که خودمان رفتیم به شکل عادی عادی این مطلب را باید رسیدگی کنیم، ما خیلی ابتدائی می خواهیم بگوئیم که آقای نائینی (ره) اگر عنوان بحث همین باشد که ما گفتیم، مسئله مسئله در واقع کبرای قیاس استنباط حکم تکلیفی است و هیچ مشکلی هم ندارد،

بله اگر مسئله بشود کفایت تعدد جهت که مرحوم آخوند می گفت یا محقق خوئی (ره) می گفت یا خود شما محقق نائینی (ره) قبلاً در بعضی از عبارات هایتان در عنوان بحث، بله ، یعنی اگر عنوان مسئله بشود آن ، بله آن می شود مبداء تصدیقی حتی برای استنباط حکم تکلیفی .

البته طبیعت سیر ما این است که اگر هیچ تحقیق و تحلیلی فعلاً نخواهیم سر فرمایش آقای نائینی (ره) داشته باشیم همین مقدار کافی است که با حفظ عنوان بحث که یک بحث کبروی داریم سر جواز و امتناع این بحث کبروی جواز و امتناع کبری قیاس استنباط حکم تکلیفی است ، تمام شد و رفت ، اما در مورد حکم وضعی بدعاً ما یک چیزهایی داریم که بعداً باید به آن اضافه کنیم یا نکنیم آن را عرض می کنیم ، این بنا بر این است که آقای نائینی (ره) بخواهند عنوانی را که مشهور می گویند مبناء قرار بدهند ،

بررسی فرمایش محقق نائینی (ره) بنابراین که عنوان مسئله تغییر کند

اما اگر بخواهد عنوان را عوض کند و بگوید که ما اصلاً دعوی مان سر این است که ما در واقع در اجتماع امر و نهی تعارض دارم یا تراحم دارم ، بله این می تواند یک مسئله باشد ، آنموقع مبداء تصدیقی این مسئله می شود آن بحثی که کردیم که اگر تعدد جهت داشته باشند و تعدد جهت تعدد معنون بیاورد مثلاً تراحم دارند ، اگر تعدد جهت تعدد معنون بیاورد همین بحث هایی که الان می کنند ، چون ما یک مقداری حرف داریم سر این مطلب آقای نائینی (ره) فعلاً با همان ممشاء آقایان می گوئیم ، عنوان را شما عوض بکنید و بعد بگوئید آن بحث سرایت و عدم سرایت و تعدد جهت و عدم تعدد جهت بشود مبداء تصدیقی برای عنوان مسئله ایی که خودتان می فرمائید ، بله اشکالی ندارد ، ولی خوب عنوان را عوض کردید آقای نائینی (ره) .

پس ببینید خلاصه مطلب این است که ما داریم یک اشکال می گیریم هم به آقای آخوند و هم به آقای خوئی (ره) و هم به آقای نائینی (ره) ، می گوئیم که شما اگر عنوان را حفظش کنید سر آن جواز و امتناع ، عنوان محفوظ بماند ، عنوان اگر محفوظ ماند ما هیچ مشکلی پیدا نمی کنیم ، کبرای قیاس و استنباط حالا چه تکلیفی چه وضعی اینجا قابل تطبیق است ، مسئله نه فقهی است ، نه جزء مبادی تصدیقه است ، حالا می گوئیم کلامی و اینها را هم بعداً می گوئیم ، کلامی هم نیست .

و صلّ الله علی محمد و آله الطاهرين





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث ؛ اصولی بودن مسئله اجتماع از نظر محقق خراسانی (ره)

بحث ما در ارتباط با فرمایشات محقق خراسانی و اصولی دانستن مسئله اجتماع بود و ایشان فرمایش فرمودند که ما ملاک مسئله اصولی را داریم یعنی وقوع در برای قیاس استنباط ، لذا مسئله اصولی است ، حالا بقیه جهت ها هم در آن هست که ما به این تکه وجود بقیه جهات اشکال کردیم که با حفظ عنوان مسئله شاید نشود از وجود بقیه جهات دفاع کرد ،

اشکال محقق نائینی (ره) به فرمایش مرحوم آخوند

اما محقق نائینی (ره) در ارتباط با فرمایش استادشان محقق خراسانی (ره) اشکالی دارند و آن اشکال این است که نمی شود گفت که ما مسئله اجتماع را کبرای قیاس استنباط حکم شرعی می دانیم ، چرا ؟ بخاطر اینکه در جای خودش گفته شده است که ملاک مسئله اصولی این است که باید وقتی کبرای قیاس استنباط قرار می گیرد باید واسطه دیگری نداشته باشیم اگر واسطه دیگری بوجود بیاید آن مسئله دیگر اصولی نیست ، مسئله اصولی ما در واقع جزء اخیر قیاس و استنباط است و باید کبرای دیگری و قاعده دیگری وجود نداشته باشد که آن قاعده وساطت کند در استنباط حکم شرعی ، اگر

آن قاعده دیگر وجود داشته باشد مسئله ایی را که ما داریم بحث می کنیم می شود مبدا تصدیقی آن قاعده و در واقع مبدا تصدیقی آن قاعده و صغرای آن قاعده ، نه اینکه ما خود آن مسئله مور بحث مان را اصولی تلقی بکنیم ، محقق نائینی (ره) با این اشکال می خواهند آن مبنا اصولی بودن مسئله اجتماع امر و نهی را مورد اشکال قرار بدهند ،

حالا آن قاعده ایی که در واقع وساطت می کند و حکم شرعی استنباط می شود چه قاعده ایی است آقای نائینی (ره) می فرمایند (که ما در جای خودش که انشاء الله برسیم توضیح بدهیم مفصل عبارت ایشان را روشن کردیم) که مسئله اجتماع امر و نهی علی القول به امتناع نسبت بین دلیل امر و نهی می شود متعارضین ، و علی القول بالجواز ، اگر ما جوازی شدیم با فرض وجود مندوحه مسئله مسئله اجتماع است و با فرض عدم مندوحه مسئله مسئله تراحم است .

### توضیح فرمایش محقق نائینی (ره)

سازمان فرمایش محقق نائینی (ره) اینطور است که اگر من قائل شدم به امتناع اجتماع امر و نهی و گفتم امر و نهی امتناع دارند که در واحد ذی جهة جمع بشوند آنموقع دلیل امر و دلیل نهی متعارض هستند و امکان ندارد که هر دو حکم از مولی صادر بشوند برای شیء واحد ذی جهة ، چون امتناع وجود دارد برای اجتماع ،

اما اگر قائل شدم به اینکه نه اشکالی ندارد شیء واحد ذی جهة مانعی ندارد که دو تا حکم داشته باشد آنموقع اگر ما جمع بین ماموریه و منهی عنه را به سوء اختیار داشته باشیم یعنی مندوحه ایی وجود داشته باشد و مکلف بتواند در جای دیگری امثال کند آنموقع مسئله مسئله اجتماع است و اگر مندوحه ایی در کار نباشد مسئله تراحم است، یعنی مکلف در وادی امثال با دو تا تکلیف مواجه است

که قدرت بر امتثال هر دو را ندارد لذا این دو تا تکلیف تزامم پیدا می کنند و قانون در باب تزامم هم این است که اقوی ملاکاً فعلیت پیدا می کند و آن که ملاک اقوی ندارد از فعلیت می افتد . این سازمانی است که انشاء الله مفصل در جای خودش از بیانات محقق نائینی (ره) استفاده خواهیم کرد فرمایش محقق نائینی در این فضا است که امتناع در واقع صغری باب تعارض است و جواز صغری باب تزامم است در فرض عدم مندوحه ، و در فرض مندوحه هم که مسئله مسئله اجتماع امر و نهی است

محقق نائینی (ره) می فرمایند در این فضایی که من توضیح دادم معلوم می شود که اگر امتناعی بشوم و بگویم امکان ندارد که امر و نهی در شیء واحد ذی جهة جمع بشوند خوب باید قانون باب تعارض را پیاده کنم و بعد بروم ضوابط باب تعارض را پیگیری کنم و بر اساس ضوابط باب تعارض بیایم حکم خدا را استنباط کنم ، ملاحظه می کنید که ما مستقیم نمی توانیم از مسئله امتناع حکم شرعی در بیاوریم بلکه از مسئله امتناع با اعمال قواعد باب تعارض برویم دنبال حکم به صحت در دار غصبی یا حکم به فساد صلاة در دار غصبی . این تقریباً فرمایش محقق نائینی (ره) است که اجمالاً جلسه قبل هم اشاره به آن کرده بودیم که حالا به یک توضیح مختصری تا سر جای خودش تفصیلاتش گفته بشود ،

لذا محقق نائینی (ره) می فرمایند با این توضیحات بنده شما نمی توانید بگوئید که مسئله اجتماع کبری قیاس و استنباط است و اگر کبری قیاس و استنباط شد می شود ملاک مسئله اصولی نه خیر ، آنچه که کبری قیاس استنباط است ملاک و قواعد باب تعارض است ، پس بحث ما اینجا چه کاره است ؟ بحث ما در اینجا در واقع محقق موضوع تعارض است ، ما داریم یک بحثی می کنیم که خروجی این

بحث می شود تحقق موضوع متعارضین ، یعنی امتناعی می شویم و با امتناع موضوع تعارض را درست می کنیم ، کما اینکه اگر جوازی شدیم موضوع باب تعارض را در یک فرض درست کردیم ،

پس ما در واقع آن قانون کبری قیاس و استنباط را که آقای آخوند فرمودند اشکال کردیم ، وقتی آن قانون به هم خورد و اینجا تطبیق نکرد ، ما مجبور هستیم که بگوئیم در اینجا ما از مبداء تصدیقی بحث می کنیم بحث اجتماع امر و نهی مبداء تصدیقی است برای شناخت موضوع تعارض یا موضوع تراحم ؟، اشکال ندارد ، تعارض و تراحم مسائل مهم اصولی ما برای تحقیق و تنقیح موضوع شان ما یک بحثی داریم این می شود مبداء تصدیقی یک مسئله اصولی ما . این فرمایش محقق نائینی

حالا ما اشکالی کردیم جلسه قبل که دیگر تکرارش نمی کنیم ، و دو تا اشکال تقریباً ما به فرمایش محقق نائینی (ره) داشتیم که دیگر آنها را تکرار نمی کنیم

اشکال محقق خوئی (ره) به فرمایش محقق نائینی (ره)

محقق خوئی (ره) بعد از نقل فرمایش استادشان محقق نائینی (ره) می خواهند این فرمایش استادشان را اشکال کنند ، اشکال اولی که محقق خوئی (ره) دارند این است که خوب حالا ما قبول می کنیم فرمایش آقای نائینی (ره) را و فتوا می دهیم که ما در موارد امتناع مسئله اصولی نداریم . یعنی اگر کسی امتناعی شد نمی تواند مسئله اصولی داشته باشد بلکه اگر امتناعی شد تازه موضوع باب تعارض درست می شود ، موضوع باب تعارض که درست شد باید برود قواعد باب تعارض را پیاده کند بعد برود حکم خدا را استنباط کند ، این را قبول می کنیم از محقق نائینی (ره) .

اما اگر کسی جوازی شد چطور ؟ اگر کسی جوازی شد و فتوا به جواز داد آقای نائینی (ره) قبول می کنند که در فضای جواز با فرض وجود مندوحه ما یک مسئله ایی داریم به نام مسئله اجتماع امر و

نهی؟ و بر اساس این مسئله که مسئله اجتماع امر و نهی است بتوانیم فتوا بدهیم به صحت صلاة؟ یا قبول ندارند چنینی چیزی را؟

اگر قبول دارند در فضای جواز با فرض وجود مندوحه یعنی سوء اختیار مکل به سوء اختیارش آمده نمازش را در دار غصبی خوانده است، اگر سوء اختیاری در کار نباشد و مکلف زندانی باشد در دار غصبی، خوب آن دیگر تراحم است، تراحم هم که شد باز هم فرمایش آقای نائینی (ره) درست است، اصلاً مسئله اجتماع نیست، مسئله تراحم است و سوء اختیاری در کار نیست مندوحه ایی وجود ندارد که مکلف بتواند برود و این نماز را در دار غیر غصبی بجا بیاورد، اگر سوء اختیاری نبود می شود تراحم، اما اگر به سوء اختیار یا به تعبیر آقایان با فرض مندوحه مکلف آمد و نماز را در دار غصبی خواند، اینجا آقای نائینی (ره) قبول دارند که مسئله مسئله اجتماع هست و جوازی هم شدیم، خوب می توانیم بر اساس جواز و مسئله اجتماع فتوا بدهیم به صحت صلاة در دار غصبی یا نه؟ بگوئیم من قائلم به جواز و می گویم شیء واحد ذی جهة هم ماموربه است و هم منهی عنه است و این شیء واحد ذی جهة که هم ماموربه است و هم منهی عنه است، مسئله اجتماع امر و نهی است. نه مسئله تعارض است و نه مسئله تراحم است، هیچ کدام و نماز در دار غصبی هم درست است،

محقق خوئی (ره) می فرمایند اگر همین مقدار را محقق نائینی (ره) قبول داشته باشند ما می خواهیم بگوئیم که ملاک مسئله اصولی در بحث اجتماع وجود دارد، چرا؟

محقق خوئی (ره): در بحث های اصولی لازم نیست که علی جمیع التقادیر یک قیاس استنباط وجود داشته باشد

ایشان می فرمایند به جهت اینکه ما در همه بحث های اصولی مان قانون مان این است که لازم نیست علی جمیع التقادیر ما یک قیاس استنباط داشته باشیم ، اگر ما در مسئله حجیت خبر واحد علی جمیع التقادیر ما یک قیاس و استنباط داریم ؟ اگر کسی فتوا داد به عدم حجیت خبر واحد خوب قیاس و استنباط شکل نمی گیرد ، در بحث ظواهر داریم از ظاهر کتاب بحث می کنیم ، اگر کسی فتوا داد که ظاهر حجیت ندارد و گفت ظاهر کتاب حجت نیست ، کتاب یک نوشته خاص است برای من خوبت به ، نه برای همه و لذا ظاهرش برای همه از حجیت افتاد مثلاً ، خوب اگر کسی فتوا داد به عدم حجیت کتاب و من می توانم قیاس و استنباط را در ظاهر کتاب داشته باشم ؟

پس قیاس و استنباط اینطور نیست که در هر بحث اصولی ایی که من وارد شدم علی جمیع التقادیر درست باشد ، پس همین که من بتوانم علی تقدیر جواز ، فتوا بدهم به صحت صلاة در دار غصبی ، اگر من توانستم علی تقدیر جواز فتوا بدهم به صحت صلاة در دار غصبی ، همین کافی است برای من ، چون شمای محقق نائینی (ره) قبول دارید که فضای جواز و وجود مندوحه وقتی به سوء اختیار مکلف صلاة در دار غصبی اتفاق می افتد این مسئله مسئله اجتماع است و می شود فتوا داد به صحت صلاة در دار غصبی ، اگر این باشد دیگر مسئله تمام می شود

لذا محقق خوئی (ره) این اشکال مهمی که بر استاد محقق نائینی (ره) دارند این نکته است ضمن اینکه خیلی عالی و خوب این فرمایش آقای نائینی (ره) را نقل می کنند چون این نقل آقای خوئی (ره) نقل دقیقی است ، بعضی از تلامذه حضرت امام (ره) استاتید بزرگوار ما فرمایش آقای نائینی (ره) را که نقل می کنند فقط حیث تعارض را نقل می کنند ، حیث تراحم را نقل نمی کنند ، اما آقای خوئی (ره) انصافاً کامل نقل می کنند ، هم حیث تعارض را نقل می کنند علی الامتناع و هم حیث تراحم را نقل می کنند علی الجواز، منتهی اصل مسئله اش این است که احد الطرفین یک مسئله برای وقوع در

قیاس استنباط کافی است یاکه ما آن مسئله را اصولی بدانیم ، لازم نیست که یک مسئله برای اصولی بودن و کبرای قیاس و استنباط واقع شدن دو طرفش اینطور باشد ، خیلی از مسائل اصولی اینطور هستند ،

لذا در واقع اصل فرمایش محقق خوئی (ره) این است که ما با قبول همه فرمایشات استادمان محقق نائینی (ره) می خواهیم این مبناء ایشان را نقد کنیم یعنی در واقع تقدم ما به آقای نائینی (ره) در مقدمات نیست بلکه در مبناء است ، ملاک مسئله اصولی بودن وقوع کبرای قیاس و استنباط واقع شدن علی جمیع تقادیر نیست ، ما ملاک مسئله اصولی بودن را وقوع در کبرای قیاس و استنباط علی بعض التقادیر ، علی احد طرفی مسئله می دانیم ، پس به تعبیر ایشان اهم مسائل اصولی ما مثل حجیت خبر واحد و حجیت ظواهر کتاب علی جمیع التقادیر بر آنها اثر شرعی مترتب نمی شود و کبرای قیاس و استنباط واقع نمی شوند اما مسئله اصولی هستند ، این تقریباً خلاصه اصل فرمایش آقای خوئی (ره) است و می خواهند از فرمایش مرحوم آخوند دفاع بکنند و بگویند که در اینجا ملاک مسئله اصولی وجود دارد .

دو اشکال به فرمایش محقق نائینی (ره)

خوب حالا ما همانطور که ملاحظه کردید قبلاً یک بحثی داشتیم بر اساس همان جمع بندی اولیه خودمان و آن این بود که محقق نائینی (ره) را می خواهیم اشکال بکنیم و اشکال هم کردیم و دیگر نمی خواهیم آن حرف ها را تکرار بکنیم ، که اگر همه حرف محقق نائینی (ره) هم درست باشد باز عنوان مسئله تا وقتی عنوان جواز و امتناع باشد مسئله مسئله اصولی است ، اگر مسئله عنوانش عوض بشود که توضیح دادم ،

اشکال دوم ما به محقق نائینی (ره) این است که شما اگر حکم شرعی را صحت صلاة در دار غصبی بدانید ممکن است صحت صلاة در دار غصبی در واقع متوقف بشود بر جریان ضوابط باب تعارض ، اما اگر نه سر حکم تکلیفی بروید آن دیگر لازم نیست اعمال قواعد باب تعارض بشود ، نه خیر همین که شما اجمالاً بدانید که در اینجا یک حکم تکلیفی وجود دارد و این حکم تکلیفی حرمت است یا وجود است ، اگر همین مقدار را شما فتوا بدهید امتناعش هم حیث مسئله اصولی در آن قابل بحث است ، (تا اینجا را جلسه قبل عرض کردیم )

### بررسی فرمایش و دفاع محقق خوئی (ره) از مرحوم آخوند

از اینجا می خواهیم نسبت به فرمایش محقق خوئی (ره) عرض کنیم که آقای خوئی (ره) این قسمت فرمایش تان نسبت به نقد محقق نائینی (ره) قابل بحث است و آن را رسیدگی می کنیم که شما در واقع دفاعی کردید از حرف مرحوم آخوند که ما در اینجا یک مسئله داریم که علی بعض التقادیر کبرای قیاس و استنباط است و علی بعض التقادیر کبرای قیاس و استنباط نیست ، حالا آن تقدیری که کبرای قیاس و استنباط نیست را می گذارید کنار می گوئید از آن جهت اصولی نیست ، اما از این جهت کافی است ، لذا در واقع برای دفاع از مرحوم آخوند این مقدار حرف تان خوب است که حالا این را بررسی می کنیم .

ولی مسئله مهم این است که شما بالاخره از اصل فرمایش مرحوم آخوند می توانید دفاع کنید که ما در مبداء تصدیقی بودن ملاک مبداء تصدیقی را داریم در مسئله مان یا نه ؟ یعنی شما محقق خوئی (ره) باید نظرتان را نسبت به حرف مرحوم آخوند روشن به ما بگوئید ، که ملاک مسئله اصولی که وجود دارد شما آن را درست کردید و دفاع کردید از مرحوم آخوند در مقابل محقق نائینی (ره) ،



اثبات کردید ملاک مسئله اصولی وقوع کبرای قیاس استنباط است علی احد التقادیر مسئله ، کافی است (که حالا خود این را بررسی می کنیم )

اما آن مطلب مرحوم آخوند چطور؟ که ایشان ادعا کردند ما در اینجا ما هم ملاک مسئله مبداء تصدیقی بودن را داریم و هم ملاک مسئله اصولی را ، خوب ظاهر فرمایش محقق خوئی (ره) این است که می خواهند تأیید کنند این حرف را ، می خواهند بگویند من اگر به حیث امتناع نگاه کنم مبداء تصدیقی است اگر به حیث جواز با مندوحه و سوء اختیار نگاه کنم مسئله اصولی است ، و کأن هر دو ملاک در اینجا وجود دارد ، ببینید یعنی باید محقق خوئی (ره) علاوه بر این دفاعی که از مرحوم آخوند کردند در مقابل استادشان محقق نائینی (ره) برای اینکه نشان بدهند که خلاصه در اینجا یک نتیجه فقهی بلا واسطه مترتب است پس مسئله من مسئله فقهی است و لو علی بعض التقادیر ، که این حرف دفاع خوبی از مرحوم آخوند در مدرسه محقق خوئی (ره) .

اما باید بالاخره تکلیف آن مطلب مرحوم آخوند را هم روشن کنند که مبداء تصدیقی هم ملاکش وجود دارد ؟ یا نه ما دیگر ملاک مبداء تصدیقی را نداریم ، چرا؟ چون عنوان مسئله مسئله جواز و امتناع است ، عنوان مسئله این نیست که من درباره تعارض یا تراحم بحث کنم ، اگر عنوان مسئله وقوع تعارض یا تراحم باشد در اجتماع امر و نهی ، من سوال کنم بگویم در جایی که امر و نهی با هم جمع می شوند به سوء اختیار مثلا ، تعارض در اینجا محقق است یا تراحم ؟ آنموقع بحث من میشود مبداء تصدیقی ،

لذا ببینید نکته مهمی که الان نسبت به آقای خوئی (ره) داریم این است که شما موضع تان را نسبت به اصل فرمایش مرحوم آخوند باید روشن کنید ، ما موضع مان را نسبت به اصل فرمایش مرحوم آخوند روشن کردیم گفتیم این عنوان فقط یک جهت در آن است. نه جهت فقهی در آن است و نه جهت

مبدأ تصدیقی بودن در آن است ، ولی شما محقق خوئی (ره) باید معلوم بکنید ، ما به محقق نائینی (ره) اشکال اصلی گرفتیم ، گفتیم این عنوان اصلاً در آن این مسائل نیست ، این عنوان بحث جواز و امتناع اجتماع است ، جواز و امتناع مسئله اجتماع ملاک مسئله اصولی در آن وجود دارد ، وقوع در طریق استنباط (حالا بعداً سر آن نکته ایی که آقای خوئی بحث کردند که این حکم فقهی بلاواسطه یا مع الواسطه هم اگر بیاید اشکال ندارد بعد هم ما می خواهیم نشان بدهیم که خیلی از مسائل اصولی اینطوری نیست که بلا واسطه حکم فقهی بر آنها بار بشود) خوب این تا اینجا نکته دیگری را که من عرض کنم و بعد وارد بقیه نکات این بحث بشوم این است که :

بررسی اینکه با قول به جواز و فرض مندوحه می توان فتوا به صحت صلاه در دار غصبی داد

خوب حالا ما می خواهیم ببینیم اگر کسی قائل به جواز شد با مندوحه یعنی با سوء اختیار ، آیا قائل به جواز با فرض مندوحه و سوء اختیار مستقیم می تواند فتوا بدهد به صحت صلاه در دارغصبی ؟ یا نه بعداً هم می گوئیم بعضی از کسانی که قائل به جواز هستند در وادی امتثال ممکن است که امتناعی بشوند ، انشاء الله بعداً ملاحظه می کنید خود آقای خوئی (ره) این را بحث می کنند که من یک جواز در مقام جعل دارم و یک جواز در وادی امتثال دارم ، من جواز در وادی جعل را باید از جواز در وادی امتثال جدا کنم، جایی که معنون واحدی وجود دارد و تعدد عنوان تعدد معنون نمی آورد ، من من ولو در وادی جعل در عنوان کار کنم بعضی ها مثل آقای خوئی (ره) در وادی امتثال می گویند نه ، ما وقتی معنون واحدی داریم ملاک واحدی داریم و اینجا تراحمی بوجود نمی آید ، یعنی اینطور نیست که من در وادی جعل اگر جوازی شدم الا و لابد در وادی امتثال هم باید جوازی بشوم ،

لذا در این حد یادآوری کنم آقایان را تا تفصیلیش را برسیم حتی شما در اصول فقه این را خواندید که ما وقتی می خواهیم ثمره مسئله را بحث کنیم گفته اند که ثمره مسئله این است که ما در وادی جعل اگر امتناعی شدید تعارض است در وادی امتثال تراحم است ، اگر امتناعی در وادی امتثال شدید ، ما دو تا امتناع در اینجا داریم یک امتناع ر وادی جعل و یک امتناع در وادی امتثال . بله یک قول سومی وجود دارد و آن این است که من هم قائل به جواز بشوم هم در وادی جعل و هم قائل به جواز بشوم در وادی امتثال ، یعنی بگویم معنون واحد بخاطر اینکه ذی جهة است حتی در وادی امتثال می توانم دو تا تکلیف را فعلی بدانم ،

پس توجه کنید اولاً آقای خوئی (ره) اینطوری که شما آمدید و گفتید در وادی امثال شما با جواز می خواهید صحت را بگوئید اگر می خواهید بحث جدلی با محقق نائینی (ره) داشته باشید یک طور است ، اما اگر بخواهید فتوای خودتان را بررسی کنید که می گوئید من در وادی جعل عنوانی هستم ، در وادی امتثال چون با معنون کار می کنم معنون واحد داشته باشم نمی توانم دو تا ملاک را تحصیل کنم ، باید اقوی ملاکاً تحصیل بشود که می شود تراحم ، این اولاً

ثانیاً حالا اگر هم یک کسی گفت که نه ، یعنی آقای خوئی (ره) می گوید که من نمی خواهم فقط با حرف خودم نظر بدهم می خواهم کلی بگویم ، یک کسی هم در وادی جعل جوازی است و هم در وادی امتثال جوازی است بسیار خوب ، مثل مثلاً استادشان محقق اصفهانی (ره) ، حالا همین جا باز صحت صلاة مستقیم از توی آن در می آید ، قبلاً دیدید که در بحث قبلی یک اشاره ایی کردیم بعضی ها مثل محقق بروجردی (ره) همین جا هم می گویند صلاة باطل است ، تمشی قصد قربت مثلاً محل اشکال است ، چون در فقه ممکن است که یک کسی بگوید عبادت عبادت متوقف بر تمشی قصد

قربت است قصد قربت هم حالا بعداً ملاکاتش را می گوئیم ، قصد امر باشد ، ملاک باشد که حالا آنها تفصیل هایی دارد ،

### اشکال به مبناء محقق خوئی (ره)

بینید می خواهم عرض کنم که اگر محقق خوئی (ره) بخواهد مبناء شان این باشد که باید یک مسئله فقهی بلاواسطه بر این امر بار بشود ممکن است یک کسی اشکال کند به همین قسمت هم اشکال کند که اولاً بر اساس فتوای خود شما نه حالا بحث های محقق نائینی (ره) ، علی الجواز شما ممکن است باز تراحم پیاده کنید ، علی الجواز با مندوحه ، باز هم ممکن است که تراحمی بشوید ، نه علی الجواز با مندوحه بگویم اجتماعی هستم بی مندوحه بگوئید تراحمی هستم که محقق نائینی (ره) فرمود ، ممکن است علی الجواز هم شما مشکل پیدا کنید و تراحمی بشوید ، اگر تراحمی شدید آنموقع علی الجواز تراحم است و علی الامتناع تعارض است ، باز طرفین آن گیر می کنند ، و اگر هم کسی علی الجواز تراحمی نشد و علی الجواز هم تراحم را گذاشت کنار و گفت من جوازی ام هم در جعل لذا تعارضی وجود ندارد ، هم در امتثال یعنی تراحمی وجود ندارد ، آنموقع سوال این است که صحت صلاة در دار غصبی متفرع می شود بر این مستقیماً ؟ یا باز باید یک بحث دیگری بر آن انجام بشود که آن تمشی و چه و ریزه کاری های دیگری در این وسط دخالت کند

اینجاست که عرض کردم یک کسی ممکن است بگوید که من اصلاً به دنبال حکم وضعی نباید باشم ، من همین که حکم تکلیفی را علی الاجمال متفرع کنم بر این مسئله این کافی است برای مسئله اصولی . یا نه یک مبنای دیگری داشته باشم که اصلاً ترتب حکم فقهی بر این مسئله لازم نیست که ترتب بی واسطه باشد ، یعنی جزء اخیر قیاس استنباط که دیگر حکم فقهی بر آن بار بشود ، بشود مسئله اصولی و بقیه بشوند غیر اصولی ، این هم انشاءالله بررسی خواهیم کرد چون اینها در واقع می شود

نکات اصلی که ما اینجا باید در مدرسه نجف با محقق خوئی (ره) و با محقق نائینی (ره) داشته باشیم البته قبلاً اینها را در اوائل بحث های مان رسیدگی کرده ایم الان از نتایج آن به اختصار استفاده می کنیم تا انشاء الله بعد بپردازیم به فرمایشات حضرت امام (ره).

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين